



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



کتاب

سنگسار

مجلات انتهای اسلام، چیست و چرا



مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
محمد رضا آذرخانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجازات های اسلامی چپستی و چرایی سنگسار

نویسنده:

محمد رضا کدخدایی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مجازات های اسلامی؛ چیستی و چرایی سنگسار
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	اهدا
۱۶	فهرست
۲۶	مقدمه
۲۸	پیش گفتار
۳۵	پخش اول : حرمت و عقوبت زنا
۳۵	اشاره
۳۷	آیا ممنوعیت زنا و مجازات زناکار، در تضاد با حقوق بشر است؟!
۳۷	اشاره
۳۹	مبنای تفاوت نظام حقوق اسلام و غرب
۳۹	اشاره
۴۰	۱. اشتباه در شناخت صحیح هدف
۴۳	۲. اشتباه در شناخت ساز و کارها و راه های رسیدن به هدف
۴۶	علت تعالی نظام حقوق بشر اسلامی
۴۹	آیا سنگسار موجب از بین بردن ارزش برتر (حیات) می شود ؟ !
۴۹	اشاره
۵۱	ارزش حیات انسان
۵۵	حیات طیبه ی الهی و حیات مادی
۵۷	تقدم حیات طیبه الهی در صورت تعارض با حیات مادی
۶۰	پیش بینی مجازات های سالب حیات به منظور احیای حق حیات
۶۲	آیا بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود دارد ؟ !

۶۲	اشاره
۶۴	مفاسد مترتب بر زنا
۶۴	اشاره
۶۶	دسته ی اول: مفاسد فردی و اجتماعی زنا
۶۶	دسته ی دوم: آثار دنیوی زنا در کلمات امامان معصوم علیهم السلام
۷۱	دسته ی سوم: عواقب اخروی زنا
۷۴	بخش دوم : مجازات زنا و شرایط اجرای سنگسار
۷۴	اشاره
۷۶	آیا مجازات سنگسار با شرایط و انگیزه های مختلف مجرمان منطبق است؟! ..
۷۶	اشاره
۷۷	فردی کردن مجازات در حقوق غرب
۷۹	فردی کردن مجازات در اسلام
۸۱	شرایط مجازات سنگسار
۸۱	اشاره
۸۶	اول: گواهی شهود
۹۰	دوم: اقرار
۹۸	ج) شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات
۹۸	اشاره
۹۸	۱. سقوط اجرای حکم سنگسار در صورت فرار شاهد
۹۹	۲. سقوط سنگسار در صورت فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ
۱۰۰	۳. سقوط حکم سنگسار در صورت انکار بعد از اقرار
۱۰۱	۴. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار
۱۰۲	دیگر اصول و سیاست های محدود کننده ی مجازات سنگسار
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	۱. قاعده ی الحدود تدرأ بالشبهات
۱۰۵	۲. اسقاط حد در صورت اثبات توبه قبل از شهادت شهود

۳. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان ۱۰۵
- بخش سوم : پیشینه ی سنگسار ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- آیا حکم سنگسار، یادگار قوم یهود است؟ ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- مطلب اول: پیشینه ی حکم سنگسار ۱۱۳
- الف) پیشینه ی سنگسار در جوامع بشری ۱۱۳
- ب) پیشینه ی سنگسار در ادیان ابراهیمی ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- دوم: حکم سنگسار در مسیحیت ۱۱۷
- مطلب دوم: ابقای احکام ادیان قبلی در اسلام و عدم نقض اسلام از این جهت ۱۲۱
- مطلب سوم: تأیید اصل وجود حکم سنگسار در تورات و تحریف برخی از احکام آن ۱۲۵
- بخش چهارم : چرایی سنگسار ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- دلیل حکم سنگسار ۱۳۵
- حجیت سنت در کنار قرآن ۱۳۵
- آیا حکم سنگسار به دلیل نبودن در قرآن، غیر اسلامی است؟ ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام در قرآن ۱۳۶
- حجیت سنت معصومان علیهم السلام ۱۴۰
- آیا اثبات حکم سنگسار با سنت، دلیل نقض قرآن است؟! ۱۴۲
- حکم زنا در قرآن ۱۴۴
- آیا حکم سنگسار از قرآن حذف شده است؟! ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- بررسی عبارت معروف آیه ی رجم ۱۴۵
- توجه به یک مغالطه ۱۴۹

- ۱۵۰ آیا حکم سنگسار با آیه ی ۲ سوره ی نور معارض است؟!
- ۱۵۳ آیا حکم سنگسار با آیه ی ۲۵ سوره ی نساء معارض است؟!
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۴ معانی مختلف احسان
- ۱۵۵ معانی مختلف احسان در آیه ی ۲۵ سوره ی نساء
- ۱۵۹ آیا حکم سنگسار با آیه ی ۱۵ سوره نساء معارض است؟!
- ۱۶۴ آیا آیه ی ۱۵ سوره ی نساء با خبر واحد نسخ شده است؟
- ۱۶۶ سنگسار چگونه می تواند راه نجات زناکار باشد؟!
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۷ مفهوم « أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا »
- ۱۶۹ حکم زنا در سنت
- ۱۶۹ آیا سنگسار با خبر واحد جعلی اثبات شده است؟!
- ۱۷۰ توجه به یک مغالطه
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ نکاتی درباره ی خبر واحد
- ۱۷۴ آیا سنگسار در سنت پیامبر وجود داشته است؟!
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ اول: سنت فعلی
- ۱۷۸ دوم: سنت قولی
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ الف) سنگسار یکی از اقسام مجازات زنا
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ احسان
- ۱۷۹ ب) مفهوم احسان
- ۱۷۹ ج) مسافر یا زندانی نبودن همسر
- ۱۸۰ د) ازدواج موقت و غیبت همسر مانع از احسان

- ۱۸۰ (ه) حریت شرط احسان
- ۱۸۱ (و) در دسترس بودن همسر شرط احسان
- ۱۸۱ (ز) لزوم همبستری با همسر شرط احسان
- ۱۸۲ (ح) شرط اسلام
- ۱۸۳ (ط) شرط بلوغ
- ۱۸۳ (ی) اثبات زنا با اقرار وسقوط سنگسار به خاطر انکار بعد از اقرار
- ۱۸۳ (ک) تعداد شهود
- ۱۸۴ (ل) شهادت زنان
- ۱۸۴ (م) کیفیت شهادت
- ۱۸۵ (ن) لزوم مطابقت کامل شهادت شهود
- ۱۸۵ (س) تشدید مجازات سنگسار پیرمرد و پیرزن
- ۱۸۵ روش اجرای حکم سنگسار
- ۱۸۵ (ع) اجرای حکم با سنگ کوچک
- ۱۸۶ (ف) شروع کننده ی اجرا
- ۱۸۶ (ص) کیفیت قرار دادن زناکار در حفره
- ۱۸۶ (ق) پرتاب سنگ به پشت زناکار
- ۱۸۷ (ر) عدم جواز توهین سنگسار شونده
- ۱۸۷ (ش) توقف سنگسار در صورت فرار از حفره
- ۱۸۸ (ت) توقف اجرای حکم تا وضع حمل و پایان دوران شیردهی
- ۱۸۸ سوم: سنت تقریری
- ۱۸۹ آیا سنگسار به معنای ریگ پرانی است؟
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ مفهوم رجم
- ۱۹۱ اجماع
- ۱۹۱ آیا اجماع، تنها دلیل سنگسار است؟!
- ۱۹۱ اشاره

۱۹۲	مفهوم و اقسام اجماع
۱۹۴	فصل پنجم: فلسفه ی حکم سنگسار
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	آیا بهتر نیست به جای مجازات، مجرم را تربیت کنیم؟!
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	عوامل شکل گیری جرم و روش های مقابله با آن
۱۹۸	ضرورت نظام مجازات برای مقابله با جرم
۱۹۹	سیاست اسلام در مجازات سالب حیات برای زنان محصنه
۲۰۲	آیا حکم سنگسار به دلیل ندرت تحقق، بی فایده است؟!
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	بازدارندگی، هدف اصلی مجازات ها
۲۰۴	توجه به یک مغالطه: سطحی نگری و عوام گرایی ممنوع
۲۰۶	آیا بهتر نیست، اعدام جایگزین سنگسار شود؟!
۲۰۶	اشاره
۲۰۷	حکمت سنگسار در روان شناسی
۲۰۷	۱ لزوم بازدارنده ی دائمی برای محرک دائمی
۲۰۹	۲.شرطی سازی پنهان، شرطی سازی انزجاری و اجتناب آموزی
۲۱۳	خاتمه
۲۱۳	روش های نقد احکام اسلامی
۲۱۵	روش های جنگ روانی و تبلیغی، مهم ترین تاکتیک در نقد احکام اسلامی
۲۱۹	نگاهی به فیلم سنگسار ثریا
۲۱۹	معرفی فیلم
۲۱۹	گزارش فیلم
۲۲۷	نقد فیلم
۲۲۷	اشاره
۲۲۷	الف) انگیزه ها

۲۲۸ (ب) نمادها

۲۲۹ (ج) پیام ها

۲۳۰ (د) مباحث فقهی و حقوقی

۲۳۴ فهرست منابع

۲۳۴ اشاره

۲۴۰ مقالات:

۲۴۱ نرم افزارها:

۲۴۲ درباره مرکز

مجازات های اسلامی؛ چستی و چرای سنگسار

مشخصات کتاب

مجازات های اسلامی چستی و چرای سنگسار

به انضمام : نگاهی نقدگونه به فیلم سنگسار ثریا محمدرضا کدخدایی

تهیه کننده : مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات 1390

سرشناسه : کدخدایی، محمدرضا، 1345 -

عنوان و نام پدیدآور : مجازات های اسلامی؛ چستی و چرای سنگسار/ محمدرضا کدخدایی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخگویی شبهات [مرکز مدیریت حوزه ی علمیه قم] .

مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، 1391.

مشخصات ظاهری : 208 ص.

شابک : 40000ریال 978-964-6918-86-3

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : چستی و چرای سنگسار.

موضوع : سنگسار

سنگسار (فقه)

زنا (فقه)

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت

رده بندی کنگره : 6/195BP/ک36م3 1391

رده بندی دیویی : 297/375

شماره کتابشناسی ملی : 2731446

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مهدیه نیلی خواجه

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مدیریت حوزه ی علمیه قم

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

نام کتاب: سنگسار

مؤلف: محمدرضا کدخدایی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

ویراستار: هادی عرب

چاپ: اول / 1390 گشمارگان: 3000 نسخه

قیمت: 4000 تومان

قم: صندوق پستی 37185/6644

تلفن: 7737217

شابک:

مراکز پخش:

قم: خ معلم کوچه شماره 12 بن بست اول سمت چپ جنب ساختمان جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه مرکز مطالعات و پاسخ گویی

به شبهات تلفن: 7737217

تلفکس: 7737313

قم: مدرسه عالی دارالشفاء انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه تلفن: 7748383

کلیه حقوق برای تهیه کننده محفوظ است.

ص: 2

تقديم به او كه جيره خوار ناپاس درگا، هس ، هستم.

با سرى افكنده و زبان معترف تقصير عرضه مى دارم :

الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (يوسف : 88) .

ص: 3

پیش گفتار ... دوازده

بخش اول: حرمت و عقوبت زنا

آیا ممنوعیت زنا و مجازات زناکار، در تضاد با حقوق بشر است؟! ... 3

مبنای تفاوت نظام حقوق اسلام و غرب ... 5

1. اشتباه در شناخت صحیح هدف ... 6

2. اشتباه در شناخت ساز و کارها و راه های رسیدن به هدف ... 9

علت تعالی نظام حقوق بشر اسلامی ... 12

اصلاح اشتباه در غرب و تکرار اشتباه به وسیله ی برخی روشنفکران مسلمان ... 13

آیا سنگسار موجب از بین بردن ارزش برتر (حیات) می شود؟! ... 15

ارزش حیات انسان ... 17

حیات طیبه ی الهی و حیات مادی ... 21

تقدم حیات طیبه ی الهی در صورت تعارض با حیات مادی ... 23

پیش بینی مجازات های سالب حیات به منظور احیای حق حیات ... 26

آیا بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود دارد؟! ... 28

مفاسد مترتب بر زنا ... 30

دسته ی اول: مفاسد فردی و اجتماعی زنا ... 32

دسته ی دوم: آثار دنیوی زنا در کلمات امامان معصوم علیهم السلام ... 32

دسته ی سوم: عواقب اخروی زنا...36

بخش دوم: مجازات زنا و شرایط اجرای سنگسار

آیا مجازات سنگسار با شرایط و انگیزه های مختلف مجرمان منطبق است؟!...41

فردی کردن مجازات در حقوق غرب...42

فردی کردن مجازات در اسلام...44

شرایط مجازات سنگسار...46

الف) شرایط ثبوت زناى مستوجب سنگسار...47

ب) شرایط اثبات زناى مستوجب سنگسار...50

اول: گواهی شهود...51

دوم: اقرار...55

ج) شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات...63

1. سقوط اجرای حکم سنگسار در صورت فرار شاهد...63

2. سقوط سنگسار در صورت فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ...64

3. سقوط حکم سنگسار در صورت انکار بعد از اقرار...65

4. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار...66

دیگر اصول و سیاست های محدود کننده ی مجازات سنگسار ... 67

1. قاعده الحدود تدرأ بالشبهات...67

2. اسقاط حد در صورت اثبات تره قبل از شهادت شهود...70

3. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان...70

بخش سوم: پیشینه ی سنگسار

آیا حکم سنگسار، یادگار قوم یهود است؟!...75

مطلب اول: پیشینه ی حکم سنگسار... 78

الف) پیشینه ی سنگسار در جوامع بشری... 78

ص: 5

ب) پیشیندی سنگار در ادیان ابراهیمی... 79

مطلب دوم: ابقای احکام ادیان قبلی در اسلام و عدم نقص اسلام از این

جهت... 86

مطلب سوم: تأیید اصل وجود حکم سنگسار در تورات و تحریف برخی از

احکام آن... 90

بخش چهارم: چرایی سنگسار

دلیل حکم سنگسار... 100

حجیت سنت در کنار قرآن... 100

آیا حکم سنگسار به دلیل نبودن در قرآن، غیر اسلامی است؟... 100

حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام در قرآن... 101

حجیت سنت معصومان .علیهم السلام... 105

آیا اثبات حکم سنگسار با سنت، دلیل نقص قرآن است؟!... 107

حکم زنا در قرآن... 109

آیا حکم سنگسار از قرآن حذف شده است؟!... 109

بررسی عبارت معروف آیه ی رجم... 110

توجه به یک مغالطه... 114

آیا محکم سنگسار با آیدی 2 سوره ی نور معارض است؟!... 115

آیا حکم سنگسار با آیه ی 25 سوره ی نساء معارض است؟!... 118

معانی مختلف احصان... 119

معانی مختلف احصان در آیه ی 25 سوره ی نساء... 120

آیا حکم سنگسار با آیه 15 سوره نساء معارض است؟!... 124

آیا آیه ی 15 سوره ی نساء با خبر واحد نسخ شده است؟...129

سنگسار چگونه می تواند راه نجات زناکار باشد؟!...131

ص: 6

مفهوم « أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » 132...

حکم زنا در سنت 134...

آیا سنگسار با خبر واحد جعلی اثبات شده است؟! 134...

توجه به یک مغالطه... 135

نکاتی درباره ی خبر واحد... 135

آیا سنگسار در سنت پیامبر وجود داشته است؟! 139...

اول: سنت فعلی... 140

دوم: سنت قولی. 143

الف) سنگار یکی از اقسام مجازات زنا... 143

ب) مفهوم احصان... 144

ج) مسافر یا زندانی نبودن همسر... 144

د) ازدواج موقت و غیبت همسر مانع از احصان... 145

هـ-) حریت شرط احصان... 145

و) در دسترس بودن همسر شرط احصان... 146

ز) لزوم همبستری با همسر شرط احصان... 146

ح) شرط اسلام... 147

ط) شرط بلوغ... 148

ی) اثبات زنا با اقرار و سقوط سنگار به خاطر انکار بعد از اقرار... 148

ک) تعداد شهود... 148

ل) شهادت زنان... 149

م) کیفیت شهادت... 149

ن) لزوم مطابقت کامل شهادت شهود...150

س) تشدید مجازات سنگسار پیرمرد و پیرزن...150

روش اجرای حکم سنگسار...150

ع) اجرای حکم با سنگ کوچک...150

ص:7

ف) شروع کننده ی اجرا...151

ص) کیفیت قرار دادن زناکار در حفره...151

ق) پرتاب سنگ به پشت زناکار...151

ر) عدم جواز توهین سنگسار شونده...152

ش) توقف سنگار در صورت فرار از حفره...152

ت) توقف اجرای حکم تا وضع حمل و پایان دوران شیردهی...153

سوم: سنت تقریری...153

آیا سنگسار به معنای ریگ پرانی است؟...154

مفهوم رجم...154

اجماع...156

آیا اجماع، تنها دلیل سنگسار است؟!...156

مفهوم و اقسام اجماع...157

بخش پنجم: فلسفه ی سنگسار

آیا بهتر نیست به جای مجازات، مجرم را تربیت کنیم؟!...161

عوامل شکل گیری جرم و روشهای مقابله با آن...162

ضرورت نظام مجازات برای مقابله با جرم...163

سیاست اسلام در مجازات سالب حیات برای زنانی محصنه...164

آیا حکم سنگسار به دلیل ندرت تحقق، بی فایده است؟!...167

بازدارندگی، هدف اصلی مجازات ها...167

توجه به یک مغالطه معلمی نگری و عوام گرایی ممنوع...169

آیا بهتر نیست، اعدام جایگزین سنگسار شود؟!...171

حکمت سنگسار در روان شناسی ... 172

1. لزوم بازدارندهی دائمی برای محرک دائمی ... 172

2. شرطی سازی پنهان، شرطی سازی انزجاری و اجتناب آموزی ... 174

ص: 8

روش های نقد احکام اسلامی...178

روش های جنگ روانی و تبلیغی، مهم ترین تاکتیک در نقد احکام اسلامی...180

اشاره به دو نمونه نقد غیر عقلانی (اتهام زنی و ساخت فیلم های احساسی)...181

نگاهی نقد گونه به فیلم سنگسار ثریا...184

معرفی فیلم...184

گزارش فیلم...184

نقد فیلم...192

الف) انگیزه ها...192

ب) نمادها...193

ج) پیام ها...194

د) مباحث فقهی و حقوقی...195

فهرست منابع...199

ص: 9

فقه متصل به سرچشمه ی غنی و زلال وحی، کامل ترین و آخرین نسخه ی هدایت بشر است که از جزئی ترین موضوعات تا کلان ترین مسائل و مناسبات انسانی را در بر گرفته و با لحاظ تمام جوانب و ابعاد وجودی انسان، راه هایی را برای تعالی انسانیت ارائه کرده است. جامعیت دیدگاه اسلامی باعث شده است که احکام اسلامی به تعالی بخشی حقوق انسانی منجر شود. با این نگاه، مجازات های اسلامی چونان ضمانت اجرایی عمل می کنند که به استحکام بنیان های خانواده و حیات فرد و اجتماع یاری می رسانند.

تبیین این حقیقت از آن رو ضروری می نماید که از یک طرف، ذهن کنجکاو و جستجوگر انسان های فکور به دنبال چرایی احکام اسلامی است و از طرف دیگر برخی افراد، گروه ها، و نهادهایی که روح دنیاگرایی و ماده پرستی بر آنها حاکم گشته است در صددند با سیاه نمایی و شبهه افکنی در زمینه ی احکام اسلامی، اذهان را درباره ی این برنامه ی تعالی بخش مشوش سازند.

ناگفته پیدا است که هجمه به احکام حیات بخش اسلامی از دستاویزهای ناآگاهان یا منحرفانی است که خواسته یا ناخواسته اهداف شیطانی صاحبان اندیشه ی شکم و شهوت را تأمین می کنند. مجازات عمل شنیع و زشت زنا به

عنوان یک عمل ضد امنیت خانوادگی و مجازات سنگسار به گونه ای شدیدتر در طول تاریخ مورد هجمه ها و سیاه نمایی ها و هوچی گریها قرار داشته و دارد.

کتاب حاضر، نتیجه ی زحمات یکی از محققان محترم مرکز، جناب حجت الاسلام محمدرضا کدخدایی است و به سؤالات و شبهاتی پاسخ می گوید که در زمینه ی چستی و چرایی مجازات سنگسار مطرح شده است. این بحث در سلسله مباحثی درباره ی فلسفه مجازات های اسلامی می گنجد.

در اینجا لازم است از محقق محترم، ارزیابان محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمد تقی علوی، حجت الاسلام دکتر قدرت الله خسروشاهی و حجت الاسلام دکتر یوسف علی باقرپور تقدیر و سپاسگزاری شود.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

ص: 11

حکم سنگسار یکی از احکام مسلم اسلامی است که همه‌ی مکاتب فقهی اسلام به لحاظ مستندات غیر قابل انکار فقهی، بر اسلامی بودن آن اتفاق نظر دارند. هیچ مذهب و مکتب فقهی از صدر اسلام تاکنون با آن مخالفت نداشته است. (1) با این وجود این حکم مسلم اسلامی از ابتدای رحلت پیامبر مکرم اسلام الله و حتی در زمان آن بزرگوار، به وسیله‌ی برخی فرقه‌های عمدتاً سیاسی، مورد تشکیک، انکار و جوسازی قرار گرفت.

سرمداران مسیحیت و یهودیت، خوارج و مرجئه از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که به انگیزه‌های سیاسی با این حکم الهی به مخالفت برخاستند. این سه گروه، نماینده سه جریان و سه انگیزه انحرافی برای مخالفت هستند که در طول تاریخ و در قالب‌های جدید استمرار یافته است.

دسته اول: اهل کتاب با اینکه حکم سنگسار در دینشان وجود داشت آن را

ص: 12

1- شیخ طوسی در کتاب الخلاف تصریح می‌کند: « حکم سنگسار مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج آن را منکر شده و گفته اند: سنگسار در شریعت اسلام وجود ندارد، چون در قرآن نیامده است » ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج 5، ص 365

مخفی کردند. آیه 15 سوره مائده به این حقیقت اشاره می کند.

« يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ »؛ (1)

«ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید روشن می سازد، به سوی شما آمد و از بسیاری از آن (که فعلا افشای آن مصلحت نیست) صرف نظر می نماید.»

(آری) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.» روایاتی که در تفسیر و تبیین شأن نزول این آیه آمده است مربوط به حکم سنگسار یکی از سردمداران اهل کتاب است که دانشمندان اهل کتاب قصد داشتند برای اینکه فرد گناهکار از طبقه مرفه و دارای نفوذ بود، از اجرای این حکم سرباز زنند، و با دسیسه چینی به انکار حکم پرداختند.

قرآن به مناسبت این موضوع درباره علمای اهل کتاب، تلویحا اشاره می کند که احکام و آیات الهی را به بهای ناچیزی «ثمننا قلیلا» فروخته اند.

« فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ » (2)؛ «پس (ای علمای یهود) از مردم (بزرگان و توانایان) مترسید (حکم تورات را درباره ی رجم و سنگسار نمودن مرد و زن زنا کار و سائر احکام آن را اگرچه بزیان آنان باشد بیان کنید و از (عذاب و کیفر تغییر دادن احکام کتاب) من بترسید، و آیات و نشانه های احکام کتاب) مرا به بهای اندک نفروشید برای به دست آوردن مال حرام و جاه و بزرگی آنها را تغییر ندهید) و (بدانید کسانی که به آنچه خدا فرستاده حکم نکنند آنان همان کفار و ناگرویدگانند (که در قیامت به آتش جاوید گرفتارند؛ زیرا حکم خدا را انکار کرده و نپذیرفته اند و غیر آن را حلال و

ص: 13

1- مائده / 15.

2- مائده / 44.

تبعیت از خواست و خوشایند مردم، هوا و هوس، دنیا‌گروی و اهداف دنیوی، بهای ناچیزی است که به انکار یا نادیده انگاری احکام الهی در جوامع مختلف و پیروان اهل کتاب منجر شد.

امروز جوامع غربی و بسیاری از سازمانهای بین‌المللی، روند انکار و نادیده انگاری معارف و احکام الهی را از اهل کتاب صدر اسلام به یادگار گرفته‌اند. اینان با رویکرد دنیوی‌گروی (سکولاریسم)، ثمن قلیل دنیا را به سعادت دنیا و آخرت مبادله کرده‌اند. آن دسته از انتقاداتی که ناظر به مقایسه و تطبیق احکام و ارزش‌های اسلامی با احکام و ارزش‌های سکولاریستی غرب است، در این دسته قرار می‌گیرد.

دسته دوم؛ برآمده از جهل یا طمع بخشی از امت اسلامی است. خوارج صدر اسلام بارزترین نماینده این دسته هستند. قرآن بسندگی مهم‌ترین انحراف این گروه است. ایشان با جدا کردن خود از مفسران راستین قرآن، خود را از گستره وسیعی از معارف اهل بیت هم جدا کرده، انحراف بزرگی را در اسلام پایه‌گذاری کردند.

عده‌ای که امروز، شعار قرآن بسندگی می‌دهند و قرآن را منشأ همه‌ی احکام دانسته و هر آنچه در قرآن نباشد را غیر اسلامی می‌دانند همان شعار «حسبنا کتاب الله» را دوباره تکرار می‌کنند. این دسته، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی که اکثر قریب به اتفاق این دسته هستند و شعار حسبنا کتاب الله را مطرح می‌کنند، نه بدین جهت که برای اسلام و قرآن ارزشی قائل باشند؛ بلکه برای رسیدن به اهداف دنیوی و هوا و هوس خویش، قرآن را بر سر نیزه کردند تا معارف اهل بیت ایلام را به چالش بکشند. قرآن بسندگی، تاکتیک و استراتژی این گروه است.

این دسته که درباره ی حکم سنگسار، سنگ قرآن را به سینه می زنند همان هایی هستند که در مورد احکام دیگر قرآن مثل حکم قصاص، ارث زن و مرد، ارتداد، محاربه و... برای خوش آمد گروهی از مردم یا خوش آمد جوامع غربی و سازمان های بین المللی، نص صریح قرآن را به تأویل می برند یا انکار می کنند.

گروه دیگر از این دسته، کسانی هستند که شاید سوء نیتی نیز نداشته باشند؛ ولی به سبب کمی معلومات و عدم اشراف بر مبانی اسلام و متدولوژی عقلانی استنباط احکام دچار انحراف گردیده اند. بخش قابل ملاحظه ای از این کتاب ناظر بر پاسخ گویی به این انحراف است.

دسته سوم؛ مرجئه هستند که با دسیسه ی سیاسی امویان و در مسیر مشروعیت بخشی به عملکرد، سردمداران بی اخلاق و عیاش، شکل گرفت. اینان ایمان را امری شخصی، قلبی و کافی برای سعادت می دانند که گناه نمی تواند به آن خللی وارد کند. (1) این گروه با شعار تسامح و تساهل، اصلاح طلبی دینی و گناهان و فسادهای جنسی را مسئله خصوصی و حل شده « معرفی می کنند که به حوزه خصوصی، مربوط است. این گروه ها، روش های متعددی برای به ثمر رساندن منویات خویش اتخاذ می کنند. توسل به انواع مغالطات لفظی و معنوی، القاء شبهات، جوسازی، تبلیغات و انواع و اقسام وسایل جنگ روانی، تبلیغاتی و فرهنگی از جمله وسایلی است که برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می کنند.

نگارنده در کتاب حاضر بر این است که آن دسته از استراتژی هایی را واکاوی

ص: 15

1- مرتضی مطهری، کلام (کلیات علوم اسلامی ج 2)، مجموعه آثار شهید مطهری، 27 جلدی، ج3، ص76 به نقل از: نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، مرکز رایانه نور.

کند که جنبه‌ی فقهی، حقوقی و فلسفه‌ی حقوقی داشته و با حقیقت مخلوط گشته و ایجاد شبهه نموده است.

شالوده‌ی اصلی استدلال منتقدان حکم سنگسار در طول تاریخ سریان داشته است. اساس شبهات و الگوریتم فکری منکران و منتقدان حکم سنگسار، درباره‌ی بسیاری از احکام دیگر اسلام نیز جریان دارد. این حقیقت، خبر از نوعی ارتجاع رقت بار می‌دهد.

عده‌ای پیشرفته بودن کشورهای غربی در صنعت را دلیل الگو بودن و مترقی بودن نظام ارزشی و اخلاقی غرب قلمداد می‌کنند. منادیان حقوق بشر با قرائت سکولار، غرب را علم می‌کنند و از به اصطلاح خویش در پی دفاع از بشریت، آه جانسوز سر می‌دهند و با هر وسیله که شده قصد دارند ارزش‌های غربی را در نظام اسلامی بومی سازی کنند.

در بخش اول این کتاب به پاسخ شبهات ناشی از این تلقی خواهیم پرداخت. برخی دیگر در صددند کیفیت و شرایط مجازات سنگسار را امری غیر عقلانی جلوه دهند.

بخش دوم کتاب به بیان شرایط و سیاست کیفری اسلام درباره‌ی حکم سنگسار اشاره می‌کند. دست‌های دیگر، سعی می‌کنند با استفاده از احساسات توده‌ی مردم، حکم الهی سنگسار را به گروه خاصی مثل یهودیان و یا خلیفه‌ی دوم منتسب کنند؛ از این رو غیر اسلامی بودن آن را نتیجه بگیرند. ترفند آشنایی که درباره‌ی انکار بسیاری از احکام اسلامی در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

بخش سوم این کتاب با بررسی پیشینه‌ی حکم سنگسار، سوء استفاده از احساسات مردم را پاسخ خواهد گفت.

بخش چهارم کتاب در پاسخ به آن دسته شبهات به ظاهر درون دینی است که با استفاده از ادله ی فقهی (قرآن، سنت و اجماع) قصد دارند اسلامی نبودن سنگسار را نتیجه بگیرند.

بعد از اینکه حکم سنگسار مستند به کتاب و سنت و اجماع در فصل چهارم، به اثبات رسید در بخش پنجم، به حکمت ها و فلسفه ی حکم سنگسار خواهیم پرداخت.

در خاتمه بعد از اشاره به برخی روش های عوام گرایانه و ضد تبلیغی در مقابله با احکام اسلامی، به فیلمی اشاره می کنیم که در جهت نقد احساسی حکم سنگسار تهیه شده است و برخی نقدهای شکلی و محتوایی این فیلم را بیان می کنیم.

ذکر این نکته را بر خود ضروری می دانم که اگر چه مطالب این کتاب في الجملة از علم و ایمان نویسنده به احکام و معارف اهل بیت علیهم السلام نشأت می گیرد؛ ولی هر جا خللی در تقریر بایسته ی این معارف وجود دارد ناشی از نقصان یا بدسلیقگی نگارنده است. به قول عماد اصفهانی:

« إِنِّي رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَكْتُبُ إِنْسَانٌ كِتَابًا فِي يَوْمِهِ إِلَّا قَالَ فِي غَدِهِ لَوْ غَيْرُ هَذَا كَانَ أَحْسَنَ وَ لَوْ زِيدَ كَذَا لَكَانَ يَسْتَحِينُ وَ لَوْ قَدِمَ هَذَا تَكَانَ أَفْضَلَ وَ لَوْ تَرَكَ هَذَا لَكَانَ أَجْمَلُ وَ هَذَا مِنْ أَعْظَمِ الْعَبْرِ وَ هُوَ دَلِيلٌ عَلَيَّ اسْتِبْلَاءِ التَّقْصِيرِ عَلَيَّ جَمَلُهُ الْبَشَرِ »

از این رو همواره شنونده انتقادات مخاطبان محترم از هر قشر و فرهنگی هستم و از خداوند متعال توفیق تبعیت از خیر خواهان صالح را خواستارم.

« اَللّٰهُمَّ وَفَّقْنِي لِمَا لَطَاعَةٍ مِنْ سَدِّ ذُنُوبِي وَ مُتَابَعَةٍ مِنْ اِزْدَاتِي » (1)

ص: 17

1- صحیفه سجادیه: (كَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ وَ مَرْضِيَّ الْاِفْعَالِ).

در آخر این مقدمه، بعد از حمد و سپاس بی پایان بر درگاه خداوند متعال که توفیق مجالست و علم آموزی از علمای دین و سالکان طریق علم و معرفت را روزی این بنده حقیر کرد، بر خود لازم می دانم تقدیر و تشکر کنم از: سروران معزز و مکرم آیت الله مقتدایی ریاست محترم حوزه های علمیه و حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقرزاده که تولید این اثر مرهون پشتیبانی معنوی و زمینه سازی های شایسته ی اجرایی ایشان است؛ همچنین از حجج اسلام سید محمد تقی علوی، دکتر یوسف علی باقرپور و دکتر قدرت الله خسروشاهی که با نظارت و نقدهای ارزنده، این قلم را برای ارائه ی بهتر مطالب یاری کردند؛

جزاهم الله خیرا فی الدنیا و الاخره و جعل الله سبحانه و تعالی کل ما قدموه و بذلوه فی موازین حسناتهم یوم القیامه؛ ان شاء الله.

محمد رضا کدخدایی

ص: 18

بخش اول : حرمت و عقوبت زنا

اشاره

ص: 19

شبهه ی اول:

روابط بین جنسی از نظر کشورهای تمدن، امری حل شده است. ممنوعیت رابطه و مجازات زنا

خصوصاً در زمانی که با رضایت طرفین همراه باشد، بر اساس حقوق بشر و حقوق جزای مدرن غرب قابل توجیه نیست.

جواب اجمالی:

باید توجه داشت که پیشرفته بودن در صنعت و تکنولوژی، دلیل پیشرفته بودن در فرهنگ، اخلاق و نظام حقوقی نیست. حقوق بشر از نظر اسلام، حقوقی است که برای انسان با توجه به انسان بودن و تمایز داشتن با حیوان، قائل می شوند. ارضای نیازهای جنسی، یک حق است؛ اما حق مشترک بین انسان و حیوان است. در ارضای این حق، آنچه انسان را از حیوان متمایز می کند و به این حق، به معنای واقعی کلمه، جلوه ی حقوق بشری می دهد، چهره ی انسانی، قانونمند و اخلاقی ارضای این نیاز است؛ چیزی که غرب مدرن از آن غافل بوده است و شاهد پیامدهای جبران ناپذیر اخلاقی و فرهنگی آن هستیم. به عبارت دیگر، قرائت حقوق بشر غربی، انسان را در حد حیوان تنزل داده است. افزون بر این، باید توجه

داشت که نادیده انگاری یا انکار آخرت، سعادت اخروی و همچنین ساز و کارهای معنوی و فرامادی در حقوق بشر سکولار غرب، دیدگاه بسیار تنگ نظرانه ای است

که باعث می شود قسمت زیادی از سعادت و مصلحت بشر، به شکل گسترده ای در معرض خطر قرار گیرد.

جواب تفصیلی:

پیش از پرداختن به جواب تفصیلی، تجزیه و تحلیل شبهه به منظور شناسایی

ریشه های شکل گیری آن و یافتن جواب شایسته، مؤثر است.

تبیین شبهه:

شبهای نهفته در بیان مزبور این است که حقوق اسلام و حقوق مدرن غربی

دو سیاست متفاوت، بلکه متهافت را دربارهی یک رفتار واحد به نمایش می گذارد. رفتار آزاد جنسی در نظام حقوقی اسلام، ممنوع و به عبارتی ضد ارزش و مستوجب مجازات، و در نظام غرب مدرن، غیر ممنوع و حتی ارزشمند و اخلاقی تلقی می شود. آندرو آلمن از یک اندیشمند مشهور غربی نقل می کند:

همجنس بازی مبتنی بر رضایت، کاملاً مشروع و مجازات مرتکبان این عمل، ناروا شمرده می شود؛ زیرا حق همجنس بازی، یک حق طبیعی بشر است و به همان اندازه، مقدس و قابل دفاع است که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی، مقدس و قابل

دفاع است. (1)

این عمل که در غرب مدرن، مقدس شمرده می شود، در اسلام از جمله

غیر مقدس ترین رفتارها و احتمالاً مجازات آن سنگسار است!!!

ص: 22

1- جمعی از نویسندگان، در سننامه ی فلسفه حقوق، ص 45.

برای دستیابی به پاسخ این شبهه، مخاطب فهیم باید به این پرسش ها پاسخ دهد که آیا « مدرن » و پیشرفته بودن غرب در صنعت و تکنولوژی، به معنای مدرن بودن نظام ارزشی و حقوقی است؟ آیا این نتیجه گیری، صحیح و عقلانی است که « چون غرب، ماهواره به فضا می فرستد و شهرها و خیابان های تمیز دارد، پس همجنس بازی و روابط آزاد جنسی که در این کشورها امری حل شده است، نشانه ی مدرن بودن نظام اخلاقی و حقوقی غرب است »؟! آیا « حق طبیعی بشر » به هر شکلی که ارضا شود، قابل دفاع و مقدس است؟ و سرانجام، پرسش محوری تر که پاسخ شایسته به آن، همه ی پرسش های مزبور را پاسخ می دهد، این است که معیار ارزیابی « حقوق بشر » و داوری درباره ی متعالی بودن مقررات « حقوق بشر » و حقوق جزا چیست؟

به نظر ما، نظام ارزشی و حقوقی اسلام بسیار متعالی و غیر قابل مقایسه با حقوق بشر و حقوق جزای غرب مدرن است. در ادامه، ضمن بیان عوامل تفاوت و تمایز در نظام ارزشی و حقوقی اسلام و غرب، به مستندات این ادعا خواهیم پرداخت.

مبنای تفاوت نظام حقوق اسلام و غرب

اشاره

تفاوت مقررات حقوقی در نظام حقوق اسلامی و حقوق بشر سکولار درباره ی روابط جنسی امری مسلم است. خاستگاه این تفاوت در ارزش های نظام اسلام و نظام سکولار غرب نهفته است. تمایز نظام ارزشی حقوقی اسلام و غرب، ناشی از دو علت مبنایی است. ارزیابی و داوری منصفانه درباره ی تعالی و عقلانیت هر یک از این دو نظام، مبتنی بر شناخت صحیح این دو علت است.

1. اشتباه در شناخت صحیح هدف

مقررات قانونی و از جمله برخی ممنوعیت های رفتاری، برای رسیدن به اهداف متوسط و نهایی است که مکاتب مختلف حقوقی برای زندگی بشر ترسیم

کرده اند. مقررات و ممنوعیت های رفتاری، باید به طور معقول با اهداف متوسط و

نهایی، که در حقیقت آینه ی ارزش های یک جامعه است، منطبق و همسو باشد.

اگر هدف نهایی، رسیدن به سعادت و لذت دنیوی، و هدف مقررات حقوق هم حفظ نظم و سعادت اجتماعی در این مسیر باشد، در این صورت روابط نامشروع جنسی توأم با رضایت طرفین، به دلیل عدم تعارض با نظم اجتماعی، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه بر اساس اینکه همسو با هدف نهایی (لذت دنیوی) است، ارزشمند و مقدس تلقی می شود.

در حالی که هدف نهایی ترسیم شده برای انسان از نظر اسلام، رسیدن به سعادت ابدی است که زندگی دنیوی و اخروی او را در بر می گیرد. در اسلام، دو ساحت مادی و الهی انسان مدنظر قرار گرفته است و هدف نهایی، رسیدن به مقام جانشینی خداوند (1) و بندگی خدا به منظور قرب به جایگاه الهی (2) است.

انسان از دو ساحت تشکیل شده است؛ ساحتی که وجه مشترک بین انسان و حیوان است و فیلسوفان به آن جنبه ی حیوانی می گویند؛ و ساحتی که وجه اختلاف انسان و حیوان بوده، انسان را از حیوان متمایز می کند و انسانیت او را

ص: 24

1- بقره / 30: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ) (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد».

2- ذاریات / 56: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ } « من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند ».

شکل می دهد که به آن جنبه ی انسانی می گویند. لذت های مادی و بعد حیوانی (نیازهای مشترک بین انسان و حیوان) و فانی انسان جنبه ی ابزاری دارد و مورد توجه قانون گذار حکیم است؛ اما لذت های معنوی و بعد الهی انسان - که جلوه ای از روح الهی است - (1) اصالت دارد.

وجه تمایز حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی در این نکته است که نظام حقوق بشر غرب، به لحاظ انکار یا نادیده انگاری بعد معنوی و ساحت الهی انسانی هدفی صرف دنیوی در قالب رسیدن به لذت زودگذر دنیوی را برای انسان ترسیم می کند. از این روی، اباحه گری در ارضای نیازهای جنسی را امری مطلوب و موجب رسیدن به این هدف می داند؛ در حالی که نظام حقوق بشر اسلامی به هر دو ساحت مادی و الهی بشر و در واقع لذت زودگذر دنیوی و ماندگار اخروی توجه دارد. اسلام، ضمن اینکه ارتباط جنسی را حق مسلم بشر بر می شمارد، به لزوم قانون مندی و منطبق کردن این نیاز بشری با ساحت الهی انسان و جهت دهی متعالی به آن، در قالب ازدواج مشروع و قانونمند تأکید می کند.

خداوند متعال در آیه ی 223 سوره ی بقره ضمن ترغیب به ازدواج، هر گونه استمتاع و لذت جویی از همسر را جایز می داند: «فَاتُوا حَرَثَكُمْ إِنِّي شِئْتُمْ» ششم و تأکید می کند این ارضا حق طبیعی است؛ ولی لذت جویی را جهتی الهی دهید: «قَدُّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ» تا از فواید و نتایج ابدی آن بهره مند شوید: «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقِوَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

ص: 25

1- حجر / 29: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ «و در او از روح خود (یک شایسته و بزرگ) دمیدم».

2- بقره / 223: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرَثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقِوَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»، «همسران شما بوستان و مایه ی زندگی شمایند؛ هر گونه (و هر زمان) که خواستید از یکدیگر بهره مند شوید و سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید! و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت دهید».

بنابراین، نیازها و لذت های شهوانی که جلوه ای از بعد مادی و حیوانی بشر است،

در اسلام مورد توجه قرار گرفته، به صورت قانونمند در قالب ازدواج، مشروعیت یافته است؛ (1) اما در صورت تعارض لذت های اصیل و جاودانی با لذت های ابزاری و فانی، بی شک، اولی، مقدم است. رسیدن به نظم و سعادت اجتماعی یکی از اهداف تبعی قوانین و مقررات حقوقی در اسلام است؛ هدف اصلی مقررات و قوانین اسلام، تعالی بخشی انسان به سوی سعادت، ابدی و نهایی است.

خداوند متعال می فرماید:

« صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ »؛ (2) « رنگ خدایی بپذیرید؟ رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را

عبادت می کنیم ». داشتن اهداف متعالی، دادن رنگ و بوی الهی، جهت دهی به سوی هدف متعالی انسان که در برگیرنده ی نیازهای مادی و معنوی انسان، وجه تمایز و تعالی حقوق بشر اسلامی نسبت به دیدگاه تنگ نظرانه ی حقوق بشر غربی و نظام جزای

ص: 26

1- « رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ »؛ رسول اکرم واللہ فرموده است: ای گروه جوانان هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد حتما اقدام کند؛ چه این خود بهترین وسیله است که چشم را از نگاه های آلوده و خیانت آمیز و عورت را از بی عفتی و گناه محافظت نماید ». (عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ اصْحَابِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَزَوَّجُ الا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَالُ دِينِهِ)، علی ال فرمود: هیچ یک از اصحاب رسول خدا ازدواج نمی کرد، مگر آنکه نبی اکرم الله درباره ی او می فرمود دینش کامل شد». محمد تقی فلسفی، الحدیث - روایات تربیتی، ج 1، ص 174.

2- بقره / 138.

مدرن غرب است که تنها به ساحت مادی و حیوانی انسان توجه دارد و به لذت زودگذر دنیوی بسنده کرده است.

2. اشتباه در شناخت ساز و کارها و راه های رسیدن به هدف

به فرض که انسان مانند دیگر حیوانات، موجودی تک ساحتی و دنیوی، و هدف آن صرفاً رسیدن به لذت های دنیوی باشد، آیا آزادی و اباحه گری در روابط جنسی، روشی صحیح برای رسیدن به این هدف است؟ آیا سیاست اباحه گری باعث نمی شود بسیاری از لذت های دنیوی از بین برود؟ اصلاً آیا اباحه گری باعث از بین رفتن لذت نمی شود؟

با نگاهی اجمالی به سیر تدریجی اباحه گری غرب درباره ی ارضای غریزه ی جنسی، در این باره قضاوت می کنیم. اباحه گری جنسی در غرب در دوران مدرن و بعد از اینکه سکولاریسم (دنیوی گروی) مبنای قرار گرفت، چنین روندی را طی کرده است؛ رابطه ی نامشروع بین دو جنس، هم جنس گرایی، سکس با حیوانات، سکس با اشیا، سکس همراه با دگرآزاری (البته همراه با رضایت)، سکس همراه با

خودآزاری، سکس با کودکان، سکس با محارم و ده ها انحراف جنسی دیگر، نشان دهنده ی سیر تنازلی غرب به اصطلاح مدرن، از زمان مبنای قرار گرفتن لذت دنیوی است.

چرا چنین است؟! جواب اصلی این است که بشر در غرب مدرن در پی لذت بیشتر است و هیچ کدام از مراحل اولیه ارتباط جنسی این حس را ارضا نمی کرد. این حیوانیت مدرنی که غرب به خاطر نادیده گرفتن حقایق هستی تجربه کرده

است، (1) به دلیل اشتباه بنیادی دیگر است، و آن اینکه به اشتباه تصور می‌کرد اباحه‌گری و آزادی جنسی، میزان لذت او را بیشتر می‌کند؛ در حالی که چنین نبود. غرایز جنسی، غرایزی دریا صفت است که هر چه بیشتر در آن غرق شوند، کمتر لذت می‌برند؛ اباحه‌گری جنسی، نه تنها میزان لذت جنسی را بالا نمی‌برد، آن را محدود و منحرف می‌کند و با بسیاری از لذت‌های دنیوی نیز منافات دارد.

از این روی، معتقدیم غرب در شناخت روش درست رسیدن به هدف خود نیز دچار اشتباه بزرگی شده است. شناخت ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، سلسله مراتب بین آنها و همچنین رفتارهایی که به ارزش‌ها لطمه می‌زند و روش‌های مقابله با این رفتارها، از امور بسیار پیچیده و دارای ابعاد گسترده و به هم مرتبط است.

بیشک جرم‌انگاری و مجازات باید بر اساس واقعیت‌ها و مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها و لحاظ تناسب جرم و مجازات و همچنین تناسب و تعادل بین ارزش‌های مختلف بنیان‌گذاری شود.

در نظام جزایی اسلام، جرم‌انگاری و مجازات، تابع حفظ مصالح و مفاسد حیات بشر است. گستره‌ی این مصالح و مفاسد، اولاً شامل ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی او می‌شود. اتفاقاً اهداف اخروی به دلیل اینکه بخش زیادی از

حیات بشری را تشکیل می‌دهد، محوریت داشته، از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای مثال، دروغ گفتن یک تاجر، نه تنها در تجارت و کسب او در دنیا تأثیر منفی دارد، بلکه باعث عقوبت اخروی و دوری از خدا نیز می‌شود؛ نمونه‌ی

ص: 28

1- اعراف / 179: (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) : « آنها همچون چهار پایان‌اند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان‌اند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند) » .

دیگر اینکه فرزند حاصل از روابط نامشروع نه تنها از نظر اجتماعی و تربیتی آسیب پذیر می شود، در طی مراحل کمال معنوی نیز ناکام می ماند؛ ثانیاً رابطه ی رفتارها و مصالح و مفسد مترتب بر آن، افزون بر اصول مادی و تجربی، از اصول معنوی و فرامادی نیز تبعیت می کند. برای مثال، خوردن گوشت خوک علاوه بر مفسد بهداشتی (که ممکن است به وسیله ی علوم تجربی ثابت شود)، بر اساس برخی روایات باعث بی غیرتی « نیز می شود. (1) نادیده انگاشتن ابعاد معنوی و ساز و کارهای فرامادی رفتارها، یکی دیگر از مشکلات نظام حقوق بشر و جزای غرب است. از طرف دیگر، دریافت و تشخیص مصلحت انسان و پیش بینی جرم و مجازات و لحاظ تناسب بین این دو، خارج از توانایی علم تجربی است؛ زیرا اولاً- علم تجربی و عقل بشری، ابزار لازم برای فهم قواعد معنوی (که بخش اعظم ساز و کارهای حاکم بر رابطه ی بین رفتارها و نتایج است) را ندارد. حس و تجربه صرفاً ابزار رسیدن به ساز و کارهای تجربی است و ساز و کارهای معنوی با این ابزار قابل احاطه نیست؛ ثانیاً علم تجربی حتی در دریافت ساز و کارهای تجربی و دنیوی نیز بسیار ناقص و خطاپذیر است. بر اساس روایتی از امام صادق، انسان تا زمان ظهور که به نهایت پیشرفت علم و رشد عقلی خویش می رسد، تنها 2 حرف از 27 حرف علم را درک می کند.؟ (2)

با توجه به نقصان گسترده ی علم و عقل بشری و پیچیدگی های ابعاد مختلف زندگی بشر و ساز و کارهای گوناگون حاکم بر خلقت، ادعای درک مفسد و

ص: 29

1- به نقل از: شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 21، ص 74.

2- سید مهدی حجازی و همکاران، درر الاخبار (با ترجمه)، ج 1، ص 39.

مصالح، ادعایی مزاح گونه، کودکانه و متکبرانه بیش نیست.

علت تعالی نظام حقوق بشر اسلامی

محصور کردن دامنه‌ی مفاسد و مصالح به امور مادی و دنیوی و قواعد تجربی، ادعایی تنگ نظرانه و غیر واقع بینانه است که بر اساس نوعی نگرش مادی گرایانه (1) و دنیوی گروی (2) بنا نهاده شده است. این نگرش از نظر اسلام مردود و منجر به هلاکت انسان است. عقل محوری (3) به معنای تکیه بر یافته‌های ناقص عقل بشری و علم محوری (4) به معنای تکیه بر یافته‌های خطاپذیر علوم تجربی، ناشی از نوعی جهل مدرن است که در مکاتب حقوق بشری، محور مباحث مختلف علوم، از جمله حقوق جزا قرار گرفته است. این نگرش، حقایق را به امور صرف مادی و ساز و کارهای صرفاً تجربی منحصر می‌کند و خود را از بخش قابل ملاحظه‌ای از حقایق محروم می‌سازد؛ در حالی که بر اساس نگرش اسلامی، حقایق مادی و ساز و کارهای تجربی، تنها بخش بسیار کوچکی از واقعیت را تشکیل می‌دهد.

ایمان به اهداف اخروی در کنار اهداف دنیوی، ایمان به ساز و کارهای معنوی در کنار ساز و کارهای مادی حاکم بر اسباب، و اتصال به منبع وحی در کنار منبع عقل، راهکار خروج از چالش‌هایی است که حقوق بشر غربی با آن روبه‌روست.

قانون‌گذاری باید برای سعادت بشر و در جهت درک همه‌ی مصالح و دفع

ص: 30

1- Materyalism

2- Secularism

3- Rationalism

4- Scientism

همه ی مفاسدی باشد که به سعادت بشر لطمه وارد می کند. برای این منظور، افزون بر توجه به اسباب و علل مادی و علم بشری، توجه به ساز و کارها و اسباب و عللی که از حوزه ی درک و فهم بشر خارج است (ساز و کارهای غیبی) ضرورت دارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، ایمان به آخرت و غیب را از نشانه های مؤمنان معرفی می کند که بر اساس توسل به این دو حقیقت، رستگار و سعادت مند می شوند. خداوند در آیه ی 123 سوره ی هود می فرماید:

« وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ »؛ « و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان ها و زمین، تنها از آن

خداست و همه ی کارها به سوی او باز می گردد. پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما

و پروردگارت از کارهایی که می کنی، هرگز غافل نیست! »

علم ذاتی و کامل به غیب و شهادت، بر اساس آیه ی مزبور و آیات متعدد دیگر، فقط در انحصار خداوند متعال است: « وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »؛ از این روی، حکمت لزوم تبعیت و بندگی محض از احکام الهی روشن می شود؛ « فاعْبُدْهُ » .

نادیده گرفتن آخرت و ساز و کارهای مادی و معنوی، سبب عدم درک و مراعات همه ی مصالح و مفاسد می شود. انسان با توجه به علم الهی که « شهادت » و

« غیب » را در بر می گیرد، می تواند از مفاسد این گناه و ضررهای دیگر، از جمله

فقر، فحشا و... در امان بماند.

اصلاح اشتباه در غرب و تکرار اشتباه به وسیله ی برخی روشنفکران مسلمان

مبانی غلط مکاتب حقوقی دوران مدرنیسم، به دلیل اشتباهات و فجایع فرهنگی و اخلاقی - که طی دو سده در غرب مدرن به وجود آورده بود. به شکل وسیعی در دوران پست مدرن، نقد و بازنگری شد؛ برای مثال، کمیته ی دولتی ولفندن که

در انگلیس به منظور چاره سازی برای حل مبانی حقوق کیفری دوران مدرنیسم در به وجود آوردن فجایع اخلاقی و فرهنگی دامن گیر جامعه ی انگلستان، تشکیل شده بود، قوانین سخت گیرانه ای را برای فاحشگی در خواست کردن

سرکوب گناه همان قدر وظیفه ی حقوق است که سرکوب فعالیت های مخرب. تعریف یک حوزه از اخلاق خصوصی به اندازه ی تعریف یک عمل مخرب خصوصی ممکن است. حد نظری برای قدرت دولت در قانون گذاری علیه خیانت و آشوب وجود ندارد و همین طور حد نظری برای قانون گذاری علیه امور غیر اخلاقی نمی تواند وجود داشته

باشد. (1)

این کمیته در جایی دیگر، لزوم وارد کردن جنبه های صرفاً اخلاقی (اخلاق مسیحی) به حقوق کیفری را حتی اگر برای نظم و سعادت اجتماعی مضر نباشد، لازم و ضروری می داند. از این روی، سقط جنین، فاحشگی، زنا با محارم، مرگ آسان، پیمان خودکشی و ... را اگر چه اموری شخصی و خصوصی قلمداد می شوند

که ظاهراً ضروری برای جامعه ندارد، قابل مجازات معرفی می کند. این کمیته استدلال می کند که اگر گزاره های اخلاق (به معنای دینی و مسیحی نه به معنای سکولار) تغییر کند و انحرافات جنسی به دلیل خواست و اراده ی مردم، قانونی و روا اعلام شود، عملاً جامعه، منهدم و واژگون خواهد شد. (2)

متأسفانه روش مرتجعانه و مقلدانه ی برخی از روشنفکران عرب و ایران، الهام گیری و ذوق زدگی از رویه ی مخرب دوران مدرنیسم غرب است؛ دورانی که به صورتی گسترده مورد نقد دانشمندان مکاتب حقوقی غرب در عصر حاضر قرار گرفته است.

ص: 32

1- جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه ی محمد راسخ، ص 642 .

2- همان، ص 144 .

شبهه ی دوم:

به مصلحتی ارزشمندتر از جان آدمی است که به خاطر یک رفتار جنسی (حتی اگر گناه باشد)، جان دو نفر انسان گرفته شود .

جواب اجمالی:

اولا کیفر زنا اصالت شلاق است. زنا در صورتی که با عوامل مشدده به مرحله ی بسیار هنجارشکن برسد و تحت شرایط بسیار خاص و نادر اتفاق بیفتد و به اثبات برسد، ممکن است به مجازات سالب حیات منتهی شود. (1)

ثانیا اگر حیات، ارزش بلامنازع و برتر است، چرا حقوق بشر غربی به خاک و خون کشیدن صدها هزار مسلمان و غیر مسلمان بی گناه را در افغانستان، عراق، فلسطین و... به بهانه ی دستگیری یک تروریست ادعایی یا به بهانه ی مداخله ی بشردوستانه تجویز می کند و حتی ضروری می داند؟ چرا در برخی از کشورهای به اصطلاح مدرن، هنوز مجازات اعدام وجود دارد (جواب نقضی)؟

ثالثا مجازات سالب حیات در موارد خاص به منظور دفاع از حیات طیبه ی الهی است که ارزشی برتر از حیات مادی دارد و به منظور دفاع از حقوق بنیادین بشر است (جواب حلی).

جواب تفصیلی:

مال، عرض و آبرو، آزادی، تمامیت جسمی، جان و... همگی ارزش های انسانی هستند. مجازات ها ماهیتا نوعی تعرض به این ارزش ها محسوب می شوند.

ص: 33

1- در پاسخ شبهه ی پنجم به این مطلب خواهیم پرداخت.

شخصی که جرمه، زندانی و یا اعدام می شود، حقیقتاً به مال، آزادی یا جان او به عنوان یک ارزش انسانی تعرض می شود. مجازات به عنوان تعرض به ارزش های انسانی، در صورتی عقلایی است که در دفاع و جبران ارزشی برتر یا دست کم متناسب و برابر اجرا شود. اعدام و مجازات یک قاتل حرفه ای (مثل بن لادن، صدام حسین و...) که جان چندین نفر را گرفته است، حتی از نظر غرب سکولار، به دلیل دفاع از ارزش های مهم تر، امری پذیرفتنی، عقلایی و ضروری قلمداد می شود و به معنای از بین بردن ارزش برتر انسانی، مذموم تلقی نمی شود.

از طرفی، رتبه بندی ارزش ها در هر نظام، متفاوت است. برخی نظام ها (مثل چین) که برای اقتصاد و نظام حاکم بر اموال، خیلی ارزش قائل اند، چه بسا برای کسانی که در شرایط خاص، محل امنیت اقتصادی هستند، مجازات اعدام پیش بینی کنند؛ یا برخی از کشورهای غربی (مثل امریکا) برای حفظ امنیت و آزادی ها، مجازات اعدام پیش بینی کرده اند. تقریباً همه ی کشورهای اروپایی، عضو پیمانیه به نام ناتو هستند که به آنها اجازه می دهد به بهانه ی مبارزه با شخص یا کشوری که دشمن تشخیص داده اند، به یک کشور حمله کنند و آن را به خاک و خون بکشند؛ نظیر حمله ای که به بهانه ی دستگیری بن لادن و مبارزه با تروریسم ادعایی راه انداختند؛ یعنی ارزش امنیت خود را بیشتر از ارزش جان انسانها می دانند. این مثال ها و دهها نمونه ی دیگر نشان دهنده ی این است که حتی از نظر

حقوق بشر غربی هم حیات آدمی ارزش بلامنازع نیست؛ بلکه برخی جرایم وجود

دارد که ارزش جان بشر را تحت الشعاع قرار می دهد.

حال ابتدا باید ببینیم ارزش حیات و جان آدمی از نظر اسلام چگونه است و نسبت به دیگر ارزش ها در چه رتبه ای قرار دارد، و در مرحله ی بعد مشخص کنیم

زنا و روابط نامشروع جنسی (حتی در همان موارد بسیار نادر الوقوع)، چه ارزش مهم تری را از بین می برد که ممکن است منجر به اعدام شود.

افزون بر این، در پاسخ به شبهای بعدی، دامنه ی مفاسد مترتب بر روابط

نامشروع جنسی بر می شماریم تا از اهمیت جرم زنا بیشتر آگاه شویم.

ارزش حیات انسان

در مورد ارزش حیات انسان، همین بس که قرآن ارزش جان انسان را معادل

ارزش جان همه انسان ها قلمداد می کند:

« مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا »؛ (1) «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی انسان ها را کشته و هر کس، انسانی را از

مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه ی مردم را زنده کرده است.»

حیات انسان از نظر اسلام امری بسیار ارزشمند است؛ اما چرا این گوهر ارزشمند، در برخی موارد به حیوانات پست تشبیه شده است؟ خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، برخی انسان ها را به عنکبوت، (2)

، (3) سگ (4) و یا دیگر حیوانات

ص: 35

1- مائده / 32.

2- عنکبوت / 41: « مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ »، « مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است.»

3- جمعه / 5: « مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ »، « وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد (و بدان مکلف شدند) ولی آن را حمل نکردند (و خلاف آن عمل نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتاب ها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد)، آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را به راه سعادت (رهبری نخواهد کرد)».

4- اعراف / 176: « وَلِكِنَّهُ أَحْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَّةَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ »، « ولی به زمین گرایید (پستی طلبید و به دنیا میل کرد) و هوسخویش را پیروی کرد، حکایت وی حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس می کند و اگر او را واگذاری پارس می کند. این حکایت قومی است که آیه های ما را تکذیب کرده اند. پس این خبر را بخوان شاید آنها اندیشه کنند.»

تشبیه می کند و بعضی را مانند حیوان و حتی پست تر از حیوانات می داند، (1) همچنین بخشی از همین انسان ها را پلید و نجس خطاب می کند (2) و در جای جای کلامش تنفر

خود را از آن ها اعلام می دارد (3) و از مسلمانان می خواهد از آن ها اجتناب کنند و شدید ترین عذاب ها را به آن ها وعده داده است (4)

با این بیان، جای این سؤال از زبان پرسشگری فهیم و حقیقت جو باقی می ماند

ص: 36

1- فرقان / 44: « أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا »؛ «یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان (در بی عقلی) بس مانند چهارپایان اند بلکه (نادان تر و گمراه ترند)». اعراف / 179: « لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ » ، چه آنکه آن ها را دل هایی است بی ادراک و معرفت، و دیده هایی بی نور و بصیرت، و گوش هایی ناشنوی حقیقت، آنها مانند چهارپایانند؛ بلکه بسی گمراه ترند، آنها همان مردمی هستند که غافل اند».

2- توبه / 28: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ »، «ای کسانی که ایمان آورده اید، محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند».

3- توبه / 3: (أَنْ اللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) ؛ «خدا و رسولش به مردم اعلام می دارند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند».

4- . بینه / 6: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ) کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ اند، جاودانه در آن می مانند آن ها بدترین مخلوقات اند. فتح / 6: « وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا »؛ «و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده و چه بد سرانجامی است!».

که رمز این گفتار به ظاهر دوگانه چیست؟! چرا انسانی که خداوند متعال به او کرامت و جود بخشید (1) و او را اشرف مخلوقات معرفی کرد (2) بر خلقت او بارک الله گفت (3) و استعداد جانشینی خویش را به او ارزانی داشت، (4) دسته بندی می شود؛ عده ای منفور و به پست ترین حیوانات تشبیه، و به بدترین مجازاتها تهدید می شوند و عده ای مقرب و وارسته به شمار می آیند؟

رمز این دسته بندی آن است که انسان، موجودی دو ساحتی است و حیات بشر دو جنبه ی مادی و معنوی دارد. ساحت مادی حیات بشری همان است که فیلسوفان آن را حیات حیوانی می دانند. اسلام، ارزش قابل ملاحظه ای برای حیات حیوانی مخلوقات، اعم از انسان و دیگر حیوانات قائل است. با دقت در آیاتی که گذشت، عدم تعقل و نگرش صحیح به حقایق هستی « لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا »، مادی گرایی، دنیوی گروی (أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ)، لذت محوری « وَاتَّبَعَ هَوَاهُ » و در نتیجه خدا انکاری و شرک و کفر به احکام الهی (الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ)، دلیل تشبیه انسان به حیوان و پست تر شدن منزلت او از حیوان معرفی شده است.

از نظر ضوابط اسلامی، کشتن بی دلیل حیوانات، حرام و قابل مجازات، و انفاق

ص: 37

-
- 1- اسراء / 70: « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » « ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم ».
 - 2- همان: « فَضَلْنَا هُمْ عَلَيَّ كَثِيرٌ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا »؛ « و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم ».
 - 3- مومنون / 14: « فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ »، « آفرین بر قدرت کامل (خدای که بهترین آفرینندگان است ».
 - 4- بقره / 30: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)، « وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت ».

به حیوان حتی اگر متعلق به شخص نباشد، واجب است. (1) در مورد گیاهان نیز سفارش های زیادی مبنی بر لزوم غرس (کاشتن)، سقی (آبیاری) و حفظ آن و جلوگیری از نابودی آنها وارد شده است. (2)

بر اساس ضوابط فقهی، کشتن یک حیوان حتی حیوان نجس العین مثل سگ، عملی حرام و ممنوع است. در احکام اسلامی موارد قابل تأملی در مورد اهتمام اسلام به حفظ حیات موجودات آمده است. در کتب فقهی آمده است اگر شخصی به مقدار وضو گرفتن آب داشته باشد و بترسد که اگر وضو بگیرد دچار تشنگی شود بر او واجب است که تیمم نماید و آب را برای نوشیدن نگهدارد. صاحب جواهر (که حضرت امام خمینی ها درباره ی ایشان می فرماید فقه شیعه، فقه جواهری است) پس از نقل این فتوا می فرماید:

(وَ كَذَا الْحَيَوَانُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ وَ أَنْ كَانَ كَلْبًا) (3) اگر از تشنگی حیوان نیز بترسد همین

حکم است حتی اگر سگ باشد».

از این مهم تر صاحب جواهر در حکم دیگر فقهی بعد از طرح مسئله ی حرمت کشتن حیوانات و وجوب انفاق به حیوانات؛ می گوید اگر انسان دارای سگ و گوسفندی باشد و آب و غذا به اندازه ی نجات از تشنگی و گرسنگی یکی از آن

ص: 38

1- « كَمَا يَجِبُ بِذَلِّ الْمَالِ لِبَقَاءِ الْآدَمِيِّ يَجِبُ بِذُلِّهِ لِبَقَاءِ الْبَهِيمَةِ الْمُحْتَرَمَةِ وَ أَنْ كَانَ مَلِكًا لِغَيْرِ ». ر.ک: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام، ج 12، ص 115.

2- فَقَالَ لِصَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ الشَّجَرَةَ فَكُلْفَ غَرْسَهَا وَ سَقِيَهَا وَ الْقِيَامَ عَلَيْهَا ؛ خداوند درخت را برای انسان آفرید و او را مکلف کرد درخت بکارد و آن را آبیاری کند و در حفظ آن بکوشد». محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 3، ص 86. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ص 271 تا 276؛ سید محمد حسینی شیرازی، اسلام و محیط زیست، ترجمه ی سید حسین اسلامی، ص 298
إلی آخر.

3- جواهر الکلام، ج 5، ص 114.

دو وجود داشته باشد حفظ جان سگی اولویت دارد؛ زیرا می توان گوسفند را ذبح کرد؛ ولی این کار برای سگ ممکن نیست. (1)

چه بسا این گوسفند محل ارتزاق خانواده ی صاحبش باشد و حفظ آن بسیار ارزشمندتر از حفظ سگ باشد، لکن دستور الهی می گوید وظیفه دارید جان سگ را حفظ، و گوسفند را ذبح کنید و مجاز نیستید برای حفظ منافع ظاهری و مادی، غیر از این عمل کنید.

این مثال و روایات و مثال های متعدد دیگر در متون دینی، تأییدی بر میزان

اهتمام اسلام به حیات مادی و حیوانی است.

حیات طیبه ی الهی و حیات مادی

ارزشمند تر از حیات مادی و حیوانی، حیات طیبه ی الهی و ساحت قدسی بشر است. ساحت الهی حیات بشر، نشئه ای از روح الهی است که در کالبد مادی انسان دمیده شده است. (2) حیات مادی، به عنوان ابزار و وسیله ای برای رسیدن به حیات طیبه ی الهی ارزشمند است. به عبارت دیگر، ارزش حیات حیوانی انسان، ابزاری و ارزش حیات طیبه ی الهی، غایی است. (3) از نظر حقوق بشر اسلامی، حیات مادی و معنوی، هر دو ارزش متعالی دارند؛ لکن در حقوق بشر غربی آنچه مورد اهتمام است، تنها حق حیات مادی و حیوانی است؛ چیزی که از نظر اسلام نه تنها برای

ص: 39

1- همان، ج 36، ص 437.

2- حجر / 29: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»، «و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید».

3- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص 85 و 289

بشر، بلکه برای حیوانات، مقدس است.

خداوند متعال ارزش بلا منازعی برای حیات طبیه ی بشر قائل است. خلقت آسمان و زمین و همه ی مخلوقات برای به فعلیت رساندن و احیای حیات طبیه الهی در وجود انسان است. خداوند متعال در ده ها آیه اشاره می کند: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (1) هر آنچه در زمین و آسمان خلق شده، برای خدا است». همچنین در آیه ای می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (2)؛ هر آنچه خلق شده برای شما (بشر) است». وجه جمع این دو دسته آیه، آن است که انسان، تنها مجاز است در مسیر هدف الهی از امکانات و مخلوقات الهی استفاده کند. حیات حیوانی نیز مخلوق خداوند است که تنها در مسیر حیات طبیه ی الهی مشروعیت دارد. در روایات متعدد به این حقیقت اشاره شده است طعمی که انسان مؤمن میل می کند، برای او طلب آمرزش می کند و طعمی که انسان کافر می خورد، برای او لعن و نفرین می فرستد؛ (3) زیرا غذایی که مؤمن می خورد، در مسیر هدف و کمال خلقت مصرف شده است و طعمی که انسان

ص: 40

1- بقره / 284؛ آل عمران / 109 و 129؛ نساء / 126، 131، 132 و 170؛ یونس / 55؛ نور / 64؛ لقمان / 26؛ نجم / 31 و....

2- بقره / 29

3- (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ خَيْرُ الْأَعْمَالِ وَزَرْعٌ يَزْرَعُهُ فَبَاكُلُ مِنْهُ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ أَمَا الْبُرُّ فَمَا أَكَلُ مِنْهُ وَشَرِبَ يَسْتَتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلُ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ يَلْعَنُهُ وَيَأْكُلُ مِنْهُ السَّبَاعُ وَالطَّيْرُ) ؛ امام باقر از پدرش امام سجاد نقل می کند که ایشان فرمود: بهترین کارها کشاورزی است که افراد نیک و بد از محصول آن بخورند. نیکو کار هرگاه از آن بخورد و بیاشامد آن محصول برای او طلب آمرزش می کند و هر گاه بدکار از آن بخورد، مورد لعنت قرار می گیرد. همچنین درندگان و پرندگان از آن محصول می خورند. . میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج13، ص 460.

کافر می خورد، ضایع شده است.

دستور به ایمان و عمل صالح و دوری از محرّمات الهی، همگی ناظر به حفظ و

احیای ارزش بنیادین حیات طیبه ی الهی است:

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »؛ (1) «هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام میدادند، خواهیم داد».

تقدم حیات طیبه الهی در صورت تعارض با حیات مادی

حقوق بشر غربی در سیاست گذاری های خود، با نادیده گرفتن حیات طیبه ی الهی یا انکار آن، صرفاً جنبه ها و لذت های مادی و حیوانی حیات بشر را معیار طبقه بندی ارزش ها قرار داده است. از این روی اگر تعارضی بین حیات طیبه ی الهی و حیات مادی ایجاد شود، از نظر حقوق بشر غربی، حیات مادی و حیوانی به رسمیت شناخته می شود؛ در حالی که از نظر اسلام، اگر ارزش های معنوی و اخروی که شالوده ی ساحت قدسی انسان است، نادیده انگاشته شود، در این صورت فرقی بین انسان و حیوان نخواهد بود؛ بلکه انسان به لحاظ برخی ویژگی ها، موجودی پست تر از حیوان خواهد شد.

از این روی، خداوند متعال اشخاص دنیاگرا و لذت محور را به حیوان پلید تشبیه

می کند:

ص: 41

« وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ » (1)؛ « لیکن او [بلعم باعورا] به سوی زمین (دنیا) میل کرد و در آن ماند و از هوا و خواهش خویش پیروی نمود، پس

صفت و خوی او مانند صفت و خوی سگ است». در جایی دیگر نیز کسانی را که حقایق هستی را نادیده می گیرند، گمراه تر از

حیوانات معرفی می کند. در آیه ی 179 سوره اعراف می فرماید:

« وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ »، « برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دل هایی است که بدان نمی فهمند و چشم هایی است که بدان نمی بینند و گوش هایی است که بدان

نمی شنوند. اینان همانند چهار پایان اند؛ حتی گمراه تر از آنهایند. اینان خود غافلان اند».

در این آیه ی شریفه، گمراهی بشر با وجود استعداد های متعالی برای جانشینی و نیل به حیات طیبه ی بشری، علت همانندی و بلکه پست تر بودن انسان از حیوان معرفی شده است. اگر بنا بر نادیده انگاری استعدادها و حیات قدسی و طیبه ی الهی باشد، باید جان انسان و گوسفند، ارزشی برابر داشته باشد!

در نگرش اسلامی، حیات مادی و حیوانی بشر ارزش بسیار زیادی دارد؛ لکن بی شک در زمان تعارض و تنازع حیات مادی با حیات طیبه ی الهی، حیات طیبه ی الهی مقدم می شود. چه بسا برخی رفتارها بر اساس گرایش و میل حیات حیوانی بشر قابل توجیه باشد؛ اما به لحاظ لطمه ای که به حیات طیبه ی بشر وارد می کند، ممنوع و قابل مجازات است.

شهید مطهری رحمه الله علیه در این زمینه می فرماید:

ص: 42

می گویند انسان از آن جهت که انسان است محترم است؛ پس اراده و انتخاب انسان هم محترم است. هرچه را انسان خودش برای خودش انتخاب کرده، چون انسان است و به اراده ی خودش انتخاب کرده، کسی حق تعرض به او را ندارد. ولی از نظر اسلام این حرف درست نیست. اسلام می گوید انسان محترم است؛ ولی آیا لازمه احترام انسان این است که انتخاب او محترم باشد؟! یا لازمه ی آن این است که استعدادها و کمالات انسانی محترم باشد؛ لازمه ی احترام انسان این است که استعدادها و کمالات انسان محترم باشد؛ یعنی انسانیت محترم باشد. اگر کسی قائل شد که در انسان یک حقایقی وجود دارد مافوق حیوانی، آن وقت می تواند برای انسان یک شرافتی قائل بشود که به موجب آن شرافت، خون انسان محترم می شود؛ ولی خون حیوان ها محترم نیست، آزادی انسان محترم می شود و آزادی

جانداران دیگر محترم نیست؛ والا اگر صرفا بگوییم چون ما نسل بشر هستیم یا مستقیم القامه هستیم و جانداران دیگر چنین نیستند [پس دارای شرافت می باشیم] می گویند اینکه دلیل نشد. انسان که انسان است، به موجب یک سلسله استعدادهای بسیار عالی است که خلقت در انسان قرار داده است. قرآن هم می فرماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**؛ ما بنی آدم را محترم و مورد کرامت خودمان قرار داده ایم. انسان، فکر و اندیشه دارد، استعداد علمی دارد و این در حیوانات و نباتات و جمادات نیست. به همین دلیل انسان نسبت به یک حیوان یا گیاه محترم است. **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**؛ خداوند همه اسماء و شئون خودش را به آدم آموخت. نمی گوید به گوسفند یا اسب یا شتر آموخت. کمال انسان در این است که عالم باشد. انسان یک سلسله استعدادهای اخلاقی و معنوی دارد، می تواند شرافت های بزرگ اخلاقی داشته باشد، احساسات بسیار عالی داشته باشد که هیچ حیوان و گیاهی این گونه چیزها را نمی تواند داشته باشد. انسان بودن انسان به هیکلش نیست که همین قدر که کسی روی دو پا راه رفت و سخن گفت و نان خورد، این دیگر شد انسان. این انسان بالقوه است نه انسان بالفعل. بنابراین، ممکن است بزرگترین جنایت ها را بر انسان، خود انسان بکند؛ یعنی من به عنوان یک انسان، انسانیت خود را به دست خودم از بین

ببرم؛ انسانی باشم جانی بر انسان. من اگر به اراده خودم علیه کمالات انسانی خودم اقدام کنم، انسان ضد انسانم و در واقع حیوان ضد انسانم. یک انسان بالقوه بر ضد انسانیت واقعی و حقیقی. من اگر بر ضد راستی و امانت که شرافت های انسانی است قیام کنم، یک انسان ضد انسانم. این است که قرآن وقتی می خواهد بگوید اینها از هر جنبنده ای پست تر هستند و از آن شرافتی که برای انسان هست که « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ » در اینها وجود ندارد، اینها از اسب و شتر و الاغ پایین ترند، از حشرات پایین ترند، مظاهر ضد انسانی آنها را ذکر می کند. می گوید انسانی که آن اولیات انسانیت را واجد نباشد، او فقط یک حیوان است و بیش از یک حیوان احترام ندارد، بلکه بودن او در

جامعه ی انسانیت - اگر قابل اصلاح نباشد جز زیان بر انسانیت چیزی نیست. شریف ترین استعدادهایی که در انسان هست، بالا رفتن به سوی خداست « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ »، مشرف شدن به شرف توحید است که سعادت دنیوی و اخروی در گرو آن است. حالا اگر انسانی بر ضد توحید کاری کرد، او انسان ضد انسان است یا بگوئیم حیوان ضد انسان است.

پیش بینی مجازات های سالب حیات به منظور احیای حق حیات

در پیش بینی قوانین و مقررات برای زندگی دنیوی بشر که ابزار کمال انسان است، مصالح متعددی مدنظر قرار می گیرد که از نظر سلسله مراتب متفاوت است. مصلحت دین، جان، عرض و آبرو، مال، امنیت، عقل، نسل و... از جمله مصالحی است که در جرم انگاری و مجازات، نقش بسیار مؤثری ایفا می کند. با توجه به نکات مزبور، میزان مجازات یک عمل بستگی به دامنه ی مفاسدی دارد که برای ارزش های بشری ایجاد

می‌کند. مجازات سالب حیات در موارد خاص به دلیل گسترهی مفاسدی که برای حیات بشر به همراه دارد، نه تنها از بین بردن ارزش برتر تلقی نمی‌شود، بلکه نجات و احیای ارزش برتر را برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد.

برخی مجازات‌های سالب حیات مثل قصاص و سنگسار حقیقتاً در مسیر دفاع از حق حیات فردی، خانوادگی یا اجتماعی و حیات طبیه‌ی الهی است. قرآن کریم درباره‌ی قصاص می‌فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1)؛ «و برای شما در قصاص،

حیات و زندگی است. ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید».

آنچه موجب حیات می‌شود، پیش‌بینی «حکم قصاص» است. حکم قصاص به دلیل بازدارندگی که ایجاد می‌نماید حیات فردی و مادی مجنی‌علیه و جانی بالقوه را حفظ می‌کند و در عین حال حیات اجتماعی را تداوم می‌بخشد و زمینه‌ی شکوفایی حیات طبیه‌ی الهی را فراهم می‌آورد. همین استدلال درباره‌ی حکم سنگسار نیز وجود دارد. با پیش‌بینی حکم سنگسار در موارد خاص، حیات خانوادگی و حیات طبیه‌ی الهی افراد و جامعه، محفوظ و پایدار می‌ماند.

در پاسخ به شبهه‌ی بعدی، به بررسی گسترهی مفاسدی می‌پردازیم که عمل نامشروع زنا بر ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی بشر وارد می‌کند، تا با آشنایی با دامنه‌ی مفاسد و جنایاتی که با عمل زنا به پیکره‌ی جامعه‌ی بشری و حیات طبیه‌ی انسان وارد می‌شود، عقلانیت مجازات سالب حیات در برخی از مصادیق بسیار هنجارشکن، قابل‌داوری باشد.

ص: 45

شبهه ی سوم:

میزان مجازات باید متناسب با ضررهای رفتار مجرمانه باشد، بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود ندارد. به مفسری درباره ی زنا وجود دارد که چنین مجازات سنگینی برای آن پیش بینی شده است؟ در اکثر جرم زنا کار، آن است که به خاطر غلیان شهوت، دچار یک لغزش آنی شده است، این رفتار، ضرری برای کسی ندارد که مقتضی مجازات باشد، چه رسد به سنگسار

جواب اجمالی:

اولاً کیفر زنا اصالتاً شلاق است. زنا در صورتی که با عوامل مشدده به مرحله ی بسیار هنجارشکن برسد و تحت شرایط بسیار خاص و نادر اتفاق بیفتد و به اثبات برسد، ممکن است به مجازات سالب حیات منتهی شود؛ (1) ثانیاً دامنه ی مفسد مترتب بر زنا آن قدر وسیع است که ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی فرد را تحت الشعاع قرار می دهد. بی دینی، بی عفتی، بیماری ها و عفونت های مقاربتی، ناامنی روانی اعضای خانواده، تأثیر منفی در اقتصاد و فرهنگی و پیشرفت جامعه، منازعات و درگیری، قتل و کینه ورزی، اختلاط نطفه ها، ترک تربیت و سرپرستی

کودکان، بحران فرزندان بی هویت که کانون بزهکاران آینده هستند و ده ها مفسد مادی و معنوی دیگر که در آیات و روایات بدان اشاره شده است و در پاسخ تفصیلی به آن خواهیم پرداخت.

جواب تفصیلی:

لزوم تناسب بین جرم و مجازات، یکی از اصول عقلایی و پذیرفته شده ی

حقوق جزای اسلام است. در حقوق کیفری غرب تا قرن 18 میلادی

ص: 46

خشونت آمیز ترین مجازات ها اجرا می شد. جوشاندن در آب، ریختن روغن داغ بر سر، گیوتین، کشیدن دست و پا از جهت خلاف به وسیله ی حیوانات، کندن پوست بدن، کشیدن ناخن ها، بریدن زبان و گوش ها، زنده مثله کردن، انداختن مجرم جلوی حیوانات وحشی، پرت کردن از کوه، آتش زدن و.. نمونه هایی از مجازات های رایج بود که به اندک بهانه ای برای مجرمان ادعایی اجرا می شد. (1)

حقوق جزای انگلستان حتی تا اواخر قرن 18، برای دویست جرم، کیفر اعدام را وضع کرده بود که از بین آنها می توان سرقت بیش از یک شلینگ را نام برد. در حقوق جزای فرانسه 150 جرم که بیشترشان جرم های ساده بودند، کیفر اعدام داشت. (2)

اسلام در زمانی که غرب برای بیش از دویست جرم ساده، مجازات مرگ با فجع ترین روش ها را پیش بینی کرده بود، با تصریح بر لزوم تناسب جرم و مجازات، ساز و کارهای کار آمدی را برای این منظور پیش بینی کرده است.

باید توجه داشت که مجازات زنا مراتب مختلفی دارد که متناسب با شدت و ضعف مراتب آن، تعیین می شود. مجازات های تعزیری (نهی، توبیخ، شلاق، زندانی و...)، شلاق حدی، تبعید و در نهایت در شکل بسیار هنجارشکن در صورتی که تحت شرایط بسیار سخت به اثبات برسد، ممکن است به سنگسار ختم شود. ضمن یادسپاری نکته ی مزبور برای داشتن تصویری صحیح از تناسب جرم و مجازات، باید مفاسدی که از یک جرم قابل تصویر است مشخص شود، تا امکان

ص: 47

1-Clarkson. C. m. understanding criminal law, P 15

2-ر.ک: جمعی محققان (مقاله ی نگارنده)، در سننامه ی فلسفه حقوق، درس دوازدهم

داوری شایسته درباره ی تناسب جرم و مجازات فراهم شود. در ادامه به بررسی اجمالی مفاسد مترتب بر زنا می پردازیم.

مفاسد مترتب بر زنا

اشاره

گستره ی مفاسد مترتب بر زنا آن قدر وسیع است که خداوند متعال می فرماید

حتی به آن نزدیک هم نشوید:

« وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا »؛ (1) «و نزدیک زنا مشوید که زنا

همیشه فاحشه بوده و بد راهی است».

زنا همیشه و در هر شرایطی، حتی اگر با تراضی طرفین همراه باشد، قبیح است و آثار سوئی بر آن مترتب است. در روایتی، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، مفسده و زشتی زنا را در کنار قتل پیامبر خدا و خراب کردن کعبه قرار داده است:

« قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكُعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ قِبَلَهُ لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا . » (2)

«پیامبر مکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: بنی آدم مرتکب عملی زشت تر و بدتر نزد خدای عزوجل نشده است از کشتن پیامبر یا خراب کردن کعبه، یا ریختن نطفه اش در رحم زنی که بر او حرام بوده است».

زنا در هر شرایطی که انجام پذیرد (حتی با رضایت طرفین) گناه عظیمی دارد.

به سبب اهمیت مفاسدی که گناه زنا دارد، بسیاری از رفتارهای دیگر که به نوعی نزدیک شدن به این عمل شنیع با مقدمه آن می باشد نیز حرام شده است. چشم چرانی، بدحجابی، خلوت زن و مرد نامحرم، لمس نامحرم و... از جمله

ص: 48

1- اسراء / 32

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 4، ص 297.

گناहانی است که ممکن است زمینه ساز این گناه شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

كَتَبَ عَلَيَّ ابْنُ آدَمَ نَصِيْبَهُ مِنَ الزَّوْنِ مَدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زَنَا هُمَا النَّظْرُ وَالْإِذْنَانِ زَنَا هُمَا الْإِسْمُ تِمَاعُ وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخَطَا وَالْقَلْبُ يَهُودِيٌّ وَيَتَمَنَّى وَيَصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يَكْذِبُهُ (1) بر اعضا و جوارح فرزند آدم، سهمی از زنا مقرر است که ناچار محقق شود؛ زناى چشمان نگاه حرام، و زناى گوش ها، شنیدن كلام طرب انگيز و زناى زبان سخن شهوت آلود و زناى دست، لمس حرام و زناى پاها رفتن براى انجام عمل نامشروع است؛ قلب، هوس و آرزو مى کند خواه عورت آن را تصدیق کند خواه تکذیب کند.

در روایتی از حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

ان ابی عبد الله علیه السلام اجتمع الحواریون إلى عیسی علیه السلام فقالوا له: یا معلّم الخیر ارشدنا . فقال: إن موسى نبي الله عليه السلام أمركم ألا تزونا، وأنا أمركم ألا تحدثوا أنفسكم بالزنا فضلاً عن أن تزونا، فإن من حدث نفسه بالزنا كان كمن أوقد في بيت مزوق فأفسد التزويق الدخان، وإن لم يحترق البيت. (2)

«حواریون از عیسی درخواست ارشاد کردند. حضرت عیسی فرمود: موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا؛ زیرا هر که فکر زنا کند، مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزینی آتش روشن کند. دودهای

تیره آتش، زیبایی های عمارت را خراب می کند.»

بسیاری از مفاسد مترتب بر اباحه گری جنسی و زنا، با مراجعه به آمارها و وضعیت نابهنجار افراد، خانواده و جامعه قابل فهم و تأیید است. برخی از مفاسد بر اساس ساز و کارهای مادی یا معنوی در کلام معصومان علیهم السلام منعکس شده است.

ص: 49

1- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص 605

2- شیخ کلینی، الکافی، ج 5، ص 542.

دسته ای از آثار این عمل نیز ممکن است صرفاً جنبه ی اخروی داشته باشد. در ادامه به صورت فهرست وار به بخشی از این مفاسد اشاره می کنیم

دسته ی اول: مفاسد فردی و اجتماعی زنا

1. عدم بهداشت جنسی زن و شوهر؛
2. گسترش بیماری های مقاربتی که در حال حاضر از معضلات بزرگ اجتماعی است (ایدز، سفلیس، انواع عفونت های خطرناک و ده ها بیماری دیگر)؛
3. نا امنی روانی خانواده: سوءظن ها، بی اعتمادی و عدم آرامش روانی اعضای خانواده؛
4. گسترش هوس بازی و شهوت رانی بی حد و مرز در جامعه که تأثیر بسزایی در ابعاد مختلف اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) خواهد داشت؛
5. گسترش جرم و جنایت مثل قتل و خونریزی و درگیری های متعاقب اعمال نامشروع؛
6. اختلاط نطفه ها و مشخص نشدن انتساب هر فرد به پدر و مادر حقیقی خویش؛
7. خط تربیتی فرزندان و شکل گیری بزهکاران خطرناک.
8.

دسته ی دوم: آثار دنیوی زنا در کلمات امامان معصوم علیهم السلام

1. بی برکتی در زندگی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
أُرْعَى لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُمْ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمُرْ بِالْبَرَكَاتِ: الخِيَانَةُ، وَالسَّرِقَةُ، وَشُرْبُ

الْحَمْرِ، وَالزَّانَا؛ (1) چهار چیز است که هر کدام در خانه ای رخنه کرد، ویرانش کند و

برکت در آن وارد نمی شود، خیانت، دزدی، میخواری و زنا».

زنای محصنه، دو عامل از عوامل چهار گانه مزبور را در بر دارد: خیانت و زنا.

2. از بین رفتن نورانیت ظاهر امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِلزَّانِي سِتَّةٌ خِصَالٍ فَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، (2) زنا نورانیت چهره را از بین می برد».

3. رفتن روح ایمان

امام باقر علیه السلام؛ می فرماید:

إِذَا زَنَى الزَّانِي خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ... (3) هنگامی که شخص زنا می کند روح ایمان از

دل او بیرون می رود...».

4. بی دینی

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الزَّانَا يَهْلِكُ الدِّينُ، زنا دین را از بین می برد» (4)

5. غضب الهی رسول اکرم و می فرماید:

فِي الزَّانَا خَمْسٌ خِصَالٍ يُسْخِطُ الرَّحْمَنَ (5) زنا باعث غضب خداوند بخشنده و

ص: 51

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 19، ص 77.

2- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 262

3- همان، ج 20، ص 307

4- همان، ص 308.

5- همان، ج 20، ص 307

6. عدم استجابت دعا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَوْحِيَ إِلَيَّ مُوسَى لَا تَزْنِي فَاحْجُبْ عَنْكَ نُورَ وَجْهِهِ وَتُعَلِّقُ أَبْوَابَ السَّمَاوَاتِ دُونَ دُعَائِكَ؛ (1) خداوند بر موسی وحی کرد، زنا نکنید در غیر این صورت نور

الهی را از شما پوشیده می دارم و ابواب رحمت الهی با دعای شما گشوده نخواهد شد».

7. فقر و قطع روزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الرِّزْقُ يُورِثُ الْفَقْرَ؛ زنا باعث فقر می شود» (2)

8 بی آبرویی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الرِّزْقُ يَذْهَبُ بِمَاءِ بَهَاءِ الْوَجْهِ (3) زنا باعث بی آبرویی می شود».

9. بی عفتی و زنا با نزدیکان زناکار

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَهُ تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ وَ مَنْ وُطِي فِرَاشَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وُطِي فِرَاشَهُ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ؛

خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: زنا نکنید تا با زنان شما زنا نکنند؛ زیرا هر کس با زن یک مرد مسلمانی همخوابه شود، دیگران با زن او همخوابه می شوند. چون هر

طور عمل کنی، همان طور پاداش می بینی»

10. قتل و جنایت و فساد مواریث، ترک تربیت و سرپرستی کودکان و...

ص: 52

1- همان.

2- همان.

3- همان.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

و حَرَّمَ اللَّهُ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ ، وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ ، وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ؛ (1) از جمله مفاسدی که خدا به خاطر آن زنا را حرام فرمود، قتل و خونریزی، از بین رفتن نسبت ها فساد مواریت،

ترک سرپرستی و تربیت اطفال و... است».

11. ناله ی زمین و زمان

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَا عَجَبَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ كَعَجِيجِهَا مِنْ ثَلَاثٍ... إغْتِسَالٍ مِنْ زِنَامِنْ رَا (2) زمین به

پروردگارش ناله نکرد مانند نالیدن آن از زنا».

12. از بین رفتن آبادانی شهرها

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الزَّانَا ... يَدْعُ اللَّبَّارَ بِلَاقِعٍ، (3) زنا باعث ویرانی سرزمین های آباد می شود».

13. زلزله

امام صادق علیه السلام فرماید:

إِذَا فُشَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ؛ (4) زمانی که زناکاری رواج یابد، زلزله زیاد می شود».

14. مرگ زودرس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الزَّانَا يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ (5) زنا باعث مرگ زودرس می شود».

ص: 53

1- همان.

2- همان.

3- همان.

4- همان، ج 8، ص 13.

15. مرگ ناگهانی

خاتم انبیا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِذَا كَثُرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ؛ (1) هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ

ناگهانی فراوان می شود».

دسته ی سوم: عواقب اخروی زنا

1. سختی حساب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِلزَّانِي ... فِي الْآخِرَةِ سُوءُ الْحِسَابِ (2) یکی از آثار اخروی زنا، سختی حساب است».

2. محرومیت زناکار از توجه و کلام و تزکیه ی الهی

پیامبر خدا و می فرماید:

ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ زَانٍ وَ... (3) و خداوند در روز رستاخیز با پیر زناکار

سخن نگوید و در قیامت به نظر رحمت به او ننگرد و از پلیدی گناه، پاکیزه اش نگرداند، و برایش عذابی دردناک

خواهد بود».

3. عدم قرب الهی

خداوند متعال در روایت قدسی می فرماید:

ص: 54

1- همان، ص 309.

2- همان .

3- همان .

لَا أَذْنِي مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ زَانِيًا؛ (1) در روز قیامت زناکار، در نزد من جایگاهی

ندارد».

4. انواع عذاب های دردناک و شدید (2)

پیامبر خاتم علیه السلام می فرماید:

أَلَا وَ مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ حُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ ثُمَّ لَمْ يُتْبِ مِنْهُ وَ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهِ فَتَحَّ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثِمِائَةَ بَابٍ يَخْرُجُ مِنْهَا حَيَاتٌ وَ عَقَارِبُ وَ تُعْبَانٌ مِنَ النَّارِ فَهُوَ يَحْتَرِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَإِذَا بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَّى النَّاسُ مِنْ نَتْنِ رِيحِهِ فَيَعْرِفُ بِذَلِكَ وَ بِمَا كَانَ يَعْمَلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ . وَ نَهَى أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ، لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا

أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتُوبَ .، (3) و هر کس با زنی مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی - آزاد باشد یا کنیز - زنا کند و توبه نکند و با اصرار به این عمل خلاف بمیرد، خداوند سیصد هزار دریچه به قبرش بگشاید که از آنها مارها و عقرب ها و شرارهای آتش به قبرش هجوم آورند، و او بدین وضع تا روز قیامت بسوزد، و چون از گور برخیزد از بوی بد و عفونت او همه ی مردم محشر در عذاب باشند، و بدان شناخته شود تا اینکه امر شود او را به دوزخ برند. آگاه باشید که خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرتمندتر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدقن کرده که کسی سر به خانه ی همسایه کند، و فرمود هر که بر عورت برادر

ص: 55

1- همان.

2- ده ها روایت دیگر درباره ی قبح و مجازات های دنیوی و اخروی زنا وجود دارد که برای مطالعه بیشتر می توانید به کتاب شریف وسائل الشیعه، ج 20، ص 323 به بعد مراجعه کنید.

3- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 3.

مسلمان‌ش یا عورت غیر خانواده اش عمدا نگاه کند، خدایش با منافقان که کاوش از عورت می کردند در آورد و از دنیا نرود تا خدا او را رسوا کند؛ مگر اینکه توبه کند».

5. خلود در جهنم

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الرَّزَا حَمْسُ خِصَالٍ يُخَلَّدُ فِي النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ (1)

؛ «زنا باعث خلود در جهنم می شود و از آتش جهنم به خدا پناه می بریم» در اهمیت هر یک از این مفسد و تأثیری که می تواند در رشد و کمال و سعادت انسان داشته باشد، می توان ساعت ها سخن گفت و صفحه ها مطلب نوشت؛ لکن به دلیل طولانی شدن مطالب، صرف نظر می کنیم. دامنه ی مفسد مترتب بر این عمل شنیع آن قدر وسیع است که همه ی ابعاد زندگی بشر، اعم از زندگی دنیوی، اخروی، مادی و معنوی او را فرا می گیرد. از این روی، این گناه در مکاتب و جوامع غیر الهی نیز ممنوع، و مجازات های سختی بر آن مترتب بوده است. در اسلام نیز که هدف اصلی مقررات حقوقی سعادت دنیوی و اخروی افراد و جامعه است، ارزش هایی مثل دین، عقل، مال، جان، امنیت و نسل به رسمیت شناخته شده است. این ارزش ها به وسیله ی گناه زنا و هرزگی های جنسی تهدید می شود و مقتضی مجازات بازدارنده و متناسب است. پیش بینی مجازات های مختلف و از جمله سنگسار در شرایط ویژه و البته نادر، سبب می شود که انسان از «لغزش های آنی» متأثر نشود و به قعر هلاکت نیفتد.

ص: 56

بخش دوم : مجازات زنا و شرایط اجرای سنگسار

اشاره

ص: 57

شبهه ی چهارم:

با توجه به اینکه عمل زنا ممکن است در شرایط و با انگیزه های بسیار متفاوتی انجام پذیرد، اثبات و اجرای مجازات سنگسار برای روابط نامشروع بیش از اندازه خشونت آمیز و سخت گیرانه و غیر عقلایی است.

جواب اجمالی:

سیاست های کیفری به گونه ای است که به شکل واقع گرایانه ای، شرایط مختلفی را - که روابط نامشروع در بستر آن اتفاق می افتد به لحاظ کرده است. وجود ده ها شرط برای ثبوت، اثبات و اجرای مجازات از طرفی، و تنوع، تکثر و مراتب مجازات ها از نظر شدت و ضعف درباره ی جرم زنا از طرف دیگر، نشان دهنده ی توجه همه جانبه ی اسلام به شرایط و انگیزه های مجرمان و دیگر مقتضیات لازم الرعایه برای مجازات است. مجازات های در نظر گرفته شده برای عمل نامشروع زنا از مجازات های تعزیری (امر و نهی، توبیخ، زندان، شلاق و دیگر مراتب تعزیر) شروع شده و ممکن است به مجازات های حدی (شلاق و تبعید) و در صورتی که به شکل نابهنجار و شدید خود برسد، ممکن است در صورت تحقق شرایط بسیار سخت گیرانه ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی به سنگسار ختم شود.

این تذکر لازم است که هر چه بر شدت مجازات ها افزوده شود، بر شدت سخت گیری در لحاظ شرایط ثبوتی، اثباتی و اجرایی افزوده می شود؛ به گونه ای

که اجرای حکم سنگسار، عملاً به موارد بسیار نادری تقلیل می یابد.

اصل عقلائی که مورد پذیرش حقوق اسلام و مکاتب مترقی حقوق قرار گرفته است، اصل فردی کردن مجازات ها است. فردی کردن مجازات ها یعنی منطبق ساختن نوع و میزان مجازات با شخصیت مرتکب و شرایط و احوالی که مجرم، مرتکب جرم می شود؛ برای مثال مجازات جرم یک نفر گرسنه در زمان قحطی باید با دزدی یک ثروتمند، متفاوت باشد.

جواب تفصیلی:

فردی کردن مجازات در حقوق غرب

در حقوق کیفری غرب، حتی تا اواخر قرن 18 میلادی خشونت آمیز ترین مجازات ها برای بیش از صد جرم ساده اجرا می شد. در این دوران، افزون بر مرتکب جرم، نزدیکان و خانواده مجرم نیز از مسئولیت مبرا نبودند و باید تاوان سختی می پرداختند. در بسیاری از جرایم، فرزندان مجرم به بردگی و همسر او به

کنیزی برده می شد و مسئولیت کیفری حتی شامل حیوانات و اشیای بی جان می شد؛ اگر گاوی به شخصی شاخ می زد و او را می کشت، علاوه بر اینکه صاحب

گاو اعدام می شد، گاو را نیز اعدام می کردند؛ اگر کسی با چاقو، جنایتی مرتکب

می شد، افزون بر مجرم، چاقورا نیز آتش می زدند و مجازات می کردند. (1)

ص: 60

سخت ترین مجازات ها با اندک بهانه ای بر مجرمان ادعایی، جاری میشد.

حقوق جزای انگلستان و فرانسه حتی تا اواخر قرن 18، کودک و دیوانه را مانند بالغ، مرده را مانند زنده، حیوانات و حتی اشیای بی جان را مانند انسان ها، مجرم می دانستند و مجازات می کردند. حیوانات در مقام شاهد در دادگاه حاضر می شدند و قواعد و اصول بسیار سخیف و غیر عقلانی بر حقوق کیفری و نظام جزایی کشورهای غربی حاکم بود. برای مثال، شخصی برای دفاع از اتهام قتل، سگ و خروس منزل خویش را برای شهادت در دادگاه حاضر کرد و قاضی با این استدلال که اگر این شخص قاتل باشد، خداوند باید این حیوانات را به سخن وامی داشت، او را تبرئه کرد. در مقابل، بر سر شخصی که متهم به قتل بود سرب مذاب می ریختند و یا او را نزد حیوانات درنده می انداختند و ادعا می کردند اگر گناهکار نباشد، خداوند از او دفاع، سرب مذاب را بر او سرد، و حیوانات درنده

را برای او رام می کند. (1)

بکاریا دانشمند مشهور ایتالیایی در تبیین گوشه ای از اصول ادله ی اثبات دعوی

کیفری در آن دوران چنین می نگارد:

«اصل متعارف آهنینی که بر اساس بی رحمانه ترین حماقت ها وضع شده چنین است:

et licet judici jura transgredi In atrocissimis leviores conjecturae

در وحشیانه ترین جرایم (یعنی جرایمی که احتمال وقوع آن کم است) کمترین گمان کافی است و قاضی می تواند شرعا از قانون فراتر رود؛ یعنی جرایم سنگین ادله ی اثباتی خیلی آسانی دارد و با کمترین گمان می توان مجازات های سنگینی اعمال کرد» (2)

ص: 61

1- علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص 380.

2- سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه ی محمدعلی اردبیلی، ص 46.

این در حالی است که یکی از مسلم ترین اصول عقلانی در اسلام آن است که هر چقدر بر شدت مجازات های پیش بینی شده افزوده می گردد بر سخت گیری ادله ی شرایط ثبوتی و اثباتی و اجرایی مجازات افزوده می شود.

فردی کردن مجازات در اسلام

یکی از مسلمات حقوق جزای اسلام، لحاظ شرایط و انگیزه های متفاوتی است که جرم در بستر آن اتفاق می افتد. مصادیق متعدد از یک جرم که ظاهراً ماهیتی واحد دارد، چه بسا به لحاظ بسترها و شرایطی که در آن واقع می شود، از نظر شدت و ضعف جرم و به تبع آن میزان مجازات، طبقه بندی می شود.

شرایط و مقتضیات زمانی، مکانی، شرایط سنی، عقلی و ده ها شرط دیگر که ممکن است ناظر به مجرم و مجنی علیه یا شرایط پیرامونی زمانی و مکانی باشد، در طبقه بندی یک جرم و شدت مجازات تأثیر گذار است. افزون بر این، جرم باید در شرایط خاصی به اثبات برسد که لحاظ این شرایط خاص، به ویژه در مجازات های جدی موضوعیت داشته، بسیار سخت گیرانه است.

درباره ی زنا، سیاست های کیفری به گونه ای است که به شکل واقع گرایانه ای، شرایط مختلف لحاظ شده است. تنوع و تکثر مجازات ها درباره ی جرم زنا، یکی از سیاست های ناظر به لحاظ شرایط برای مجازات است. مجازات های در نظر گرفته شده برای عمل نامشروع زنا از مجازات های تعزیری (امر و نهی، توبیخ، زندان، شلاق و دیگر مراتب تعزیر) شروع شده، ممکن است به مجازات های حدی (شلاق و تبعید) و در صورتی که به شکل نابهنجار و شدید خود برسد، در صورت تحقق شرایط بسیار سخت گیرانه ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی، به سنگسار بینجامد. قواعد فقهی مثل بمایراه الحاکم بودن مجازات های تعزیری امکان لحاظ

شرایط مختلفی را که جرم در بستر آن اتفاق می افتد ایجاد می کند.

بنابراین، توجه به این نکته ضروری است که سنگسار، مجازات مصادیق بسیار نادری از عمل نامشروع زناست. در ادامه برای درک بهتر مجازات های مختلف زنا برای شرایط و انگیزه های گوناگون، به مثالی می پردازیم که در قالب یک روایت آمده است:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَتَى عُمَرَ بِخَمْسَةِ نَفَرٍ أُخِذُوا فِي الزَّيْنَاءِ فَأَمَرَ أَنْ يُقَامَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الْحَدُّ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاضِرًا فَقَالَ يَا عُمَرُ لَيْسَ هَذَا حُكْمُهُمْ قَالَ فَأَقِمِ أَنْتَ عَلَيْهِمُ الْحُكْمَ فَقَدِمَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَضَرَبَ رَجُلٌ عُنُقَهُ وَقَدِمَ الثَّانِي فَرَجَمَهُ وَقَدِمَ الثَّلَاثُ فَضَرَبَهُ الْحَدُّ وَقَدِمَ الرَّابِعُ فَضَرَبَهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَقَدِمَ الْخَامِسُ فَعَزَّرَهُ فَتَحَيَّرَ عُمَرُ وَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ فِعْلِهِ فَقَالَ عُمَرُ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَمْسَةٌ نَفَرٍ فِي قَضِيَّةٍ وَاحِدَةٍ أَقَمْتَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ حُدُودٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا يَشْبَهُ الْآخَرَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَكَانَ ذِمِّيًّا خَرَجَ عَنْ ذِمَّتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حُكْمٌ إِلَّا السَّيْفُ وَأَمَّا الثَّانِي فَرَجُلٌ مُحْصَنٌ كَانَ حَدُّهُ الرَّجْمُ وَأَمَّا الثَّلَاثُ فَغَيْرُ مُحْصَنٍ جُلِدَ الْحَدُّ وَأَمَّا الرَّابِعُ فَعَبْدٌ ضَرَبَهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَأَمَّا الْخَامِسُ فَمَجْنُونٌ مَغْلُوبٌ عَلَى عَقْلِهِ؛ (1)

پنج نفر را به جرم زنا دستگیر نموده و نزد خلیفه ی دوم بردند. عمر دستور به اجرای حد بر همه ی آنها داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جلسه حاضر بود و خطاب به عمر فرمود: این حکم همه ی آنها نیست. خلیفه ی دوم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت شما حکم ایشان را اقامه کن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی هر کدام دستوری خاص صادر فرمود. اولی را حکم به گردن زدن، دومی سنگسار، سومی صد ضربه شلاق، چهارمی 50 ضربه شلاق و پنجمی را تعزیر نمود. عمر و مردم از این حکم متعجب شدند. عمر پرسید یا ابا حسن، پنج نفر در یک جرم واحد را پنج گونه مجازات کردی که مجازات هیچ کدام با هم شباهتی ندارد. امام علی علیه السلام پاسخ دادند اولی

ص: 63

کافر ذمی است که بر خلاف معاهده عمل کرده است و باید گردن زده شود (کافر ذمی که با مسلمان زنا کند گردن زده می شود)؛ دومی مرتکب زناى محصنه شده است که مجازاتش سنگسار است؛ سومی چون بدون همسر است، زناى غیر محصنه مرتکب شده که حکمش صد ضربه شلاق است؛ چهارمی عبد مملوک است که مجازات او نصف آزاد است؛ پس مجازات او پنجاه ضربه ی شلاق است و پنجمی فردی دیوانه است که فقط تأدیب می شود».

این روایت صرف نظر از سند، به حقایق دربارہ ی برخی از شرایطی اشاره می کند که با روایات معتبر اثبات می شود و نیز برخی از شرایط و انگیزه هایی که در شدت و ضعف جرم و مجازات تأثیر گذار است. (1) در پاسخ به شبهه ی بعدی، به صورت مفصل، شرایط مختلف و سخت گیرانه ای را که برای اثبات و اجرای مجازات سنگسار در نظر گرفته شده است، توضیح خواهیم داد.

شرایط مجازات سنگسار

اشاره

شبهه ی پنجم:

سنگسار زناکار، مجازات معقولى نیست، چرا که در اثبات و اجرای مجازات ها، همیشه احتمال خطای ادله ی اثباتی و ثبانی شهود و... وجود دارد، در حالی که با سنگسار متهم به زنا، زمینه ی جبران و اصلاح خطاهای احتمالی وجود ندارد

ص: 64

1- برخی از منتقدان حکم سنگسار، برای بی پایه جلوه دادن مستندات سنگسار با مطرح کردن این روایت و تشکیک در سند و اضطراب در دلالت آن، سعی می کنند با انواع مغالطات این گونه جلوه دهند که حکم سنگسار دلیل محکمی ندارد و فقیهان بر اساس روایات ضعیف و مضطرب، حکم سنگسار را منتسب به اسلام می کنند؛ در حالی که حکم سنگسار و شرایط آن با روایات معتبر و فراوانی به اثبات می رسد که جای هیچ گونه شبهه ای را در الهی - اسلامی بودن این حکم باقی نمی گذارد. برخی از این روایات را می توانید در پاسخ شبهه ی شانزدهم ملاحظه کنید.

جواب اجمالی:

وجود ده ها شرط دقیق برای ثبوت، اثبات و اجرای حد سنگسار و قواعد پیش گیرانه ای مانند قاعده ی «الحدود تدرأ بالشبهات» و قاعده ی «برائت قضایی» و..، احتمال خطا را در حد صفر کاهش می دهد. مضافاً آن که همین اشکال در همه ی اشکال اعدام نیز وجود دارد.

جواب تفصیلی:

تحقق شرایط سنگسار، بسیار دقیق، نادر و سخت گیرانه است. رعایت این شرایط، زمینه ی خطا و اشتباه را در حد صفر کاهش می دهد؛ ضمن آنکه با لحاظ این شرایط، عقلانیت لازم برای تناسب جرم و مجازات و در عین حال کار آمدی مجازات محقق می شود. در ادامه، با بررسی شرایط مختلفی که برای تحقق حکم سنگسار در نظر گرفته شده است، دقت و جامعیت این شرایط قابل داوری خواهد بود. اجمالاً شرایط سه گانه ی ذیل برای حکم سنگسار ضروری است:

الف) شرایط ثبوت زنای مستوجب سنگسار؛ ب) شرایط اثبات گناه مستوجب

سنگسار؛ ج) شرایط اجرای حکم سنگسار.

در ادامه، به تبیین مفصل تر این شرایط می پردازیم تا سیاست کیفری اسلام را

در این زمینه دریابیم.

الف) شرایط ثبوت زنای مستوجب سنگسار

بر خلاف اینکه برخی منتقدان این گونه جلوه می دهند که حکم سنگسار فقط مخصوص زن هاست و اسلام در این زمینه بین زن و مرد تبعیض قائل شده است، باید متذکر شویم که حکم سنگسار شامل زن یا مرد زناکاری است که شرایط ذیل را داشته باشد:

ص: 65

1. متأهل و دارای همسر باشد؛ هر کدام از طرفین زنا که متأهل نباشند، حکم

سنگسار از او برداشته، و به تناسب، حد شلاق یا تعزیر بر او اجرا می شود.

2. همسر دائم داشته باشد؛ (1) زن یا مردی که در ازدواج موقت هستند و با شخص دیگری مرتکب زنا شوند، اگر چه اصطلاحاً همسر دار می باشند، زنا آن ها زنا ی محصنه ی مستوجب سنگسار نخواهد بود.

3. با همسر خود قبل از اینکه مرتکب زنا شود، دست کم یک مرتبه همبستر شده باشد؛ شخص زنا کاری که همسر دائم دارد، در صورتی که هنوز با همسر دائم خود همبستر نشده است (مثل کسانی که در دوران عقد هستند و هنوز با همسر خود همبستر نشده اند) سنگسار نخواهند شد. (2)

4. به همسر خود برای ارتباط جنسی دسترسی داشته باشد؛ هر چه مانع از استفاده مشروع از همسر دائم شود، مانع از تحقق زنا ی محصنه ی مستوجب سنگسار خواهد بود. در سفر بودن همسر، عادت ماهیانه، بیماری مقاربتی، عنین مرد و... از جمله مواردی است که مانع از تحقق حکم سنگسار برای زنا کار می شود.

6. آزاد باشند؛ سنگسار بر زن و مردی که کنیز یا برده باشند، مترتب نمی شود. مجازات کنیز و برده، پنجاه ضربه ی شلاق است. بر اساس برخی روایات، حتی اگر شخص آزادی با کنیز یا برده ای زنا ی محصنه انجام دهد، باز هم شخص آزاد

ص: 66

1- «ثَلَاثَةٌ عَنْ هِشَامٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَمَّنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمُعْتَمَةَ إِتْحَاصَهُ نَهْ قَالَ لَا إِنَّمَا ذَاكَ عَلَيَّ الشَّيْءُ الدَّائِمُ عِنْدَهُ». الوافی، ج 15، ص 249

2- همان، «رِفَاعَةُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أَيْرَجَمَ قَالَ لَا». محمد موحدی، فاضل لنکرانی، الحدود (تفصیل الشریه فی شرح تحریر الوسیله)، ص 42؛ جواد، تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص 30.

سنگسار نمی شود؛ بلکه به او صد ضربه ی شلاق زده می شود.

7. مسلمان باشند؛ بنا بر نظر بسیاری از فقیهان، حکم زنای محصنه درباره ی مسلمان جاری می شود. مسیحی و یهودی و پیروان دیگر ادیان در صورتی که همه ی شرایط زنای محصنه را داشته باشند، حکم سنگسار درباره ی آنها الزامی ندارد و حاکم اسلامی می تواند آنها را به قوم خویش واگذارد.

8 همه ی شرایط عمومی تکلیف را داشته باشد؛ افزون بر موارد مذکور که در

شکل گیری مفهوم زنای محصنه نقش اساسی دارند، باید شرایط عمومی تکلیف نیز وجود داشته باشد. خلل در هر یک از شرایط عمومی تکلیف، باعث سقوط این مجازات می شود. برخی از شرایط عمومی تکلیف عبارت اند از: بلوغ، عقل، علم به حکم، علم به موضوع، عدم اضطرار، عدم اکراه و....

احکام مربوط به شرایط عمومی تکلیف بسیار مفصل است. در هر کدام از

موارد ذیل، مجازات زنا منتفی خواهد بود

اگر یکی از طرفین گناه زنا، زیر سن تکلیف یا دیوانه یا حقیقتاً نسبت به حکم حرمت زنا جاهل باشد؛ یا حرمت زنا را می داند، ولی با کسی که فکر می کرده بر او حلال است، زنا کرده است؛ یا شخصی را مجبور به زنا کرده باشند، یا اینکه شخصی برای حفظ جان خود، به زنا مجبور شده باشد و.... در هر یک از این موارد، مجازات زنای محصنه مرتفع خواهد شد.

افزون بر موارد مزبور، شخص همسر دار که همه ی شرایط احصان را دارد، اگر با فرد غیر بالغ زنا کند، قابل سنگسار نیست. مثلاً اگر نعوذ بالله زن شوهرداری که

همه ی شرایط مذکور را دارد، با پسر بچه ی غیر بالغی مرتکب زنا شود، مجازات سنگسار از او مرتفع می شود. (1)

وجود همه ی شرایط هشت گانه ی مزبور برای ثبوت زنا ی مستوجب سنگسار

ضرورت دارد. (2)

ب) شرایط اثبات زنا ی مستوجب سنگسار

در صورت تحقق جرم زنا با شرایط ثبوتی پیش گفته، سنگسار اجرا می شود که باید بر اساس شرایط خاصی که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت، نزد حاکم اسلامی به اثبات برسد. اشاره این نکته ضروری است که شکل اثبات باید صرفاً بر اساس روش ها و شرایط زیر باشد.

روش اثبات زنا منحصر به دو روش است: شهادت شهود یا اقرار مجرم. (3)

ص: 68

1- سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج 1، ص 242، (مساله ی 156): إِذَا زَنَتِ الْمَرْأَةُ الْمُحْصَنَةَ وَ كَانَ الزَّانِي بِهَا بِالْغَا رُجِمَتْ وَ أَمَا إِذَا كَانَ الزَّانِي صَبِيًّا غَيْرَ بَالِغٍ فَلَا تُرْجَمُ وَ عَلَيْهَا الْحَدُّ كَامِلًا وَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ _ مستند به صحیحة ابی بصیر عم ابی عبد الله علیه السلام فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ زَنِي بِامْرَأَةٍ قَالَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دَوْمَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا

2- توجه: برای دیدن روایات معتبر و صحیحی که فقیهان بر اساس آن، به لزوم شرایط فوق برای ثبوت زنا ی محصنه فتوا داده اند، به پاسخ شبهه ی شانزدهم مراجعه کنید.

3- عموماً در کتب فقهی معتبر شیعه درباره ی روش های اثبات زنا ی مستوجب سنگسار به همین دو روش پرداخته اند. در قانون مجازات اسلامی علم قاضی نیز به عنوان روشی اثباتی پیش بینی شده است. در اینکه آیا علم قاضی می تواند به عنوان روش اثباتی در مورد مجازات های جدی و به طور خاص سنگسار، مستند قرار گیرد بین فقها اختلاف است. به نظر نویسندگان روش های اثباتی همان گونه که در بسیاری از کتب فقهی ذکر شده صرفاً همین دو روش باشد. برای دیدن استدلال های این ادعا مراجعه کنید به: سید محمود هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، علم قاضی، ش 8، ص 15-35 و همان؛ ش 9، ص 55-111؛ محمد مومن، مجله فقه اهل بیت، حجیت علم قاضی، ش 30، ص 3-49.

بعد از حصول شرایط ثبوتی زناى محصنه، اگر مرد یا زن متأهل برخوردار از همسر حلال و بی مانع، به گناه زنا آلوده شوند و در فضایی کاملاً آزاد، «چهار مرتبه»، «نزد حاکم» به این عمل خود «اقرار کنند، یا «چهار شاهد عادل، عیناً این عمل زنا را با خصوصیاتش مشاهده کرده باشند و در محضر حاکم شرع گواهی دهند، زناى محصنه اثبات می شود.

در ادامه، روش های اثباتی و شرایط حاکم بر آن را بررسی می کنیم:

اول: گواهی شهود

گواهی (شهادت دادن) شرایط عمومی زیادی دارد که بررسی همه ی آنها بسیار مفصل است و در ابواب مستقل روایی با عنوان باب الشهادت بررسی می شود؛ اما آنچه به طور خاص به صورت اجمالی در اینجا بدان اشاره می کنیم این است که شهود باید مرد و عادل باشند (1) که ارتباط جنسی مذکور را با تمام خصوصیات به چشم خود دیده باشند. درباره ی کیفیت شهادت در روایات متعدد آمده است:

لَا يُرْجَمُ الرَّجُلُ وَلَا الْمَرْأَةُ حَتَّى تَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةٌ شَهَدَاءَ عَلَى الْجَمَاعِ وَالْإِيْلَاجِ وَالْإِدْخَالَ كَالْمَيْلِ فِي الْمَكْحَلَةِ: (2) امام صادق علیه السلام فرمودند: مرد و زنی که همسر دارند و مرتکب زنا شده اند، سنگسار نمی شوند؛ مگر اینکه 4 نفر مرد، علاوه بر نزدیکی، دخول

و خروج را مانند داخل و خارج شدن میله ی سرمه در سرمه دان دیده باشند و شهادت

ص: 69

1- چندین روایت صحیح و معتبر با این مضمون و شبیه به آن وجود دارد که در پاسخ شبهه ی شانزدهم به برخی از آنها اشاره می شود.

2- چهار نفر مرد یا 3 نفر مرد و 2 زن.

درباره ی شرط عدالت شاهد باید گفت عادل یعنی مسلمانی که مرتکب گناه کبیره نمی شود و بر گناه صغیره نیز اصرار ندارد. دقت داشته باشید که تجسس، چشم چرانی، نظر به عورت نامحرم و ورود غیرقانونی به ملک دیگری... هر کدام از گناهان مسلم است که شخص را در معرض سقوط از عدالت قرار می دهد یا زمینه ی جرح گواهان را از نظر دادگاه ایجاد می کند.

در آموزه های دینی از هر گونه تجسس درباره ی گناهان، به ویژه گناه شنیعی

مثل زنا، نهی شده است. بر اساس مضمون روایتی؛ یکی از صحابه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت در فلان مکان، دو نفر مشغول زنا هستند. رسول خدا، امیر المؤمنین علیه السلام را - که شخصی عالم به احکام الهی و سیاست کیفری اسلام بود. برای تحقیق فرستادند. وقتی امیر المؤمنین علیه السلام به نزدیکی آن مکان رسیدند، چشمان خویش را بستند و با ایجاد سروصدا، حضور خود را آشکار کردند و بلند صدا زدند که «خبر رسیده است در اینجا کسانی معصیت خدا می کنند»؛ در این حالت آن دو نفر خبردار شدند و از مکان گریختند. بعد از آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، رسول خدا و از آنچه رخ داده بود پرسیدند؛ امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: من فقط دو نفر را در حال فرار دیدم.

با توجه به اینکه همواره از تجسس نهی، و این امر به منزله ی گناه ذکر شده است، و بالاتر از همه نگاه به فرج و آلت تناسلی دیگران از مسلم ترین گناهان است، می توان نتیجه گرفت معمولاً حصول چنین شرایطی برای تحقق شهادت، بسیار نادر است. به طور معمول، بسیار کم اتفاق می افتد که چهار شاهد به طور همزمان، عملی را که معمولاً در خفا واقع می شود، ببینند؛ به ویژه اینکه شاهد باید عادل باشد و شهادت او در ضمن تجسس و نگاه کردن به فرج دیگران که خود از گناهان مسلم

که

است و معمولاً سبب خروج از عدالت است، محقق نمی شود؛ مگر آنکه زناکار (مرد یا زن) نه تنها قصد لذت جویی و زنا را داشته باشد، بلکه قصد اشاعه ی فحشا و علنی کردن گناه خویش یا هتک حرمت و حیثیت و ... داشته باشند که در این صورت حکم سنگسار بهترین مجازات بازدارنده برای این افراد است.

نکته ی دیگر اینکه، چهار مرد عادل باید شهادت بدهند. وجود دست کم چهار مرد عادل، ضرورت و موضوعیت دارد. از این رو، نمی توان ادعا کرد که مثلاً اگر سه نفر مرجع تقلید و انسان متشخص شهادت دادند، دیگر نیازی به شهادت نفر چهارم نیست.

آیه ی چهار سوره ی نور درباره ی لزوم تعدد شهود، شرایط سخت گیرانه ای را

در نظر گرفته است:

« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » ، (1)

«کسانی که زنان همسر دار را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر اثبات ادعای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند

را هرگز نپذیرید و آنها فاسقانند».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

« عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَلَاثَةِ شَهَدَاءَ عَلِيٍّ رَجُلٌ بِالرَّيِّ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْنَ الرَّابِعُ قَالُوا الْآنَ يَجِيءُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُدُّوهُمْ » ؛ (2) امام صادق علیه السلام می فرماید: سه تن نزد امیرالمومنین علیه السلام بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند؛ حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند. اکنون می آید؛ حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حد قذف زدند».

ص: 71

1- نور / 4.

2- وسائل الشیعه، ج 28، ص 96.

شاید مضامین آیه و روایت اخیر در ابتدا تعجب برانگیز باشد. چه بسا سه نفر انسان متشخص و عادل به چشم خود عملی را با تمام شرایطش دیده اند. ممکن است این سه نفر از صحابه و مقربان و اولیای الهی (مثلاً در حد مراجع تقلید) باشند؛ ولی آیه ی شریفه و روایت عنوان می کند که اگر اینها علیه کسی (که قاعدتاً مجرم است) شهادت دادند، نه تنها مجرم مجازات نمی شود؛ بلکه همین شهود اولاً به مجازات شدید حدی محکوم می شوند؛ ثانیاً حکم به فسقشان داده می شود؛ ثالثاً هرگز شهادتشان نزد دادگاه مورد قبول نیست؛ یعنی اگر در فرض روایت، آن شاهد چهارم هم بعد از اجرای حد سه نفر شاهد قبلی از راه می رسید و شهادت می داد، حکم زنای محصنه ثابت نمی شد؛ بلکه نفر چهارم هم مجازات می شد. در روایتی از امام صادق از قول امام علی علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا أَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَحْسَبِي الرَّوْعَةَ أَنْ يَنْكَلُ بَعْضُهُمْ فَاجِلِدُ؛ (1) در صورتی که شاهد زنا باشم، هرگز حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم؛ زیرا خوف آن دارم که بعضی از شهود از ادای شهادت امتناع کنند و من تازیانه قذف بخورم) .

اگر قائل باشیم که تبعیت از سنت ائمه معصومان و بر همگان لازم و حداقل مستحب است (که چنین است)، و همه ی مسلمانان بخواهند از این روش ائمه علیه تبعیت کنند، کسی به شهادت علیه زناکار اقدام نخواهد کرد.

روایات متعددی وجود دارد که شهادت شوهر حتی اگر عادل و با تقوا باشد،

در اثبات حکم زنای محصنه قبول نمی شود. بسیاری از فقیهان بر اساس این

ص: 72

روایات فتوا داده اند. بر این اساس، اگر سه نفر شهادت دهند یا چهار نفر که یکی از شهود، شوهر زن است شهادت دهد، نه تنها زناى محصنه اثبات نمی شود، بلکه همه ی شهود به شدت مجازات می شوند.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَيَّ امْرَأَةً بِالزَّانَا أَحَدَهُمْ زَوْجُهَا قَالَ يُلَاعِنُ الزَّوْجَ وَيُجَلَدُ الْآخَرُونَ؛ (1) امام صادق علیه السلام درباره ی شهادت چهار نفر که یکی از آنها همسر زناکار است فرمودند. همسر زن باید مراسم لعان بر پا کند و بقیه ی شاهدان شلاق زده می شوند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام اضافه می کنند که بین زن و شوهر تا ابد

جدایی برقرار می شود و هرگز به هم حلال نمی شوند». (2)

با توجه به وضعیت سخت گیرانه ای که احکام اسلامی برای اثبات زنا به وسیله ی گواهی شهود در نظر گرفته است، مشخص می شود اهتمام حداکثری آن است که گناهان شنیعی مثل زنا تا حد امکان ظهور اجتماعی نیابد و با اغماض و قاطعیت، مسیر تربیت و اصلاح اجتماعی ایجاد شود.

دوم: اقرار

روش دوم اثبات زناى محصنه ی مستوجب سنگسار، اقرار است. اگر شخص عاقل، بالغ، مختار و قاصدی در چهار مرحله ی متفاوت نزد حاکم، در فضایی

ص: 73

-
- 1- همان، ج 22، ص 432؛ «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ خِرَاشٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَمَّ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ».
 - 2- همان، ج 22، ص 432؛ «رُويَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَيَّ امْرَأَةً بِالْفُجُورِ أَحَدَهُمْ زَوْجُهَا قَالَ يُجَلَدُونَ الثَّلَاثَةُ وَيُلَاعِنُهَا زَوْجُهَا وَيُفْرَغُ بَيْنَهُمَا وَلَا تَحِلُّ لَهُ إِذَا»

کاملاً آزادانه (و نه تحت بازجویی و اعتراف گرفتن) به زنا اقرار کند، زناى او ثابت مى شود.

این حکم بدان معناست که اگر کسی سه مرتبه به زنا اقرار کند، زناى او ثابت نمى شود؛ یا اگر شخصی در مجلسی چهار مرتبه به زنا اقرار کند، حد بر او ثابت نمى شود. حتی اگر چهار مرتبه در چهار جلسه اقرار، ولی بعداً انکار کند، زناى مستوجب سنگسار اثبات نمى شود.

فلسفه ی چهار بار اقرار در چهار مرحله ی متفاوت، با توجه به نگاهی اجمالی به روایات، در این است که ممکن است اقرار کننده در دفعات اول، دوم و سوم به دلیل عذاب وجدان اقرار کند؛ اما با طولانی شدن روند اقرار، چه بسا با توبه به درگاه خداوند، از رفتار خود پشیمان شود. در این حالت شخص زنا کننده در منظر الهی پاک است و نیازی به اجرای حد نخواهد بود.

نکته ی دیگر اینکه اقرار باید صریح باشد و دلالت بر چیز دیگری جز زنا

نداشته باشد و احتمال عقلایی بر خلاف آن داده نشود. (1) افزون بر این، بر اساس روایات و فتوای فقیهان، نه تنها به اقرار کردن گناهکار نزد حاکم اسلامی در این موارد توصیه نشده است، به عکس، بر اساس روایات معتبر و متعدد، با صراحت از اقرار به زنا نهی شده است. سنت پیامبر و امام علی اینجا نیز به همین صورت بود که همواره کسانی را که قصد اقرار بر زنا داشتند، با توصیه به توبه و برخی دیگر از بهانه ها، از این کار منصرف می کردند. (2)

ص: 74

1- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 2، ص 459.

2- شاید برخی شبهه کنند که با وجود نهی از اقرار زناکار و ترجیح توبه، چرا برخی اصرار بر اقرار داشته اند. جواب این شبهه در ضمن روایت قابل برداشت است. احساس عذاب و عدم آرامش روانی متعاقب این عمل شنیع ممکن است برخی از انسان های مؤمن و متعهد را تا سر حد جنون و چه بسا خودکشی برساند. وجود راهکارهای اسلامی برای پاکیزگی و آرامش روحی و روانی، راهکاری برای نجات چنین اشخاصی است.

روایات ذیل، نمونه ای از چند روایت ناظر بر اولویت توبه و القای عدم اقرار است:

1. روایات ناظر به اولویت توبه بر اقرار

در کتب روایی معتبر شیعه روایات متعددی ناظر به اولویت توبه و عدم اقرار در بابی با عنوان ذیل جمع آوری شده است: «بَابُ انْ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ سَقَطَ عَنْهُ الْحَدُّ وَ اسْتِحْبَابُ اخْتِيَارِ التَّوْبَةِ عَلَيَّ الْاِقْرَارِ عِنْدَ الْاِمَامِ؛ کسی که قبل از دستگیری، توبه کند مجازات حد از او ساقط می شود و توبه کردن بهتر از اقرار نزد امام است». به چند نمونه از این روایات اشاره می کنیم

. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

شخصی نزد پیامبر اسلام و آمد و به زنا اقرار کرد؛ رسول خدا و فرمودند: در

صورتی که این گناه را مخفی می داشت و توبه می کرد، برای او بهتر بود. (1)

- امیر المومنین علی علیه السلام درباره ی کسی که نزد ایشان به زنا اقرار کرده بود،

خشمگین شد و به اطرافیان فرمود:

چه چیز سبب می شود کسی که بعضی از این کارهای زشت را انجام می دهد، با اقرار خویش، زمینه فضاحت خویش را ایجاد کند. چرا در خانه ی خویش و در پنهانی توبه

ص: 75

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 36؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اني نَبِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَنَيْتُ اليَّ ان قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ لَوْ اسْتَرْتَهُ ثُمَّ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ» .

نمی کنید. به خدا قسم، توبه ی زناکار بین خود و خدایش بافضیلت تر از اجرای حد زنا است. (1)

- بر اساس واقعه ای که در زمان امیر المومنین به اتفاق افتاد:

مردی نزد امیرالمومنین آمد و عرضه داشت: یا علی زنا کرده ام، با اجرای مجازات پاکم کن (طَهَّرْنِي). حضرت از او روی برگرداند و به وی دستور داد که در مجلس بنشیند و خطاب به اهل جلسه فرمود: «چه چیز شخص را عاجز می کند از اینکه در صورتی که مرتکب این گناه زشت شد، آن را نزد خویش پنهان دارد؛ همان گونه که خداوند آن را پنهان داشته است». (2)

2. روایات ناظر به القای عدم اقرار به گناهکار.

در زمان حکومت عدل علوی :

زنی خدمت علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا داده ام، (طهرنی) مرا پاک کن؛ چرا که عذاب دنیا از عذاب آخرت که تمام شدنی نیست، آسان تر است. حضرت به او فرمود: به چه سببی تو را پاک کنم؟ گفت: من زنا داده ام. حضرت فرمود. آن گاه که این عمل را انجام دادی، دارای شوهر بودی؟ جواب داد: بلی، دارای شوهر بودم. حضرت پرسید: آیا شوهرت هنگام زنا به تو دسترسی داشت یا غایب بود؛ جواب داد: شوهرم حاضر بود و دسترسی داشتم. حضرت سوال کرد آیا جنینی در شکم داری؟ جواب داد: آری. پس از اینکه سخن بدین جا رسید، حضرت به وی فرمود برو وضع حمل کن و پس

ص: 76

1- همان، ج 28، ص 36؛ « احمد بن مُحَمَّد بن خَالِدٍ رَفَعَهُ عَنْ امِي الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ زَانِي الَّذِي اقرا اذِيعَ مَرَاتٍ اِنَّهَ قَالَ لِقَنْبَرٍ اِحْتَفَظَ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ وَقَالَ مَا اقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ اَنْ يَاتِي بَعْضِ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَيَّ رُءُوسُ الْمَلَائِكَةِ اَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ فَوَاللَّهِ لَتُؤَبِّتُهُ فِيَمَا بَيْنَ اللَّهِ اَفْضَلَ مِنْ اِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدُّ »

2- همان، ج 28، ص 38؛ « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بَاسْنَادٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْإِصْبَغِيِّ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ اتَانِي رَجُلٌ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اِنِّي رَبَيْتُ فَطَهَّرْنِي فاعرض عنه بوجهه ثُمَّ قَالَ لَهُ اجلس فقال ايعجز احدكم اذا قارف هذِهِ السَّيِّئَةَ اَنْ يَسْتُرَ عَلَيَّ نَفْسَهُ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ »

از آن بیا تا پاکت کنم و اگر خواستی توبه کن و لازم نیست دوباره برگردی؛ خداوند توبه کردن را دوست دارد.

پس از مدتی آن زن خدمت علی علیه السلام آمد، در حالی که وضع حمل کرده بود و دوباره اقرار کرد و حضرت پرسش های قبلی را دقیقاً مطرح کرد و پس از اینکه راهی برای فرارش نیافت،

گفت: فعلا برو و همان گونه که خداوند امر کرد، فرزند خود را دو سال کامل شیر بده. پس از دو سال آن زن برگشت و بار دیگر اقرار کرد و حضرت دوباره پرسش های قبل را مطرح کرد تا شاید راه فراری پیدا شود؛ ولی آن زن اصرار بر اقرار به ارتکاب زنا و تحمل مجازات رجم را داشت و چون حضرت این چنین یافت فرمود: فعلا برو و تربیت او را بر عهده بگیر، تا به طور مناسب خوردن و آشامیدن را فرا گیرد و زمین نخورد و در چاه نیفتد. با فرمان امیر مومنان علیه السلام زن از نزد ایشان رفت، در حالی که سه اقرار تحقق

یافته بود، ولی هنگامی که این زن از محضر علی علیه السلام بیرون رفت با عمرو بن حرث مخزومی مواجه شد. او گفت: چرا گریه می کنی؟ من تو را دیدم که نزد علی میرفتی و از او درخواست می کردی که تو را پاک کند. گفت: من نزد امیر مومنان رفتم و از او

خواستم مرا پاک کند، ولی او گفت: فعلا فرزند خود را تربیت کن تا خوب بتواند

بخورد و بیاشامد و بر زمین نیفتد و در چاه سقوط نکند و من میترسم که مرگ دامنگیرم شود، در حالی که پاک نشده ام. عمرو بن حرث گفت: به سوی علی علیه السلام برگرد، من کفالت فرزندت را بر عهده می گیرم. پس از آن زن برگشت و به علی علیه السلام گفت: عمرو فرزند مرا نگهداری می کند. در این هنگام باز هم علی علیه السلام خود را به تجاهل زده، سؤال کرد: برای چه او را نگهداری می کنی؟ زن گفت: ای امیر مومنان! من زنا کرده ام، مرا پاک کن و باز هم حضرت همان پرسش های سابق را مطرح کرد و او جواب گفت. در این هنگام، حضرت سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا چهار اقرار ثابت شد؛ آن گاه در حالی که صورتش سرخ شده بود، با ناراحتی نگاهی به عمرو انداخت. عمرو وقتی این حالت را دید، گفت: ای امیر مومنان! چون من فکر می کردم شما از این کارم خوشستان می آید، متکفل امور فرزندش شده ام؛ اما حال که ناراحت هستید، چنین کاری را نمی کنم. حضرت فرمود: حال که چهار اقرارش کامل شد این حرف را

میزنی؟ سپس حضرت فرمود: حال سرپرستی آن کودک را با خواری و ذلت بر عهده

بگیر. سپس دستور داد تا آن زن را رجم کردند». (1)

- شخصی مشهور به اسلمی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و چهار بار اقرار کرد که مرتکب زنا با زنی شده است و حضرت در هر چهار بار از وی اعراض می کرد و روی برمی گرداند. وقتی اسلمی برای بار پنجم خواست اقرار کند، حضرت فرمود:

آیا او را وطی کردی؟ گفت: بلی، حضرت سوال کرد. به گونه ای که آلت تو در فرج او غایب شد؟ گفت: بلی؛ حضرت دوباره سوال کرد. همان گونه که میل در سر مه دان و طناب چاه در چاه غایب می شود؟ گفت: بلی، حضرت باز هم سوال را ادامه داد، فرمود: آیا می دانی زنا چیست؟ گفت: بلی؛ همان کاری را که مردان با همسر حلال خود می کنند من به صورت حرام انجام داده ام. پس از روشن شدن مراد اسلامی و اینکه او واقعا زنا کرده است، حضرت سوال کرد: حال با این اظهار چه قصدی داری؟ گفت: می خواهم

مرا پاک کنی. پس از آن، حضرت دستور داد او را رجم کنند. (2)

-در روایتی درباره ی یکی از قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام آمده است:

مردی از کوفه نزد ایشان آمد و اقرار به زنا ی محصنه کرد و از ایشان درخواست کرد با اجرای حد، او را از این گناه پاک کنند. حضرت به او فرمود: آیا قرآن میدانی؟ (اشاره به اینکه احکام اسلامی را می دانی)، در جواب گفت: آری و مقداری از قرآن را تلاوت کرد. بعد حضرت فرمود: آیا دیوانه نیستی؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: از من دور شو که باید در مورد تو تحقیق کنم. روز دیگر آمد و همین اقرار را نزد امیرالمومنین کرد. این بار حضرت از او پرسید آیا در زمان زنا، همسری که با او باشی داشتی؟ او در جواب گفت: آری، حضرت فرمود برو تا در این مورد تحقیق کنم. بار سوم نیز همین اتفاق افتاد و حضرت او را طرد، و در اقرار چهارم حضرت او را بازداشت کردند و به صدور حکم

ص: 78

1- همان، باب 16، ص 379، ح 1، با مقداری تلخیص

2- علاء الدین علی المنتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال، ج 5، ص 442.

- شخصی مشهور به ماعز بن مالک نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

ای رسول خدا من مرتکب زنا شده ام؛ ولی پیامبر اکرم و از وی روی گرداند. ماعز دوباره از سمت راست پیامبر اکرم آمد و گفت: ای رسول خدا من زنا کرده ام؛ باز هم پیامبر اکرم از وی روی گرداند. او برای بار سوم نزد ایشان آمد و گفت: من مرتکب زنا شده ام؛ ولی پیامبر اکرم این بار نیز توجهی نکرد. پس از آن، ماعز بار دیگر خدمت پیامبر اکرم رسید و بار دیگر اقرار کرد. وقتی با این اقرار، اقرارهای چهارگانه کامل شد، پیامبر اکرم فرمود، شاید بر او بوسه زدی یا او را لمس کردی یا بر وی نظر انداختی. گفت: نه یا رسول الله؛ حضرت فرمود: آیا با وی همبستر شدی؟ گفت: بلی؛ همان گونه که میل در سر مه دان و طناب در چاه پنهان می گردد. پیامبر اکرم گفت: آیا میدانی زنا چیست؟ گفت: بلی؛ با او عملی را انجام دادم که مرد با همسر خود انجام دهد. حضرت فرمود: هدف تو از ابراز این اقرار چیست؟ گفت: می خواهم مرا پاک کنی.

آن گاه حضرت امر کرد تا او را رجم کنند. (2)

- مردی نزد امیر المومنین علیه السلام آمد و اقرار به زنا کرد. حضرت بعد از توصیه به

توبه و اولویت توبه و اصرار شخص به اقرار مجدد، فرمودند:

آیا چیزی از قرآن میدانی؛ جواب داد: آری، ایشان دستور دادند که مقداری از قرآن را تلاوت کند تا مطمئن شوند. سپس از او پرسیدند: آیا حقوق و احکام الهی را در حق خویش مثل نماز و زکات میدانی؟ پاسخ داد: آری. ایشان برخی از احکام را از او پرسیدند و او درست جواب داد. سپس از او پرسیدند آیا مرض خاصی داری یا دردی در سر و بدنت نداری؟ جواب داد: نه. حضرت به او دستور دادند که در حال حاضر برو تا در مورد تو از دیگران تحقیق کنم. اگر برنگشتی، به دنبال تو نخواهیم فرستاد (و تو را

ص: 79

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 106.

2- ابی بکر احمد بن حسین ابن علی البیهقی، السنن الکبری، ج 8، ص 226 و 227.

در واقع، رفتار پیامبر اسلام بود و امیر المومنین علی علیه السلام به گونه ای بود که فرد از اقرار کردن سر باز زند و به گناه زنا اقرار نکند؛ زیرا معتقد بودند اگر شخص در گناهان حق الهی توبه کند، پاک می شود و در عین حال، یک عمل منکر و فحشا در جامعه پخش نمی شود.

- واقعه معروف شراحه همدانی در زمان حکومت امام علی علیه السلام چنین است:

زنی به نام شراحه همدانی (که به زناى خویش با اصرار اقرار می کرد) نزد امام علی علیه السلام آمد؛ امام علی علیه السلام به آن زن فرمود: شاید در خواب بوده ای که یک مرد ناشناسی به تو تجاوز کرده است. جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: شاید تو را به این کار مجبور کرده اند؟

جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: شاید شوهرت که در جبهه مقابل دشمن ماست، به سراغ تو آمده و با تو همبستر شده و تو دوست نداری به او نسبت دهی (که از جبهه فرار

کرده است).

حضرت با این سخنان خود، به او تلقین می کرد که شاید در جواب سوالاتش بگوید: بلی [که بدین وسیله حد نخورد و برود دنبال کار خود و در پنهانی توبه کند، لکن او چنین حرفی نزد، لذا حضرت دستور داد او را زندانی کنند.

بعد از آنکه وضع حمل کرد، یک روز پنجشنبه او را از زندان بیرون آورده و به عنوان حد شرعی یکصد تازیانه بر او زدند و سپس گودالی کنده، روز جمعه او را سنگسار کردند. (2)

ص: 80

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 36.

2- جِيءَ بِشِرَاحَةَ الْهَمْدَانِيَّةِ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ لَهَا وَيْلَ لِكَ لَعَلَّ رَجُلًا وَقَعَ عَلَيْكَ وَأَنْتِ نَائِمَةٌ قَالَتْ لَا قَالَ لَعَلَّكَ إِسْمُ تَكْرُهْكَ قَالَتْ لَا قَالَ لَعَلَّ رَوْجِكَ مِنْ عَدُوِّنَا هَذَا أَتَاكَ فَاذْكُرْ هَيْنَ أَنْ تَدُلِّي عَلَيْهِ يُلَقِّنُهَا لَعَلَّهَا تَقُولُ نَعَمْ قَالَ فَأَمْرٌ بِهَا فَحَسِبْتَ فَلَمَّا وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا أَخْرَجَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ فَضَرَبَهَا مِائَةً وَحَفَرَ لَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الرَّحْبَةِ وَأَحَاطَ النَّاسُ بِهَا وَأَخَذُوا الْحِجَارَةَ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا الرَّجْمُ إِذَا يُصِيبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا صَفُّوا كَصَفِّ الصَّلَاةِ صَفًّا حَلَفَ صَفٌّ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ جِئْتُ بِهَا وَبِهَا حَبْلٌ يَعْنِي أَوْ اعْتَرَفْتُ فَلَا مَأْمُ أَوْلَ مَنْ يُرْجَمُ ثُمَّ النَّاسُ وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ أَوْ رَجُلٍ زَانَ فَسَدَّ هَدْيَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ بِالزَّنَا فَالْشُّهُودُ أَوْلَ مَنْ يُرْجَمُ ثُمَّ الامام ثُمَّ النَّاسُ ثُمَّ رَجَمَهَا ثُمَّ أَمْرَهُمْ فَرَجَمَ صَفٌّ ثُمَّ صَفٌّ ثُمَّ قَالَ إِفْعَلُوا بِهَا مَا تَفْعَلُونَ بِمَوْتَاكُمْ» روايات متعددی درباره قضیه شراحه همدانی در کتب معتبر شیعه و سنی آمده است. مراجعه کنید به: من

لايحضره الفقيه، ج 4، ص 23، الوافی، ج 20، ص 274، السنن الكبرى، ج 8، ص 220

باید توجه داشت تا وقتی تعداد اقرارها به چهار نمی‌رسید، هیچ‌گونه تعقیب و دستگیری از طرف حاکمیت صورت نمی‌گرفت. از طرفی، اگر کسی به گناه خودش اعتراف می‌کرد، امام معصوم علیه السلام با سوال‌های خود فرد اقرار کننده را از اقرار کردن منصرف، و اگر فرد اقرار کننده بر مجازات خود اصرار داشت، قاضی، حکم را اجرا می‌کرد. البته این از اختیارات قاضی است که حتی پس از صدور حکم هم، در صورت توبه‌ی اقرار کننده، وی را ببخشد.

بنابر این، در صورت اجرای دقیق این اصول، کمتر کسی به حکم رجم گرفتار

می‌شود؛ مگر اینکه خودش بر مجازات شدن اصرار داشته باشد.

ج) شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات

اشاره

با وجود همه‌ی شرایط سخت گیرانه در ثبوت و اثبات حکم سنگسار، شرایط اجرایی حکم سنگسار نیز به گونه‌ای است که سیاست خاص اسلام را نمایان‌گر است. پیش‌بینی بهانه‌های مشروع برای عدم اجرای کامل این حکم، نشان‌دهنده‌ی این سیاست است. در ادامه به برخی از این سیاست‌ها اشاره می‌کنیم:

1. سقوط اجرای حکم سنگسار در صورت فرار شاهد

در صورتی که حکم سنگسار به وسیله‌ی شهادت چهار شاهد با شرایطی که

گذشت ثابت شده باشد، در اجرای حکم سنگسار اولین اشخاصی که اقدام به اجرای این حکم می کنند، کسانی هستند که علیه زناکار شهادت داده اند. فلسفه ی این حکم برای آن است که این روش، نوعی تحریک روانی برای کسانی است که در شهادت دادن مرتکب کذب شده یا اینکه شهادت آنها با تردید بوده است. در این صورت، اگر یک نفر از شهود، به پرتاب سنگ اقدام نکند و از محل اجرای سنگسار بگریزد، حکم اجرای سنگسار متوقف می شود. قابل ذکر است در صورتی که یکی از شهود چنین واکنشی انجام دهد، مرتکب عمل حرام یا جرمی نشده است و قابل تعقیب به بهانه ی قذف یا افترا و امثال آن نیست.

2. سقوط سنگسار در صورت فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ

در صورتی که زنای محصنه با اقرار ثابت شده باشد، وقتی اجرای حکم سنگسار شروع شد و بعد از اصابت اولین سنگ، اگر شخص زنا کار از حفره فرار

کند، اجرای حکم متوقف می شود و مجرم دیگر قابل تعقیب نیست. روایات

صحیح در این زمینه متعدد است. به یک نمونه اشاره می شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ أَلَمْزُجُومُ يَقْرُ مِنْ الْحَقِيرَةِ فَيُطْلَبُ قَالَ لَا وَ لَا يَعْزِضُ لَهَا نِ كَانَ إِصَابَهُ حَجْرًا وَاحِدًا لَمْ يُطْلَبْ فَان هَرَبَ قِيلَ ان تُصِيبَهُ الْحِجَارَةُ رَدَّ حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ ؛ (1) از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که در حال سنگسار از حفره فرار می کند پرسیدم. ایشان فرمودند در صورتی که یک سنگ به او اصابت کرده باشد، رهایش کنید. در غیر این صورت، اگر هنوز سنگی با او برخورد نکرده بود، او را برگردانید تا

ص: 82

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 37، سند صحیح: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ رَجُلٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَغَيْرِهِ .

البته حکم مزبور فقط در صورتی است که زنا با اقرار اثبات شود؛ اما اگر زنا با شهادت اثبات شود، حد سنگسار ساقط نمیشود؛ لکن اگر زناکار توانست فرار کند، به گونه ای که دست حاکم به او نرسد، بر اساس ظاهر برخی روایات گناهی بر گردن او نیست؛ اگر چه با دستگیری او حکم اجرا می شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان درباره ی مردی که زنا ی او با شهادت اثبات شده

بود، فرمودند:

در صورتی که قبل از اجرای حد فرار کند و توبه کرده باشد، چیزی بر او نیست؛ اما اگر به وسیله ی حاکم دستگیر شود، حد اجرا می شود و اگر حاکم از مکان او باخبر شود، او را دستگیر می کند. (1)

3. سقوط حکم سنگسار در صورت انکار بعد از اقرار

یکی از اصول قضایی و جزایی مسلم درباره افراد این است که اگر درباره ی امری علیه خویش اقرار کردند و شرایط اقرار مانند تعداد، آزادانه بودن، بلوغ، عقل و... صحیح باشد، اقرار پذیرفته شده، باعث مجازات می شود و در صورتی که بعد از اقرار، انکار کند انکار او پذیرفته نمی شود. با وجود این، با اینکه درباره ی دعاوی مختلف، انکار بعد از اقرار نافذ نیست و باعث سقوط مجازات نمی شود، درباره ی زنا، انکار بعد از اقرار موجب سقوط حکم سنگسار می شود.

ص: 83

1- همان، ج 28، ص 37؛ « عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ إِصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ بَأَنَّهُ زَنَى ثُمَّ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ قَالَ إِنَّ ثَابِتًا فَمَا عَلَيْهِ شَيْءٌ وَأَنَّ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ وَإِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعَثَ إِلَيْهِ . » .

در کتب روایی شیعه روایات متعددی (نزدیک به ده روایت) در بابی با عنوان ذیل، جمع آوری شده است: «باب ان من اقرَّ بِحَدِّ ثُمَّ انْكَرَ لَزِمَهُ الْحَدُّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجْمًا»؛ کسی که به جرم حدی اقرار کند سپس انکار نماید، مجازات حدی از او ساقط نمی شود؛ مگر در مورد سنگسار» به یک نمونه از این روایات اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند. کسی که جرم مستوجب حد او با اقرار ثابت شود و بعد انکار کند، بر او حد جاری می کنیم؛ مگر در مورد سنگسار که با انکار بعد از اقرار او، حد

سنگسار لغو می شود. (1)

4. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار

در صورتی که سنگسار با اقرار زناکار ثابت شود و زناکار توبه کند و توبه ی او برای حاکم اسلامی محرز شود، امکان عفو حاکم اسلامی از اجرای حکم سنگسار وجود دارد. در کتب روایی شیعه، بابی از روایات به این موضوع اختصاص داده شده است؛ (2) برای نمونه، امام هادی علیه السلام در مورد مردی که حکم سنگسارش با اقرار ثابت شده بود فرمودند: همان گونه که امام به اذن خداوند اجازه دارد این موارد

حق الهی) را مجازات کند، این اجازه را نیز دارد که با اذن خداوند، او را عفو کند. این حکم بر اساس وعده ی الهی در آیه ی 38 سوره ی «ص» است که فرمود:

« هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » ؛ (3) «این است عطای ما و لذا بدو گفتیم از این

ص: 84

1- همان، ج 28، ص 27.

2- همان، ج 28، ص 40؛ «بابُ أَنَّهُ لَا يَعْفُو عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ إِنَّا الْإِمَامُ مَعَ الْأَقْرَارِ».

3- همان، ج 28، ص 41.

بخشش به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی دریغ نما که عطای ما بی حساب

است».

دیگر اصول و سیاست های محدود کننده ی مجازات سنگسار

اشاره

در مورد حدود الهی و از جمله حکم سنگسار، قواعد و مقررات محدود کننده ی دیگری نیز وجود دارد که در تمام مراحل ثبوتی و اثباتی و اجرایی و حتی قبل از آن جاری می شود.

1. قاعده ی الحدود تدرأ بالشبهات

قاعده معروف «الحدود تدرأ بالشبهات» بیانگر آن است که در هر جا شبهه ای در هر کدام از مراحل ثبوتی، اثباتی و اجرایی ایجاد شود، مجازات حد مرتفع می شود. بخش قابل ملاحظه ای از مصادیق مجازات های جدی به وسیله ی این قاعده ی مسلم فقهی مرتفع می شود. برای درک بهتر مجاری این قاعده، در ادامه به مثال هایی از منابع فقهی و روایی اشاره خواهیم کرد:

مثال اول: مردی به مسافرت طولانی ده ساله رفته یا مدت مدیدی اسیر دشمن بوده است؛ بعد از برگشت متوجه می شود که همسرش حامله است و مطمئناً فرزند به شوهر تعلق ندارد. حکم چیست؟

جواب: از نظر احکام و ضوابط اسلامی، اگر همسر منکر زنا شود، هیچ مجازاتی بر او جاری نمی شود. حاکم اسلامی نیز حق تفتیش و استنتاج به منظور گرفتن اقرار ندارد. (1) حتی اگر شوهر یا هر کس دیگر، این زن را به زنا متهم سازند

ص: 85

1- محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، ص 113؛ «لَوْ حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ اللَّيْلِيَّ لَا بَعْلَ لَهَا لَمْ تُجَدَّ إِلَّا مَعَ الْإِقْرَارِ بِالزَّانَا أَوْ تَقْوَمَ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَحَدٌ سُؤْلِهَا وَلَا التَّفْتِيشُ عَنِ الْوَاقِعَةِ».

و نتوانند اتهام خود را با چهار شاهد اثبات کنند، به دلیل توهین و افترا، به سختی مجازات (حد قذف) خواهند شد.

منطق برخورد اسلام با این مسئله بر این است که چه بسا منعقد شدن نطفه در رحم این زن، بدون زنا و گناه باشد. مثلاً ممکن است زن به حمام با استخر رفته و نطفه ای به رحم او منتقل شده باشد. به دلیل اینکه نمی دانیم نطفه چگونه منتقل شده است و از طرفی هم مجاز به تفتیش و استنطاق از زن در این زمینه نیستیم. از این روی، بنا بر اصالت برائت و قاعده ی الحدود تدرأ بالشبهات، حکم برائت و بی گناهی زن صادر می شود و کسانی که به این زن اتهامی زده باشند، قابل مجازات خواهند بود.

مثال دوم: (شبهه در اثبات): چهار نفر شاهد عادل با تقوا، وارد اتاقی می شوند و

متوجه می شوند یک زن و مرد نامحرم در زیر لحافی به صورت عریان در آغوش یکدیگر هستند. حکم چیست؟

اگر این چهار نفر شاهد عادل، نزد حاکم اسلامی بروند و ادعا کنند این زن و مرد زنا کرده اند، هر چهار نفر شاهد به عنوان افترا، قابل مجازات حدی هستند و بر اساس نص صریح قرآن، حکم به فسق آنها شده و دیگر شهادت آنها مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا حداکثر چیزی که شهود، شاهد آن بوده اند، در آغوش بودن زن و مرد در زیر پارچه بوده است که جرمی تعزیری است؛ نه زنا که باید در شرایط خاص شرعی اثبات شود. حد زنا ی محصنه (سنگسار) و حد زنا ی غیر محصنه (صد

ضربه شلاق)، هیچ کدام بر چنین جرمی جریان نمی یابد. میزان مجازات چنین گناهی به وسیله ی حاکم اسلامی مشخص می شود که الزاما باید کمتر از صد ضربه شلاق باشد یا مجازات های دیگر تعزیری بنا بر مقتضیات زمان و مکان و شرایط مجرمان و... اجرا می شود. امام علی علیه السلام در چنین مواردی به هر کدام از زن و مرد به تعداد کمتر از صد ضربه شلاق زده (برخی را 99 شلاق برخی را 30 ضربه شلاق و...)، یا در مورد دیگری که زن و مرد نامحرمی در خفا رابطه ی نامشروع داشتند، ولی در حد اثبات همه ی شرایط زنا نرسیده بود، به عنوان مجازات، بدن مجرمان را در

مستراح آلوده کردند. (1)

روایات صحیحی در ارتباط با این موضوع در کتب روایی شیعه در بابی با عنوان «ثبوت تعزیر به حسب صلاحدید حاکم اسلامی در مورد دو مرد یا دو زن یا مرد و زنی که بدون هیچ ضرورتی به صورت عریان زیر یک لحاف یا ملحفه ای باشند» جمع آوری شده است. (2)

مثال سوم: سقوط حد در صورت شبهه ی حلیت (ادعای جهل حکمی یا مصداقی): در کتب فقهی آمده است که «یسقط الحد فی کل موضع یتوهم الحل؛ حد زنا در هر جایی که توهم حلیت وجود داشته باشد، ساقط می شود». مثال هایی

ص: 87

1- الوافی، ج 15، ص 350؛ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَفَعَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا وَجِدْتُ تَحْتَ فِرَاشِ امْرَأَةٍ فِي بَيْتِهَا فَقَالَ رَأَيْتُمْ غَيْرَ ذَلِكَ قَالُوا لَا قَالَ قَانَطَلَقُوا بِهِ إِلَيَّ مَخْرُوءَةً فَمَرَّ غَوْهُ عَلَيْهَا ظَهْرًا لِبَطْنٍ ثُمَّ خَلُّوا سَبِيلَهُ»؛
عده ای، مردی را که در خانه زنی با او رابطه نامشروع ایجاد کرده بود، نزد امیر المومنین علیه السلام آوردند. ایشان فرمود آیا جزئیات را هم دیده اید، شهود در جواب گفتند نه؛ حضرت دستور داد آنها را به مستراح برده و پشت و جلوی آنها را با نجاسات مستراح آلوده و رهایشان کردند».

2- «بَابُ ثُبُوتِ التَّعْزِيرِ بِحَسَبِ مَا يَرَاهُ الْإِمَامُ عَلِيُّ الرَّجُلَيْنِ وَالْمَرَاتَيْنِ وَالرَّجُلِ وَالْمَرَاةِ إِذَا وَجِدَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ أَوْ تَوْبٍ وَاحِدٍ مُجَرَّدَيْنِ مِنْ غَيْرِ ضَرْوَةٍ».

که فقیهان برای این مسئله آورده اند و بسیاری از آنها هم مستند به روایات است، قابل تأمل و دقت است؛ «کمن وجد علی فراشه امراه فتوهم انها زوجته فوطاها؛ مردی با زنی که فکر می کرد همسرش است نزدیکی نمود، در مورد مذکور حد ساقط می شود»⁽¹⁾.

2. اسقاط حد در صورت اثبات توبه قبل از شهادت شهود

برخی فقیهان با استناد به روایاتی اعتقاد دارند در صورتی که قبل از اثبات زنا نزد حاکم، شخص توبه کند و توبه ی او محرز شود، امکان عفو از مجازات حد وجود دارد.

محقق حلی در کتاب شرایع می فرماید:

مَنْ تَابَ قَبْلَ قِيَامِ الْبَيِّنَةِ سَقَطَ عَنْهُ الْحَدُّ وَ لَوْ تَابَ بَعْدَ قِيَامِهَا لَمْ يَسْقُطْ حَدًّا كَانْ أَوْ رَجْمًا؛ ⁽²⁾ کسی که قبل از شهادت شهود نزد حاکم توبه نماید، حد مجازات از او ساقط می شود؛ لکن در صورتی که بعد از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط نمی شود».

3. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان

برخی با استناد به روایتی، مرور زمان را با شرایطی موجب اسقاط حد می دانند.

این نظر مستند به روایتی از امام صادق علیه السلام است:

ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام سوال می کند مردی قبلاً مرتکب سرقت یا شرب خمر یا زنا شده است و جرم او بر کسی معلوم، و مجازات نشده تا اینکه شخص مذکور توبه کرده و عمل صالحی انجام داده است، حکمش چیست؟ حضرت می فرماید در صورتی که

ص: 88

1- محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعه، ص 37

2- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج 14، ص 358.

عمل صالحی انجام داده باشد و امر پسندیده ای از او شناخته شود، مجازات بر او جاری نمی شود. ابن ابی عمیر پرسید اگر زمان کمی از این گناه گذشته باشد، باز هم مجازات نمی شود حضرت فرمودند: اگر پنج ماه یا کمتر گذشته باشد و از او امر پسندیده ای

ظاهر شده باشد، مجازات اجرا نمی شود. (1)

البته مشهور فقیهان، گذشتن پنج ماه و انجام عمل پسندیده را به عنوان اماره و نشانه ای از توبه قلمداد می کنند و فی حد نفسه مرور زمان را باعث اسقاط حد نمی دانند. (2)

ص: 89

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 37.

2- محمد حسن مرعشی شوشتری، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ج 2، ص 123.

بخش سوم : پیشینه ی سنگسار

اشاره

ص: 91

با وجود اینکه در کتاب های پژوهشی از نظر ساختاری، پیشینه ی هر موضوع در ابتدای کتاب مطرح می گردد؛ لکن دو نکته ی اساسی سبب شد در کتاب حاضر، بحث پیشینه بعد از تبیین چیستی و شرایط سنگسار مطرح گردد. اول اینکه اگر چه حکم سنگسار در ادیان و ملل گوناگون وجود دارد لکن سنگساری که در اسلام وجود دارد به لحاظ شرایط سخت گیرانه ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی منحصر به اسلام است. ثانیاً عقلانیت حاکم بر مجازات سنگسار در اسلام، آن را از مجازات سنگسار در ادیان و ملل دیگر به شکل گسترده ای متمایز می سازد. از این رو صلاح دیدیم در درجه ی اول چیستی و شرایط سنگسار را به طور دقیق بررسی نماییم تا تصور دقیق و صحیحی از این مجازات در ذهن مخاطب ترسیم شود و متعاقب آن پیشینه ی سنگسار را مطرح نماییم تا زمینه ی هر گونه شبهه ای در مورد نگاه مقلدان های اسلام به ساز و کارهای اجتماعی ادیان محرف یا ملل و نحل پیشین منتهی گردد.

آیا حکم سنگسار، یادگار قوم یهود است؟

اشاره

شبهه ی ششم:

حکم سنگسار، یادگار شومی از سنت های زشت به یادگار مانده از قوم یهود و تحت تأثیر تعصبات

ص: 93

سخت گیرانه ی خلیفه ی دوم است و به اسلام ناب محمدی ربطی ندارد. آیا بهتر نیست به جای الگو قرار دادن سنت های یهودی، سنتهای مسیحیت که دین رحمت است، الگو قرار گیرد؟

جواب اجمالی:

مغالطه ها و انحرافات زیادی در این چند جمله نهفته است؛ اما مخاطب فهیم، به این نکات توجه دارد که اولاً همان گونه که قرآن در آیات متعدد تصریح می نماید، اسلام به منزله ی تصدیق کننده ادیان قبلی آمده و احکام غیر محرف و غیر منسوخ ادیان قبلی را تأیید و تثبیت کرده است. بنابراین، وجود یک حکم در تورات و دین یهود، دلیل بر مذمت آن حکم الهی نیست؛ ثانیاً یکی از مسلمات دین مسیحیت آن است که بر اساس شریعت و کتاب موسی (تورات) عمل می کند؛ ثالث در کتاب مقدس مسیحیت (انجیل) نیز به حکم سنگسار اشاره شده است؛ حتی طبق برخی گزارش ها، در کتاب مقدس و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، حضرت عیسی علیه السلام نیز به اجرای حکم سنگسار اقدام کرده اند؛ رابع شیعه و سنی در برخی مباحث عمدتاً اعتقادی، با یکدیگر تعارضاتی دارند؛ ولی همگی داخل در دایره ی اسلام و تحت ولایت و هدایت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هستند. از این روی، در اساس بسیاری از مباحث اسلامی با یکدیگر اتحاد دارند. عملکرد و بیانات خلفای اهل تسنن مادامی که با سنت پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام منافاتی نداشته باشد، نه تنها وهنی برای احکام اسلامی نیست، بلکه موید اصالت اسلامی آن است.

جواب تفصیلی:

مقدمه

آیا ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در احکام و آموزه ها، با یکدیگر مخالفت بنیادین دارند و در تقابل با یکدیگر و نافی هم هستند یا آنکه

ص: 94

بنیان این ادیان، مشترک و در بسیاری از معارف و احکام الهی؛ موید، مصدق و مکمل دین قبلی به شمار می روند؟ شبیه این پرسش در مورد مذهب شیعه و سنی نیز وجود دارد. آیا این نکته که ادیان ابراهیمی در احکام اشتراک داشته باشند، دلیل مذمت آنان است یا دلیل اشتراک در جوهره الهی آنان؟ با توجه به اینکه دین شناسان شرقی و غربی با استناد به کتاب مقدس مسیحیان، مسیحیت را فاقد شریعت مستقل میدانند و حضرت مسیح در چندین فراز کتاب مقدس به لزوم تبعیت مسیحیت از شریعت موسی تصریح کرده است، آیا ادعای اینکه در مسیحیت، حکم سنگسار وجود ندارد، پس دین رأفت و محبت است، استدلال صحیحی است؟

یکی از روش های مغالطه آمیز و غیر عالمانه ی منکران احکام اسلام، روش یهودی سازی یا انتساب حکم الهی به خلفای عامه، به ویژه خلیفه ی دوم است. آنان قصد دارند با این روش ها از احساسات و عواطف عامه ی مردم و با استفاده از تکنیک های روانشناختی تأثیرگذاری در اذهان، به منظور تأیید نظراتشان بهره ببرند. در سال های اخیر، در بسیاری از نظریه پردازی های انتقادی درباره ی احکام اسلامی، از این روش استفاده شده است. حکم نجاست سگ، ارتداد، قصاص و.... از جمله مواردی است که با همین استدلال انکار شده اند.

برای پاسخ گویی به این شبهه، لازم است در درجه ی اول، پیشینه ی مختصری از حکم سنگسار بیان کنیم تا مشخص شود آیا حکم سنگسار منحصر به یهودیت بود یا در مسیحیت هم وجود دارد. در مرحله ی بعدی، لازم است نسبت بین دین اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی را مشخص سازیم و اینکه حقیقتاً آیا این ادیان در تقابل و تنافی دین قبل از خویش بر آمده اند یا در جهت تأیید، تصدیق و تکمیل

دین قبلی هستند. در پایان نیز به نسبت بین شیعه و سنی در احکام اسلامی اشاره

می شود.

مطلب اول: پیشینه ی حکم سنگسار

الف) پیشینه ی سنگسار در جوامع بشری

الواح سومری، قدیمی ترین اسنادی است که قوانین بشری را در خود جای داده است. قدمت این الواح که مربوط به زمان سومریان در بین النهرین است، به 2400 سال قبل از میلاد مسیح برمی گردد. در بخشی از این اسناد تاریخی آمده است: «کسی را که دزدی کرده و زنی را که با دو مرد زناشویی کرده، باید سنگسار کرد. زنی را که به مردی چیزی را گفته (که نباید می گفته باید دهانش را با آجر پخته کوبید تا دندان هایش خرد شوند)» (1).

در قوانین حمورابی - که مربوط به 2000 سال قبل از میلاد مسیح است - درباره ی مجازات زن زناکار و خیانت به مملکت، به غرق کردن زن اشاره شده است. در زمان هخامنشیان در ایران، مجازات سنگسار به منزله ی کیفر خیانت به وطن، هتک ناموس و ایجاد رابطه با کنیزان پادشاه پیش بینی شده است. در زمان ساسانیان نیز این مجازات وجود داشته است.

ص: 96

اشاره

اول: حکم سنگسار در یهود

سنگسار، یکی از شیوه های رایج در زمان شکل گیری کتاب مقدس بوده است. (1) جرایمی که در عهد قدیم مستوجب اعدام به شیوه ی سنگسار است، عبارت اند از:

1. قربانی فرزند برای بت ها:

«هر کس... از فرزندان خود برای بت ها قربانی بدهد...، قوم زمین او را به سنگ

سنگسار کنند» (2)

2. جادوگری:

مرد وزنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته کشته شوند؛ ایشان را به سنگ

سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است» (3)

3. کفر گویی:

هر که اسم یهوه را کفر گوید، هر آینه کشته شود؛ تمامی جماعت او را البته سنگسار

کنند خواه غریب، خواه متوطن؛ چون که اسم را کفر گفته است، کشته شود» (4)

4. حرمت شکنی روز سبت (شنبه):

«و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتند که در روز سبت هیزم جمع

ص: 97

1- ر.ک: کتاب مقدس، خروج، ج 17، ص 4، 8؛ اول سموئیل، 30: 6؛ اول پادشاهان، 12: 18. از اجرای این مجازات نیز در کتاب مقدس خبر داده شده است (لاویان، 23: 24؛ اعداد، 15: 36؛ اول پادشاهان، 21: 12، اول تواریخ، 24: 21).

2- لاویان 20: 2.

3- همان.

4- همان 16: 24

می کرد، او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند و او را در حبس نگاه داشتند؛ زیرا اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد، و یهوه به موسی گفت: این شخص البته کشته شود. تمامی جماعت او را بیرون از (لشکرگاه با سنگ ها سنگسار کنند.) پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده او را سنگسار کردند و بمرد،

چنان که یهوه به موسی امر کرده بود». (1)

5. دعوت کردن به بت پرستی:

اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم، از خدایان امت هایی که به اطراف شما می باشند خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم، و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد؛ چون که می خواست تو را از یهوه خدایت که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد منحرف سازد، و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند

شد». (2)

6. بت پرستی

اگر در میان تو در یکی از دروازه های که یهوه خدایت به تو می دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تجاوز کند و رفته خدایان

غیر را عبادت کرده سجده نماید؛ خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده ام و از آن اطلاع یافته بشنوی، پس نیکو تفحص کن و اینک اگر راست و

ص: 98

1- اعداد: فصل 15.

2- تثنیه: فصل 13.

یقین باشد، آن گاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه هایت کرده است، بیرون آور و آن مرد یا زن را با سنگ ها سنگسار کن تا بمیرند. از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخص که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. اولاً دست شاهدان به جهت کشتش بر او افزاشته شود و بعد از آن دست تمامی قوم؛

پس بدی را از میان خود دور کرده ای». (1)

7. سرکشی پسر:

اگر کسی را پسرش سرکش و فتنه انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود، پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش به دروازه ی محله اش بیاورند، و به مشایخ شهرش گویند. این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگسار است. پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد؛ پس بدی را از میان خود دور

کردهای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید». (2)

8 سنگسار حیوان شاخ زن:

سنگسار در عهد عتیق (کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان) ویژه ی انسان ها

نیست؛ بلکه اگر گاوی نیز کسی را به قتل برساند، باید سنگسار شود

«هر گاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، اگر گاو قبل از آن شاخ زن می بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل رسانند، و اگر دیه بر او گذاشته شود، آن گاه

برای فدیة ی جان خود هر آنچه بر او مقرر شود، ادا نماید». (3)

این تذکر لازم است بخش عهد قدیم کتاب مقدس، سنگسار را به منزله ی

ص: 99

1- همان: فصل 7.

2- همان: فصل 21.

3- خروج، 21: 28-30.

مجازات زنا درباره ی زناى محصنه و غير محصنه پيش بينى كرده است. بخش هاى متعددى از عهد قديم به اين امر اشاره دارد. (1) براى نمونه، آيات 22-24 از سفر دوم تورات چنين آمده است:

اگر مردى ديده شود كه با زنى شوهردار در بسترى جمع شده، بايد هر دو كشته شوند؛ هم آن مرد كه با زن جمع شده، و هم زن تا به اين وسيله شر از ميان بنى اسرائيل كنده شود. اگر دخترى با كره كه نامزد مردى شده به مردى برخورد كند و آن مرد در آن شهر با وى جمع شود، بايد آن دورا به طرف دروازه آن شهر بيرون ببريد و هر دو را سنگ باران كنيد تا بميرند؛ آن دختر به جرم اينكه در شهر بود و مى توانست فرياد بزند و براى حفظ ناموس خود مردم را به كمك طلب كند و آن مرد را به جرم اينكه زن صاحب شوهرى را ذليل و بى آبرو كرده. پس به وسيله ي سنگ باران شر را از بين خود بيرون كنيد. (2)

دوم: حكم سنگسار در مسيحيت

قبل از اينكه شواهد و دلایلی از مسیحیت و عملکرد حضرت عیسی علیه السلام درباره ی سنگسار بیاوریم، ذکر این نکته ضرورت دارد که دین مسیحیت از ادیانی است که مأمور به رعایت همه ی احکام شریعت موسی علیه السلام بوده است. در کتاب مقدس مسیحیان تصریح شده است که شریعت عیسی بر اساس احکام تورات است. کتاب مقدس مسیحیان در حقیقت از دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است. عهد عتیق که به منزله ی آموزه های منسوب به حضرت

ص: 100

1- تشبیه: فصل 22.

2- التوراة العربی، ص 217، الإصحاح 22؛ به نقل از: سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه ی تفسیر المیزان، ج 5، ص 588.

موسی علیه السلام و دیگر انبیای بنی اسرائیل شهرت یافته، در حقیقت همان احکامی است که حضرت عیسی به فرمان داده است به آنها عمل کنند؛ به عبارت دیگر، اینکه گفته شود دین مسیحیت، دین رحمت و عطوفت است و در آن حکم به اعدام، قصاص، سنگسار و... وجود ندارد، مغالطه ای بیش نیست؛ زیرا اولاً دین مسیحیت در مقام بیان احکام جدیدی (جز در گستره ای محدود نبوده است و احکام شریعت موسی علیه السلام و پیامبران قبلی را تأیید و تثبیت کرده است. قرآن کریم در این زمینه تصریح می کند:

« وَ مَصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا »؛ (1) «و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می کنم و

آمده ام تا پاره ای از چیزهایی را که بر اثر ظلم و گناه، بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی ها) حلال کنم و نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان

آورده ام پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید!»

علامه ی طباطبایی ذیل این آیه می فرماید:

گفتار در آیه، خالی از یک دلالت نیست و آن دلالت بر این است که عیسی علیه السلام همه ی احکام تورات را امضا کرده، مگر چند حکمی را که خدای تعالی به دست وی نسخ نموده و آن چند حکم عبارت بوده از احکامی که بر یهود شاق و گران می آمده است. و لذا

بعضی گفته اند: انجیل، کتاب شریعت و احکام نیست». (2)

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

عَمَّ مُحَمَّدٍ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ شَرِيْعَةُ عِيسَى إِنَّهُ بُعِثَ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ بِمَا أُوصِيَ بِهِ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ أَمْرُ عِيسَى مَنْ مَعَهُ مِنْ مِمَّنِ اتَّبَعَهُ مِنْ

ص: 101

1- آل عمران / 50.

2- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 201.

الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِشَرِيعَةِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ؛ (1) شریعت عیسی علیه السلام این بود که به توحید و اخلاص و به همه ی آنچه از ناحیه ی خدای تعالی به نوح و ابراهیم و موسی علیه السلام وحی شده بود مبعوث بود و نیز عیسی به پیروانشان را مأمور کرد به اینکه به شریعت تورات و

انجیل هر دو ایمان بیاورند».

ثانیاً، اجرای گسترده ی سنگسار برای جرایم مختلف، در حکومت هایی که به پشتوانه ی کلیسا و عالمان مسیحیت و به نام احکام مسیحیت، اداره می شد، موید دیگری بر این ادعاست. مجازات های سنگسار بر اساس دستورهای ارباب کلیسا و به مثابه ی بخشی از دستورهای دینی مسیحیت تا اواخر قرن 18 میلادی در غرب به طور گسترده ای اجرا می شد؛ ثالثاً در برخی از همین اناجیل تحریف شده ی موجود

نیز آیاتی بر وجود حکم سنگسار و تقریر اجمالی آن توسط حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد. فصل هشت انجیل یوحنا درباره ی حکم زن زناکاری است که

حضرت عیسی درباره ی او چنین مقرر می دارد:

فریسیان، زنی را که در حال زنا گرفته بودند، کشان کشان به مقابل جمعیت آوردند و به عیسی گفتند: استاد! ما این زن را به هنگام عمل زنا گرفته ایم. او مطابق قانون موسی باید کشته شود، ولی نظر شما چیست؟ عیسی سر را پایین انداخت و با انگشت بر روی زمین چیزهایی می نوشت. سران قوم با اصرار می خواستند که او جواب دهد. پس عیسی سر خود را بلند کرد و به ایشان فرمود: بسیار خوب؛ آن قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد. ولی سنگ اول را کسی به او بزند که خود تا بحال گناهی نکرده است. (2)

ص: 102

1- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 626.

2- درباره ی کراهت اجرای حد به دست کسی که خود، آن گناه را بر گردن دارد، در کتب روایی شیعه نیز روایات متعددی در «وسائل الشیعه»، ج 28، ص 56، 31 باب «أَنَّ يَكْرَهُ أَنْ يُقِيمَ الْحَدَّ فِي حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلُهُ» جمع آوری شده است.

حضرت عیسی علیه السلام خود به شریعت موسی علیه السلام اعتقاد داشت؛ اما بعد از او حوادثی رخ داد و شخصی به نام پولس، اعمال شریعت موسی را در نجات بی اثر دانست و معتقد شد برای نجات، تنها ایمان به عیسی و کافی است و شریعت، جریمه ی انسان گناهکار بود. گناه اولیه که حضرت آدم مرتکب شد و از بهشت به زمین فرود آمد، در نسل بشر باقی ماند و جریمه ی این گناه، انجام احکام شریعت بود؛ اما هنگامی که عیسی آمد و به صلیب کشیده و در راه گناهان بشر قربانی شد؛ کفاره ی گناه اولیه داده شد و انسان پاک شد و دیگر جریمه ی او، یعنی شریعت بخشیده شد. (1)

اینها نمونه ای از تحریفاتی است که بعدها در دین مسیحیت وارد شد. علاوه بر این روایتی از امام صادق علیه السلام بر اجرای حکم سنگسار توسط حضرت عیسی علیه السلام بر مرد زناکار خبر می دهد:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد عیسی ابن مریم علیها السلام آمد و به او گفت: یا روح الله من زنا کرده ام مرا پاک کن، عیسی علیه السلام امر کرد. کسی در جایی نماند؛ بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلان کس. پس هنگامی که وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد زد، مرا حد نزنند آن کس که حتی به گردن دارد. پس همه ی مردم رفتند؛ جز یحیی و عیسی علیهما السلام. پس یحیی علیه السلام به وی نزدیک شد و گفت: ای گناهکار مرا موعظه کن. مرد گفت: نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هر چه هوا کند آن را انجام دهد؛ زیرا این موجب سقوط تو باشد. یحیی الله فرمود، بیشتر برایم بگو: مرد گفت: خطا کار را به خطایش ملامت و سرزنش نکن. گفت برایم بیشتر بگو. مرد گفت: سعی کن

ص: 103

1- قبل از شریعت، گناه در جهان می بود؛ ولی گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست. کتاب مقدس، سفر رومیان، فصل 5، آیه 13.

غضب نکنی. یحیی علیه السلام گفت: مرا بس است. (1)

مطلب دوم: ابقای احکام ادیان قبلی در اسلام و عدم نقض اسلام از این جهت

در اینکه ادیان یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده اند، هیچ شکی وجود ندارد. همچنین در این مطلب نیز که بسیاری از احکام سخت گیرانه ی ادیان ابراهیمی قبلی به وسیله ی احکام اسلام منسوخ یا تعدیل و تکمیل شده است، جای تشکیک نیست؛ اما این بدان معنا نیست که همه ی احکامی که در دین یهود یا مسیحیت بوده اند، منسوخ شده باشند.

ابقای بعضی از احکام ادیان سابق و عدم نسخ آنها، نه تنها مایه ی وهن احکام الهی اسلام و نقصان قرآن نیست، بلکه دلالت بر کامل و ناظر بودن دین اسلام بر ادیان قبلی و اصلاح تحریفات گسترده در آن ادیان است. آیت الله منتظری در جواب منتقدانی که وجود حکم سنگسار در تورات را دلیلی بر جعلی بودن این حکم در اسلام می دانند، تقریر شایسته ای دارند که در ادامه توضیح می دهیم.

معنای کامل و جامع بودن قرآن و اسلام این نیست که تمام احکام و دستورهایی آن، جدید و بدون سابقه در ادیان آسمانی قبل از اسلام باشد. از این روی، درباره ی روزه در قرآن آمده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ »؛ (2) ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما واجب شده همان طور که بر اقوام قبل از شما

ص: 104

1- وسائل الشیعه، ج 28، ص 56.

2- بقره / 183.

واجب شده بود شاید با تقوا شوید. و نیز درباره ی حکم قصاص آمده است:

« مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا »؛ (1) به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی انسان ها را کشته است.

در مورد حدود و ثغور قصاص نیز آمده است:

« وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسَانَ بِاللِّسَانِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »؛ (2) و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را

ببخشد و از قصاص، صرف نظر کند، کفاره‌ی (گناهان) او محسوب می شود و هر کس

به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. مفاد این آیات هم برای بنی اسرائیل در تورات مقرر شده بود و هم برای امت اسلامی، و این دلیل نقص و مذمت نیست؛ بلکه دلیلی بر جوهره ی حقانی تمام ادیان الهی است.

قرآن با سایر کتاب های آسمانی، در بسیاری از اصول و معارف دینی مشترک است. در حقیقت، روح همه ی ادیان و کتاب های آسمانی یکی است. آنچه موجب تمایز اسلام از سایر ادیان الهی است، کامل بودن بیان اصول و معارف

ص: 105

1- مانده / 32.

2- همان / 45.

دینی و نیز کامل بودن احکام و فروع آن و متناسب بودن آنها با رشد انسان و مقتضیات زمان است، و این امر مستلزم آن نیست که احکام شرایع سابق به کلی نسخ شده باشد.

علامه ی طباطبایی درباره ی اشتراک ادیان الهی در معارف و بسیاری از احکام،

ذیل آیه ی **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ ... (1)** که می گوید:

خداوند به اهل کتاب می فرماید: «دینی که شما به آن دعوت شده اید (اسلام)، عینا همان دین شماست که به آن متدین هستید و این دین آنچه را شما دارید تصدیق می کند، و آنچه از موارد اختلاف دیده می شود، آن معارفی است که شما مخفی کرده اید و پیامبر و

برای شما حقیقت را بیان می کند». **(2)**

از طرف دیگر، قرآن در آیات متعدد، خود را تصدیق کننده ی کتاب های اهل

کتاب معرفی می کند، مانند آیات:

«... **وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ**»؛ **(3)** «و به قرآنی که فرستادم ایمان آورید که تورات شما را تصدیق می کند، و اول کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندک نفروشید، و تنها از قهر من بپرهیزید».

2. «**وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ**»؛ **(4)** «قرآن کتاب حق است و کتاب آنها را

ص: 106

1- همان / 15.

2- المیزان في تفسير القرآن، ج 5، ص 253

3- . بقره / 41.

4- همان / 91.

تصدیق می کند».

3. نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ؛ (1) آن خدایی که قرآن را به راستی بر تو فرستاد که تصدیق کننده ی کتب آسمانی قبل از خود است و (پیش از قرآن) تورات و انجیل را فرستاد».

4. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ... (2) به «ای کسانی که به شما کتاب آسمانی داده شد، به قرآنی که فرستادیم که مصداق تورات و

انجیل شماست ایمان آورید...

5. «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...» (3) «و آنچه از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی فرستادیم، آن حق است که کتب آسمانی (تورات و انجیل) را که پیش از اوست تصدیق می کند».

معنای مصدق بودن قرآن و تصدیق کتاب های اهل کتاب مانند تورات و انجیل این است که احکام نازل شده در آنها مورد تأیید قرآن است؛ اما برای دفع این شبهه که قرآن عیناً تمام احکام تورات و انجیل را بدون کم و زیاد تأیید کرده است، در آیه ی دیگر پس از ذکر مصدق بودن، «مهیمن» بودن قرآن را نسبت به آنها، به منزله ی وصفی دیگر ذکر کرده است، مانند: «... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (4)

«هیمنه» یعنی سلطه داشتن بر چیزی و تصرف در آن. معنای مهیمن بودن قرآن

ص: 107

1- آل عمران / 3.

2- نساء / 47.

3- فاطر / 31.

4- مائده / 48.

نسبت به کتاب های اهل کتاب این است که قرآن نوعی سلطه و اشراف بر کتاب های اهل کتاب دارد و ضمن تصدیق محتویات آنها، تصرفاتی نیز در آنها می کند. لازمه ی این معنا آن است که همه ی آنچه از احکام در کتاب های نازل شده ی قبل بوده است به جز آنچه قرآن به کلی نسخ کرده یا تغییر داده و یا تکمیل کرده است. مورد تصدیق و تأیید قرآن است.

مطلب سوم: تأیید اصل وجود حکم سنگسار در تورات و تحریف برخی از احکام آن

بسیاری از فقیهان شیعه و سنی از جمله شیخ طوسی موثر در کتاب خلاف (1) و ابن قدامه (از فقیهان مشهور اهل سنت) در کتاب المغنی، (2) و بسیاری از مفسران، از جمله شیخ طوسی در تفسیر تیان و ابوالفتوح رازی در تفسیر خود و طبرسی در مجمع البیان و فاضل مقداد در کنز العرفان از امام باقر به نقل کرده اند که حکم رجم در تورات، اصلی ثابت بوده و در دین اسلام نیز نسخ نشده و باقی مانده است.

بیشتر مفسران، ذیل آیه ی شریفه ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (3) «ای فرستاده ی (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می کنند و با زبان می گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تورا اندوهگین نسازد...»، واقعه ای را نقل می کنند که دلالت

ص: 108

-
- 1- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج 2، ص 365 و 366، مسئله ی 1.
 - 2- شمس الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن ابی عمر محمد بن احمد بن قدامه المقدسی، المغنی، ج 10، ص 122.
 - 3- مائده / 41.

بر این دارد که حکم رجم در تورات بوده و در اسلام نیز تشریح شده است. برای نمونه، در مجمع البیان ذیل آیه ی مزبور می گوید: امام باقر علیه السلام و جماعتی از مفسران

گفته اند:

زن محصنه و مردی محصن از اشراف یهود خیبر زنا کرده بودند و یهود از رجم آنان کراهت داشتند و عده ای از سران را فرستادند نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه، به امید اینکه حکم دیگری صادر کند. آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردند که حکم زانی محصن و زانیه محصنه چیست؟ آن حضرت فرمود: آیا به آنچه من قضاوت کنم راضی هستید؟ گفتند: بلی. در این هنگام، جبرئیل، حکم رجم را بر پیامبر نازل کرد و آن حضرت به آنان اعلام فرمودند؛ ولی فرستادگان یهود از قبول آن حکم امتناع کردند. سپس جبرئیل به پیامبر گفت: به آنان بگو: ابن صوری را بین من و خود حکم قرار دهید و صفات او را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد. پیامبر و نیز از آنان پرسید مردی به این صفات را می شناسید؟ گفتند: آری او عبدالله بن صوری می باشد. آن حضرت پرسید: او چگونه آدمی است بین شما؟ گفتند: او اعلم مردم است به تورات و آیین یهود بر روی زمین. پیامبر فرمود: او را بیاورید، وقتی آوردند، پیامبر و او را به تورات و نازل کننده ی آن و کسی که دریا را برای موسی علیه السلام شکافت و بنی اسرائیل را از آل فرعون نجات داد قسم داد و فرمود: آیا حکم رجم برای زانی محصن و زانیه ی محصنه در تورات بوده است؟ ابن صوری گفت: قسم به آن کسی که تو از او یاد کردی، حکم رجم در تورات برای زانی محصن و محصنه وجود داشته است؛ اما در کتاب (دین) تو حکم آن چیست؟ پیامبر و فرمود: هر گاه چهار مرد عادل شهادت دادند به عمل زنا و آن را با چشم خود دیدند، باید زانی محصن و زانیه ی محصنه رجم شوند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله

به علت تحریف حکم زنا که در تورات آمده بود را از ابن صوری پرسیدند و او گفت: در بین ما یهودیان چنین عادت شده بود که اگر ضعیفی زنا می کرد یا انجام میداد، حد را بر او جاری می کردیم؛ ولی اگر از اشراف و قدرتمند زنا می کرد او را رها می کردیم. از این جهت زنا

زیاد شد تا روزگاری پسر عموی پادشاه ما که محصن بود زنا کرد و او رجم نشد، ولی

در همان زمان یک فرد عادی زنا کرد و پادشاه می خواست او را رجم کند؛ ولی قوم او

گفتند تا پسر عموی خودت را رجم نکنی، نمی گذاریم آن مرد عادی را رجم کنی، چون آبروی علمای یهود را در خطر دیدیم، جمع شدیم و از پیش خود حدی برای زنانی محصنه معین کردیم که آسان تر از سنگسار باشد و در اشراف و غیر اشراف یکسان اجرا گردد و آن تازیانه و داغ نهادن بود. از آن به بعد، حکم زنانی محصنه به جای رجم، چنین مجازاتی شد. یهود خیبر به این صورتی شدید اعتراض کردند که چرا پیامبر را از حکم تورات خبر دادی؟ و او گفت: محمد مرا به تورات و نازل کننده ی آن قسم داد و من نمی توانستم حکم خدا را به او نگویم و اگر قسم دادن پیامبر نبود، هرگز سر علمای یهود را آشکار نمی کردم. سپس پیامبر دستور دادند که آن زن و مرد یهودی را در مقابل مسجد خود در مدینه رجم کردند و گفتند: خدایا من اولین کسی هستم که امر تو را احیا کردم، پس از اینکه آن را میرانده بودند. آن گاه این آیه نازل شد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ .

سپس ابن صورتی زانوهای پیامبر را گرفت و گفت: این مقام کسی است که به تو پناه می برد. آن گاه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سوالاتی کرد بر اساس آنچه در تورات از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده بود و سپس مسلمان شد و بین یهود بنی قریظه و بنی نضیر اختلاف

شدیدی پیش آمد. (1)

از این واقعه که افزون بر نقل آن از امام باقر علیه السلام بیشتر مفسران - اعم از شیعه و سنی - نیز آن را در تفاسیر خود ذیل آیه ی مزبور نقل کرده اند، به خوبی فهمیده می شود که حکم رجم زانی محصن و زانیه محصنه که در تورات بوده است، در اسلام نیز بر پیامبر اسلام پر نازل شده است. البته وجود حکم سنگسار و اجرای حکم سنگسار در اسلام مستند به بیش از صد روایت معتبر و صحیح السند در منابع

ص: 110

1- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 202.

سیوطی در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه ی شریفه ی « يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ » (2) نقل می کند که ابن الضریس، نسائی، ابن جریر، ابن ابی حاتم و نیز حاکم (ضمن تأیید صحت نقل) از ابن عباس روایتی نقل کرده اند که:

« مَنْ كَفَرَ بِالرَّجْمِ فَقَدْ كَفَرَ بِأَقْرَانٍ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ قَالَ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ فَكَانَ لِلرَّجْمِ مِمَّا اخْفَوْا » (3) هر کس رجم را انکار نماید و به آن کفر ورزد، ناخود آگاه قرآن را انکار کرده

و به آن کفر ورزیده است.».

خداوند می فرماید: « يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ » ابن عباس می گوید: رجم از جمله چیزهایی بود که اهل کتاب آن را مخفی نموده اند. آنچه ابن عباس گفته است، اشاره به داستان مزبور است که یهود، حکم رجم را مخفی کرده بودند. مقصود ابن عباس از نسبت دادن کفر به کسی که رجم را انکار کند، با اینکه رجم در قرآن با صراحت ذکر نشده، این است که چون آیات متعددی از قرآن بر لزوم پیروی از سنت قولی و عملی پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کند و رجم نیز جزو سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس هر کس رجم

ص: 111

1- ر.ک: پاسخ شبهه ی شانزدهم.

2- مائده / 15، «هان ای اهل کتاب اینک فرستاده ی ما محمد صلی الله علیه و آله به سویتان آمد؛ او برای شما بسیاری از حقایق دین را که به علمایتان - پنهانش می داشتند بیان می کند، و از فاش کردن بسیاری از خیانت های دیگر آنان نسبت به معارف دین صرف نظر می نماید، و این رسول از ناحیه ی خدا برایتان نوری و کتابی روشنگر آورد.».

3- المیزان، ج 5، ص 284. مراجعه کنید به: الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج 2، ص 269.

را انکار کند، در حقیقت، ناخود آگاه قرآن را انکار کرده است. از این روی ابن عباس تعبیر به «من حیث لا یحتسب» کرده است. (1)

با این بیان، مشخص می شود در حقیقت «انکار حکم الهی سنگسار، یادگار شومی از سنت های زشت به یادگار مانده از قوم یهود (و نه دین یهود)، و ناشی از تعصبات مرتجعانه ای است که از ناحیه و سردمداران سکولار غرب سینه به سینه به مقلدان مسلمان ایشان در جوامع اسلامی و از جمله ایران اسلامی منتقل شده است. این مقلدان منتقد و منتقدان مقلد، همواره با ذهنیت دگم، ماده گرایانه و پیش داوری ناشی از تفکر سکولار، سراغ احکام اسلامی می روند و قصد فهم و توجیه احکام الهی اسلام را بر اساس مبانی سکولار دارند تا هم مسلمان باشند و هم سکولار. نتیجه این می گردد که در نهایت، دریافت های ناقص و مملو از علم زدگی و دنیوی گروی را به عنوان احکام و معارف اسلامی - الهی جا می زنند».

امت اسلام در صورتی که بخواهد به سرنوشت و لعن الهی که گریبان گیر قوم یهود (به خاطر انکار و تبیین زمینی و دنیاگرایانه احکام) شد، مبتلا نشود باید مواظب یهود امت محمد صلی الله علیه و له باشد و به خاطر هوا و هوس و خوش آمد انسان ها، احکام الهی را تحریف نکنند. خداوند متعال در آیهی 44 سوره ی مائده ضمن تأیید تورات، زمینه های هلاکت و انحراف قوم یهود را بیان می کند:

« إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ آسَأْمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَابُ بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوُا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

ص: 112

1- حسینعلی منتظری نجف آبادی، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ص 126.

الْكَافِرُونَ»؛ (1) « ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و

همچنین علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین، (به خاطر داوری بر طبق آیات الهی از مردم نهراسید! و از من بترسید؟ و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند».

ص: 113

پرسش از چرایی یک حکم الهی، در برگیرنده ی دو نوع پاسخ است. روش استنباط، در این دو نوع پاسخ، متفاوت است. در چرایی یک حکم منسوب به خداوند، گاهی منشأ پرسش و ابهام در آن است که آیا می توان این حکم را به خداوند منتسب کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، به چه استنادی سنگسار را حکم خدا می دانید و می گوید «حکم الهی سنگسار»؟

در این مرحله، پرسش درباره ی منبع و «دلیل فقهی» حکم است؛ اما گاهی منظور از چرایی سنگسار، حکمت های این حکم است؛ یعنی بر فرض که خداوند،

چنین حکمی را قرار داده است، ولی چه منطق و حکمتی بر آن حاکم است؛ چرا مجازات به این شدیدی؟ حتی اگر شدت مجازات لازم باشد، چرا مجازات خشونت آمیز؟ چرا به جای سنگسار اعدام نمی شود؟ و... در روش اخیر، چرایی ناظر به حکمت هاست. در ادامه، در مرحله ی اول به دلیل حکم (منبع حکم سنگسار) - که آن را به خدا مستند می سازد - اشاره می کنیم و در مرحله ی بعد به فلسفه و حکمت آن می پردازیم.

آیا حکم سنگسار به دلیل نبودن در قرآن، غیر اسلامی است؟

اشاره

شبهه ی هفتم:

با ظهور اسلام، اراده ی خداوند برای هدایت بشر در قرآن، تجلی یافته است و بر اساس این کتاب الهی، حجت بر مردم تمام می شود. در این کتاب شریف هیچ آیه ای درباره ی حکم سنگسار وجود ندارد همین که این مجازات بی رحمانه در قرآن نیامده است، بدین معناست که رجم از اسلام واقعی نیست و قرآن مقدس چنین مجازاتی را قبول ندارد

جواب اجمالی:

برخی از منتقدان با بیانیه ای مختلف در صدد نفی این حکم اسلامی هستند و

این گونه استدلال می کنند که در قرآن کریم هیچ حکمی در این باره نیست و حتی اشاره ای به حکم سنگسار نشده است. شالوده ی این استدلال به شعار «حسبنا کتاب الله» بر می گردد. این شعار را یک جریان انحرافی برای انکار دستورهای پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان برای انکار جایگاه ائمه معصومان علیهم السلام به کار گرفت. از این رو، بین فرقه هایی که خود را منتسب به اسلام معرفی کرده اند، تنها خوارج با حکم سنگسار مخالفت دارند؛ در حالی که اگر قرار باشد حجیت سنت پیامبر و ائمه ی معصومان ها منتفی باشد، چیزی از دین، جز یک سلسله آموزه های کلی که در قرآن وجود دارد، باقی نمی ماند. برای مثال درباره ی احکام نماز، چند آیه به طور اجمالی، وجود یا برخی احکام کلی آن را می رساند؛ ولی حدود 3000 حکم درباره ی نماز از سنت برداشت می شود. اینکه نمازها چند رکعت است، در نماز چه باید گفت و صدها حکم دیگر، همگی از سنت به دست می آید.

از طرف دیگر، اگر بنا باشد «بی رحمانه بودن» یک حکم، دلیل تکذیب و نفی انتساب به خدا باشد، باید همه ی وعیدها و تنذیر های خداوند درباره ی عذاب جهنم در قرآن کریم تکذیب شود.

جواب تفصیلی:

آیت الله منتظری در پاسخ به این انتقاد - که بعضا با شعار اصلاح طلبی در عصر

حاضر در قالبی جدید ظهور و بروز یافته است . می گوید: (1)

حکم صریح رجم (سنگسار)، از سنت معصوم علیهم السلام استفاده می شود، و این امر - یعنی تبیین احکام به وسیله ی سنت معصوم علیه - هیچ اشکالی هم ندارد؛ زیرا بسیاری از معارف دین مانند تعداد پیامبران و امامان علیهم السلام و یا جزئیات حشر و حساب و شفاعت و مانند اینها و نیز بسیاری از احکام شرع مانند عدد رکعات نمازها و بسیاری از شرایط و موانع واجبات دیگر از سوی خود پیامبر و یا امامان معصوم علیهم السلام تعیین شده است و در قرآن کریم صریحا از آنها ذکری به میان نیامده است، و این جایگاهی است که خود خداوند برای پیامبر خود برگزیده و ضمن آیاتی چند از قرآن آن را بالمطابقه یا بالالتزام نمایانده است.

حجت سنت امامان معصوم علیهم السلام در قرآن

بی شک قرآن تنها کتاب آسمانی امت اسلامی است که برای هدایت مردم جهان در دسترس می باشد؛ اما منحصر کردن حجت الهی و طریق هدایت به قرآن صحیح نیست؛ سنت پیامبر و یکی دیگر از حجج و منابع دینی می باشد که در جای جای قرآن کریم به این حقیقت، اذعان و تصریح شده است. بدین منظور به

ص: 119

1- ر.ک: مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ص 118.

بعضی از آیاتی که دلالت بر کلام و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام حجیت دارد، اشاره می کنیم:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛ (1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما

بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

در این آیه افزون بر حجیت سنت پیامبر، بر حجیت سنت ائمه ی اطهار علیهم السلام نیز تأکید شده است. اگر سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت نمی بود، قرآن اطاعت از ایشان را در کنار اطاعت از خداوند قرار نمی داد. خداوند در یازده آیه ی دیگر با همین مضمون، به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است. در برخی از آیات اشاره دارد که اطاعت از رسول خدا و به تبع ایشان، ائمه ی معصوم علیهم السلام باعث هدایت (2) ، افزایش ایمان، (3) آمرزش، (4) رحمت الهی (5) و.. و اطاعت نکردن از ایشان زمینه ساز سستی و از بین رفتن قدرت و عزت، (6) باطل شدن اعمال و عبادات و در نهایت (7) کفر می شود.

2. وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

ص: 120

1- نساء / 59.

2- نور / 54.

3- انفال / 1.

4- آل عمران / 132.

5- نور / 56.

6- انفال / 46.

7- آل عمران / 32.

الْعَقَابِ»؛ (1) «هر آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

3. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (2) «قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند».

4. «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (3) «ما قرآن را بر تو نازل

نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی».

دو آیه ی اخیر صراحت دارد در اعتبار و حجت بودن بیان پیامبر و نسبت به آنچه از طرف خداوند برای هدایت نازل می گردد. بدیهی است مقصود از تبیین پیامبر در این آیه، قرائت قرآن برای مردم نیست، و گرنه می فرمود: «لتقرئه على الناس»؛ بلکه مقصود، قرائت آیات و ارائه ی توضیحات و تفسیرها و بیان معارف و احکام مستفاد از آیات قرآن است که همگی جزو سنت آن حضرت می باشند. ذکر تبیین پیامبر و به طور مطلق و بدون قید در آیه ی شریفه بر حجیت سنت آن حضرت به طور مطلق دلالت می کند.

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (4) «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

6. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»؛ (5) «بگو، اگر

ص: 121

1- حشر / 71.

2- نحل / 44.

3- همان / 64.

4- نساء / 65.

5- آل عمران / 31

خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و

گناهانتان را ببخشد».

در این آیه تبعیت مطلق از پیامبر و به منزله ی پیامد محبت و عشق به خداوند لازم دانسته شده است و متابعت پیامبر به طور مطلق شامل سنت آن حضرت، اعم

از قول و فعل و تقریر ایشان خواهد شد.

7. «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (1) «پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنهای دامنشان را بگیرد یا عذابی دردناک به آنها برسد».

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (2) «سخن مومنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند»

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (3) «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیرومندان واقعی هستند!»

10. «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید».

به اتفاق فریقین بارزترین مصداق اهل ذکر، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت او هستند.

افزون بر این، آیات 56 سوره ی نور، 157 و 158 سوره اعراف، 66 سوره ی احزاب و تمام آیاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشیر و نذیر و هادی خوانده است،

ص: 122

1- نور / 63.

2- همان / 51.

3- همان / 52.

همگی بر حجیت و صحت هدایت‌گری پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند؛ زیرا بدون حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و حجوب اطاعت مطلق از او و توییخ مخالفت با او، از طرف خداوند حکیم صحیح نخواهد بود. بنابر این راه هدایت الهی منحصر به قرآن کریم نیست و قول و فعل و حتی تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله به تبع ایشان ائمه ی اطهاره نیز حجت و طریق هدایت خداوند است.

خداوند در آیاتی دیگر از کتابش تصریح دارد هر آنچه رسولش بیان می‌کند، چیزی جز وحی و دستوره‌های الهی نیست و هرگز از روی هوا و هوس سخنی نمی‌گوید: «ما ضل صاحبکم وما غوي، وما ينطق عن الهوي، إن هو إلا وحی یوحی»؛ (1) «هرگز محمد منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل

شده نیست!»

حجیت سنت معصومان علیهم السلام

افزون بر برخی آیات مزبور که در آن به اطاعت از اهل ذکر، اولی الامر و...

تصریح شده بود، روایات متعددی از پیامبر اسلام و - که بسیاری از آنها ناظر به تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم است - بر حجیت سنت ائمه ی معصوم علیهم السلام دلالت دارد.

بر اساس روایت متواتر بین فریقین که به روایت ثقلین شهرت یافته است، پیامبر

خداوند عترت خویش را در کنار قرآن کریم، مرجع هدایت بشر معرفی می‌کند:

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ (2) همانا من دو چیز گران بها را

ص: 123

1- نجم / 2، 3 و 4.

2- وسائل الشیعه، ج 27، ص 34.

بین شما بر جا می گذارم: کتاب خدا و عترتم. هر کسی از شما که به این دو تمسک

جوید، هرگز گمراه نخواهد شد».

اهمیت توسل به ائمه علیهم السلام برای دریافت معارف الهی سبب شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مواقف حساسی همچون روز عرفه در حجه الوداع، هجدهم ذی الحجه در غدیر خم، بر منبر مبارک خویش در مدینه و در زمان ارتحال این حدیث را بیان کند؛ عالمان همه ی فرق اسلامی نیز آن را به گونه ای متواتر نقل کرده اند.

روایت غدیر، روایت جابر و ده ها روایت دیگر در تعیین مصادیق عترت و امامانی که در کنار قرآن کریم به تبعیت از ایشان، حکم شده است، از طریق شیعه و سنی از پیامبر خدا و نقل شده است که پرداختن به آنها مجال دیگری می طلبد. (1)

شیخ طوسی در کتاب الخلاف تصریح می کند:

حکم سنگسار مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج آن را منکر شده اند و گفته اند. سنگسار در شریعت اسلام وجود

ندارد، چون در قرآن نیامده است» (2)

بنابر این، عده ای که امروز، شعار قرآن بسندگی می دهند و قرآن را منشأ همه ی احکام، دانسته و هر آنچه را در قرآن نباشد غیر اسلامی می دانند، همان شعار «حسبنا کتاب الله» را برای رسیدن به منویات خویش تکرار می کنند. این دسته، خود به دو گروه تقسیم می شوند؛ گروهی که اکثریت هستند، شعار «حسبنا کتاب الله» را نه برای اینکه برای اسلام و قرآن ارزشی قائل باشند، بلکه برای رسیدن به اهداف دنیوی و هوا و هوس خویش سر می دهند. اینان قرآن را بر سر نیزه کرده اند تا معارف اهل بیت علیهم السلام

ص: 124

1- برای مطالعه این روایات مراجعه کنید به: حسینعلی منتظری، موعود ادیان، ص 27 به بعد.

2- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج 5، ص 365

را به چالش بکشند. قرآن بسندگی، تاکتیک و استراتژی این گروه است. این دسته که درباره ی حکم سنگسار، از قرآن سخن می گویند، همان کسانی هستند که درباره ی حکم صریح قرآن مثل حکم قصاص، ارث زن و مرد، ارتداد، محاربه، فرزند خواندگی و... برای خوشامد گروهی از مردم یا جوامع غربی و سازمان های بین المللی، نص صریح قرآن را به تأویل می برند یا انکار می کنند. گروه دیگر از این دسته، کسانی هستند که شاید سوءنیتی نیز نداشته باشند؛ اما به دلیل کمی معلومات و نا آشنا بودن با مبانی اسلام و متدولوژی عقلانی استنباط احکام، دچار انحراف شده اند.

آیا اثبات حکم سنگسار با سنت، دلیل نقص قرآن است؟!

شبهه ی هشتم:

وجه تمایز قرآن کریم با کتب دیگر ادیان، کامل بودن آن است. قرآن کریم همه پنیر را شرح داده است و تفصیل کل شیء را (1) و هیچ امری را فروگذار نکرده است، ما نخرطأ فی الكتاب من شیء بر (2) ادعای اینکه

حکم سنگسار بر اساس سنت باشد، متضمن اعتقاد به نقص در قرآن کریم و تکذیب آیات مزبور است.

جواب اجمالی:

لزوم رجوع به پیامبر اسلام و سنت اهل بیت علیهم السلام برای تشخیص احکام، بخشی از روش تبیین و تفصیل «کل شیء» است. این حقیقت در آیات متعددی از قرآن بیان شده است.

جواب تفصیلی:

بی شک بسیاری از احکام اسلامی با صراحت در قرآن نیامده، و چه بسا

ص: 125

1- یوسف / 111.

2- یوسف / 111. انعام / 38.

اشاره ای هم به آن نشده است؛ اما این احکام به وسیله ی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام با اذن و تکلیف الهی به ما رسیده است. اگر بنا بود همه ی احکام و معارف الهی در قالب قرآن به دست ما می رسید، باید به جای یک

جلد قرآن، دست کم 110 جلد قرآن می داشتیم. قرآن، نقشه ی راه سعادت است و برای راهنمایی به کمال و سعادت همه ی مسائل را بیان کرده است. ارجاع به سنت پیامبر و اهل بیت هم نیز در مسیر همین تبیین و تفصیل «کل شیء» است.

آیت الله منتظری درباره ی این شبهه می گوید:

هیچ لزوم عقلی و نقلی وجود ندارد که حکم رجم، مستقیماً و صریحاً در قرآن وجود داشته باشد تا گفته شود نبودن آن در قرآن، مستلزم وجود نقص در قرآن است. آیاتی که مفاد آنها این است که در کتاب همه چیز گفته شده به مانند آیه ی شریفه ی: « مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ »؛ (1) «ما در کتاب (آفرینش، بیان) هیچ چیز را فروگذار نکردیم» و تبیان هر چیزی در کتاب است، مانند آیه ی شریفه ی، « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ »؛ (2) «و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند» و تفصیل هر چیزی در کتاب است مانند آیه ی شریفه: « وَ لَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ » (3)

این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر چیزی را (که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است) مفصل بیان می کند» در مقام بیان این نیست که همهی احکام به نحو تفصیل در قرآن ذکر شده است؛ بلکه مفاد آیه ی 38 سوره ی انعام این است که خداوند در کتاب تکوین یا اعم از کتاب تکوین و تشریح، چیزی را ناقص نگذاشته است. اگر مراد کتاب تکوین باشد، مقصود این است که در نظام هستی هر آنچه لیاقت وجود و هستی داشته است،

ص: 126

1- انعام / 38.

2- نحل / 89.

3- یوسف / 111.

خداوند به آن، وجود و هستی داده است و اگر مراد کتاب تشریح، یعنی کلام الهی و قرآن باشد، مقصود این است که آنچه نیاز انسان برای رسیدن به سعادت و فلاح بوده در قرآن هرچند به طور کلی و اشاره ذکر شده است، و این معنا هرگز مستلزم این نیست که اگر بعضی از احکام الهی اسلامی که در ادیان سابقه نیز بوده است، در قرآن صریحا و مستقما وجود نداشته باشد، قرآن ناقص خواهد بود.

مفاد دو آیه دیگر نیز این است که «تبیان» و «تفصیل» هر آنچه به سعادت انسان مربوط و مورد نیاز است، اجمالا یعنی اعم از بالمطابقه یا بالالتزام و مستقیم و یا غیرمستقیم در قرآن وجود دارد، و این معنا مستلزم این نیست که هر حکمی صریح و به تفصیل در قرآن آمده باشد، وگرنه هیچ جایگاهی برای تبیین قرآن توسط پیامبر و نه که در آیه ی 44 از سوره نحل: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » آمده، باقی نمی ماند.

علاوه بر این، یادآور می شویم، قرآن با سایر کتاب های آسمانی تحریف نشده، در بسیاری از اصول و معارف دینی مشترک است و در حقیقت، روح همه ی ادیان و کتاب های آسمانی یکی است. آنچه موجب تمایز اسلام از سایر ادیان الهی است، کامل بودن بیان اصول و معارف دینی و نیز کامل بودن احکام و فروع آن و متناسب بودن آنها با رشد انسان و زمان است. این امر، مستلزم این نیست که تمام احکام شرایع سابقه به کلی نسخ شده باشد. (1)

حکم زنا در قرآن

آیا حکم سنگسار از قرآن حذف شده است؟!

اشاره

شبهه ی نهم:

آیا این مطلب صحیح است که در قرآن کریم، آیه ای برای بیان حکم رجم وجود داشته و بعدها حذف

ص: 127

جواب اجمالی:

شان نزول برخی آیات قرآن درباره‌ی حکم سنگسار است؛ (1) ولی هیچ آیه‌ای

به طور صریح درباره‌ی حکم سنگسار وجود نداشته و ندارد.

جواب تفصیلی:

بررسی عبارت معروف آیه‌ی رجم

در کتب روایی اهل سنت، در مورد وجود آیه‌ی قرآن کریم درباره‌ی سنگسار، روایاتی نقل شده است. این روایات عمدتاً از قول خلیفه‌ی دوم و با عباراتی متفاوت و مضطرب بیان شده است.

روى عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ لَوْلَا - إِنِّي أَخَشَى أَنْ يُقَالَ زَادَ فِي عُمُرِهِ فِي الْقُرْآنِ لَكُتِبَ آيَةُ الرَّجْمِ فِي حَاشِيَةِ الْمُصَدِّحِ وَالشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَبَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللَّهِ؛ (2) از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: اگر نمی‌ترسیدم مردم بگویند عمر کتاب خدا را تحریف کرد و به آن اضافه نمود، در حاشیه‌ی قرآن کریم، آیه‌ی سنگسار (الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَبَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللَّهِ)

، را حتماً ثبت می‌نمودم. در روایت دیگری از عمر بن خطاب، آیه‌ی رجم این گونه معرفی شده است: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَى مِنَ اللَّذَّةِ؛ پیرمرد و پیرزن را رجم کنید؛ چرا که زمان لذتشان گذشته است». در روایت دیگری نیز این گونه است: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَى مِنَ الشَّهْوَةِ»؛ پیرمرد و پیرزن را رجم کنید؛ چرا که

ص: 128

1- مائده / 15 و 44.

2- الامام مالک، الموطأ، ج 2، ص 824، ح 10؛ ابی بکر احمد بن حسین بن علی البیهقی، همان، ج 8، ص 213.

در کتب روایی شیعه نیز عبارت اخیر در سه روایت از امام صادق علیه السلام، به منزله ی

آیه ی رجم نقل شده است. (1) برای نمونه، در یکی از روایات آمده است:

شخصی از امام صادق علیه السلام او پرسید: آیا سنگسار در قرآن وجود دارد؛ امام صادق پاسخ دادند. بله، « اَلشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ بِمَا قَضَى مِنَ الشَّهْوَةِ »؛ (2) پیرمرد و پیرزن به خاطر ارضای شهوتشان حتما سنگسار می گردند».

با وجود نقل مکرر عبارت های مزبور به منزله ی آیه ی رجم در منابع اهل سنت و شیعه، مشهور فقیهان معتقدند این عبارت ها جزئی از قرآن کریم نیست. نقدهای زیادی به ادعای قرآنی بودن این عبارت وارد شده است که اجمالا بدانها اشاره می کنیم:

1. برخی از فقیهان اهل تسنن اعتقاد دارند این عبارت پیش تر در قرآن وجود داشته، اما تلاوتش منسوخ شده است. عده ای دیگر مدعی اند از قلم نویسندگان کتاب وحی ساقط شده است. گروهی نیز تحریف در نقصان را در مورد قرآن کریم ممکن می دانند؛ اما با ادله ی فراوان قرآنی، روایی و عقلی در مباحث علوم

ص: 129

1- هر سه روایت مذکور از نظر سندی صحیح هستند؛ لکن از نظر دلالت نقدهای مختلفی بر آن وارد می شود؛ وسائل الشیعه، ج 22، ص 437. « اَلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لَامْرَأَتِهِ لَمْ أَجِدْكَ عَدْرَاءَ وَ لَيْسَ لَهُ بَيْتَةٌ قَالَ يُجَلدُ الْحَدَّ وَ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَتِهِ وَ قَالَ كَانَتْ آيَةُ الرَّجْمِ فِي الْقُرْآنِ وَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ بِمَا قَضَى الشَّهْوَةَ »؛ همان، ج 28، ص 62. « عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا زَنِيَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ فَانَّهُمَا قَضَى الشَّهْوَةَ »؛ همان، ج 28، ص 67. « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قرآنِ رَجْمٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ فَانَّهُمَا قَضَى الشَّهْوَةَ ».

2- همان.

قرآنی، عدم تحریف قرآن ثابت شده است و مشهور فقیهان و مفسران شیعی به عدم تحریف به زیاده یا نقص قرآن اعتقاد دارند.

2. این عبارت ها تلاوت ها و مضامین مختلفی دارد که دست کم سه قرائت آن

را نقل کردیم. اضطراب در عبارت مزبور، مؤید جعلی بودن آن است.

3. اشکال مهم این آیه آن است که حکم رجم را به پیرزن و پیرمرد اختصاص داده است؛ در حالی که بر اساس حکم مسلم اسلامی، پیرمرد و پیرزن بودن برای رجم موضوعیت ندارد و حکم رجم، شامل هر زن و مرد با شرایط احصان می شود.

4. علامه بلاغی در مورد آیه ی ادعایی می فرماید: «چگونه ممکن است مجازات سنگینی مانند سنگسار، بدون ذکر سبب آن آورده شود. (1) در عبارت مورد ادعا، قضای شهوت پیرمرد و پیرزن را دلیل سنگسار ذکر کرده اند؛ در حالی که چه بسا قضای شهوت به وسیله ی حلال یا حرام باشد. قضای شهوت از راه حرام نیز ممکن است به وسیله ی زنا ی محصنه، لواط، مساحقه، تفخیز، استمناء،

لمس، تقبیل (بوسه زدن) و... باشد. چگونه ممکن است حکم شدیدی مثل سنگسار که لازم است در مورد آن شفافیت وجود داشته باشد، این گونه مبهم و گسترده بیان شده باشد. در این عبارت حتی سبب زنا ذکر نشده است، چه رسد به اینکه شرط احصان - که لازمه ی اجرای حکم سنگسار است - ذکر شده باشد.

5. این عبارت از نظر ادبی نیز اشکال بنیادین دارد. به نظر می رسد عبارت « أَلشَّيْخُ وَ أَلشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا » از آیه ی شریفه « أَلرَّانِيَةُ وَ أَلرَّانِي فَارْجُلُوهُمَا » الهام گرفته شده باشد؛ اما یک اشکال فاحش ادبیاتی در آن وجود دارد که عبارات

ص: 130

1- محمد جواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 22.

فصیح قرآن کریم، از چنین اشکالاتی منزّه است. «فاء» در «فاجلدوا»، «فاء» شرط است که بر سر خبر آمده که و به منزله ی جزای شرط است. یعنی «فاجلدوا؛ پس شلاق زده می شوند» جزای زنا است که در مبتدا (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي) نهفته است؛ اما «فاء» در «فارجموهما» قابل توجیه نیست. اگر بنا باشد «فاء» شرطیه باشد و ارجموهما جزای شرط قرار بگیرد، باید شیخوخه (پیری) را به مثابه ی شرط فرض کنیم، که در این صورت باعث فساد مفهوم می شود چون شیخوخه (پیری)، دلیل بر سنگسار نیست و سنگسار هم جزای شیخوخه محسوب نمی شود.

6. روایاتی که از اهل سنت و از قول خلیفه ی دوم نقل شده است، به شدت مضطرب است. شکل نقل روایت به گونه ای است که خلیفه ی دوم، قصد داشته است عبارت ادعایی (الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا...) را به منزله ی یک حکم الهی در قرآن وارد کند که از ترس اینکه مردم او را به تحریف قرآن متهم کنند، از این کار منصرف شده است.

7. درباره ی روایات شیعی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فقیهان ضمن قبول سند، افزون بر نکات دلالتی مذکور، چند وجه برای عدم قبول این عبارت به عنوان آیه ذکر می کنند:

الف) چون این عبارت به شکل گسترده ای در صحاح روایی اهل سنت نقل شده و در بین فقیهان اهل تسنن فراگیر بوده است، و از طرفی، دانشمندان اهل تسنن بر روایاتی که خصوصا از خلیفه ی دوم رسیده است تعصب و اهتمام ویژه ای داشته اند، امام صادق علیه السلام ظاهرا و در مقام تقیه چنین فرموده اند. سیره ی طاهرین هم چنین بوده است که در مقابل کارهایی که شیخین، به ویژه خلیفه ی دوم فرمان داده اند، تقیه می کردند؛ هر چند راوی از شیعیان باشد، تا مبادا در

ب) یکی از احتمالات، این است که برخی با نزول قرآن و کتابت آن، تفاسیر و تأویلات و شأن نزول یا احکامی را که مرتبط بوده است، در کنار آیات می نوشتند. یکی از مشهورترین قرآنها، همان است که به امیر المومنین علی الله منتسب، و با عنوان قرآن علی اله مشهور بوده است. ایشان بعد از وفات پیامبر خدا و مدتها در خانه نشستند و همه ی قرآن را جمع آوری، و بر شتری بار کردند و به خلیفه ی اول و دوم پیشنهاد دادند، که آنها از پذیرش آن خودداری کردند. آنچه امیرالمومنین علیه السلام جمع آوری کردند، با عنوان قرآن علی اله شهرت یافت؛ در حالی که منظور از قرآن علی، یعنی همین قرآن به همراه شأن نزول، مطلقات و مقیدات، عمومات و تخصیصات، تأویل و تفسیر قرآن که حضرت درباره ی قرآن جمع آوری کردند. چه بسا آنچه را خلیفه ی دوم نیز به منزله ی

جزیی از قرآن ادعا کرده است، در حقیقت، شرح یا حکمی ناظر بر آیات مربوط

به زنا باشد. (2)

توجه به یک مغالطه

برخی از منتقدان که بطلان سنگسار را امری مفروض دانسته اند و به دنبال علتی برای نفی این حکم الهی برای اثبات ادعایشان می گردند، از روایاتی که در

ص: 132

1- من لا یحضره الفقیه، ج 5، ص 343.

2- ر.ک: زین العابدین رهنما، تفسیر رهنما، ج 1، ص 37؛ سید محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1389، ص 13-385؛ محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص 77، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، 1389.

زمینه ی آیه ی ادعایی رجم آمده سوء استفاده می کنند و این استدلال را القا می کنند: همان گونه که روایات مذکور، با وجود صحت سند، باطل و غیرقابل استناد است؛ پس همه ی روایات درباره ی سنگسار، باطل و غیرقابل استناد خواهد بود؛ در حالی که اولاً عدم قبول روایات مزبور به دلیل تعارض حقیقی آن با برخی اصول مسلم و عقاید معتبر شیعی درباره ی تحریف ناپذیری قرآن بود؛ ولی روایات صحیحی که درباره ی لزوم سنگسار وجود دارد، با هیچ یک از آیات قرآن تعارضی ندارد؛ ثانیاً بر اساس برخی وجوهی که ذکر شد، روایات از نظر دلالت تصحیح می شود. بنابراین، روایات مذکور یکسره باطل اعلام نشد؛ بلکه بر نحوهی دلالت این روایات (بر اینکه آیه ای از قرآن حذف شده است) نقد وارد شد.

آیا حکم سنگسار با آیه ی 2 سوره ی نور معارض است؟!

شبهه ی دهم:

قرآن کریم در آیه ی روم سوره ی نور، حکم زناکار را صریحاً مشخص کرده است. از طرف دیگر، خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان هم به ما یاد داده اند که روایات معارض با قرآن، بی اعتبارند. بنابر این، اگر هم درباره ی سنگسار زناکار، روایتی رسیده باشد، به دلیل تعارض با قرآن، قابل قبول نیستند

جواب اجمالی:

بین آیه ی دوم سوره ی نور، مبنی بر مجازات شلاق برای زناکار و روایات ائمه علیهم السلام - که به مجازات سنگسار برای زناکار اشاره می کند - تعارضی وجود ندارد. آیه ی دوم سوره ی نور ناظر به زنا ی غیر محصنه است و روایات ائمه معصومان علیهم السلام درباره ی سنگسار، ناظر به زنا ی محصنه است. به عبارت دیگر، حکم کلی مجازات زنا طبق آیه ی دوم سوره ی نور و بر اساس روایات ائمه معصومان علیهم السلام شلاق، و سنگسار، مجازاتی است که ائمه علیهم السلام آن را به دلیل عوامل مشدده ی مجازات، بر

زنا کار در شرایط ویژه و هنجارشکن قابل تحمیل می دانند.

جواب تفصیلی:

تبیین شبهه: در روایات متعددی آمده است که امامان معصوم علیهم السلام تأکید کرده اند هر روایتی که مخالف قرآن باشد قابل استناد نیست، باطل است، از ما نیست و... (1) از طرف دیگر، خداوند متعال در آیه ی دوم سوره ی نور می فرماید:

«الرَّايَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید

گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند».

برخی حکم روایات به سنگسار زناکار در شرایط خاص را معارض و مخالف آیه ی مذکور می دانند و نتیجه می گیرند به دلیل تعارض و مخالفت این روایات با قرآن کریم، باید آنها را نادیده گرفت. (2)

در پاسخ باید گفت، ادعای تعارض و مخالفت روایات سنگسار با آیه ی مذکور پذیرفتنی نیست. تعارض حقیقی، زمانی محقق می شود که روایت مجازات، صد ضربه ی شلاق را انکار کند؛ در حالی که هیچ روایتی منکر کلی این مجازات نیست.

آیا این آیه در صدد حکم مجازات تمام اقسام و مصادیق متصور از زناست یا

ص: 134

1- «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ.» «ابن عبد الله عليه السلام قال: ما أتاكم عنّا من حديثٍ لا يُصدِّقُه كتابُ الله، فهو زُخْرُفٌ باطلٌ.» الكافي، ج 1، ص 69

2- البته این اشکال ناشی از عدم تخصص در اصول استنباط حکم است که از طرف هیچ متخصص فنی قابل طرح نیست. برای کسی که اندک آشنایی با قواعد عقلی و عقلایی حاکم بر استنباط احکام فقهی و حقوقی دارد، چنین اشکالی مطرح نیست.

فقط برخی مصادیق مشهور و متبادر را بیان کرده است؟ جواب این پرسش با مراجعه به تمام منابع فقهی قابل دریافت است. تفصیل و تبیین شمولیت مجازات شلاق برای تمام مصادیق زنا یا مخصوص بودن آن برای نوعی خاص از زنا را باید با مراجعه به آیات دیگر قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به منزله ی تبیین کننده، تفسیر کننده و تفصیل دهنده ی آیات قرآن دریافت کرد.

مباحث تخصصی درباره ی مفهوم تعارض و مخالفت بین دو بیان، مجال

دیگری می طلبد؛ اما در قالب چند مثال، نکاتی را بیان می کنیم.

یکی از روش های مرسوم و عقلایی در قانون گذاری این است که گاهی قانون گذار قاعده ای را به صورت عام یا مطلق بیان می کند و بعد از آن در جای دیگر آن را تخصیص یا تقیید می زند؛ یا اینکه حکمی برای مصادیق عام و متبادر بیان می شود و مصادیق نادر و استثنایی در جای دیگر بررسی می شود.

برای مثال، قرآن کریم در آیه ی یک سوره ی مائده می فرماید: « أَوْفُوا بِالْعُقُودِ »؛ «به قراردادها وفا کنید»؛ اما در آیه ی 275 سوره ی بقره می فرماید: « أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ »؛ «خداوند خرید و فروش را بر شما حلال و ربا را حرام نمود». ربا نیز نوعی قرارداد است. چه بسا کسی اشکال کند که بین این دو آیه تعارض وجود دارد؛ زیرا در آیه ی اول، خداوند دستور داده به قراردادها وفا کنید و در آیه ی دوم دستور داده است به قرارداد ربا عمل نکنید؛ در حالی که چنین امری، تعارض نیست؛ بلکه یک روش عقلایی برای قانون گذاری است که بر اساس آن گاهی قانون گذار یک قاعده را به صورت عام یا به صورتی بیان می کند که ناظر بر موارد متبادر است و بعد از آن قوانین دیگری را ارائه می دهد که ناظر به موارد خاص یا مقید به شرایط خاصی است.

نمونه‌ی دیگر درباره‌ی قوانین جزایی است. قرآن کریم در آیه‌ی 38 سوره‌ی مائده می‌فرماید: «وَالسَّارِقَ وَالسَّارِقَةَ فَاقْتَعُوا»؛ «دستان دزد را قطع نمایید.» با وجود تصریح این آیه درباره‌ی قطع دستان دزد، شاهد این حقیقت هستیم که این حکم برای بیشتر دزدان اجرا نمی‌شود؛ زیرا این آیه فقط در مقام بیان مجازات دزد در شرایط خاص است که به سرقت حدی معروف است. دزدی، انواع مختلفی دارد که فقط یک نوع آن در شرایط خاص منجر به صدور حکم قطع دست خواهد بود، و مجازات مصادیق و موارد دیگر در روایات، با مجازات تعزیری مشخص شده است.

درباره زنا نیز در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور به مجازات شلاق اشاره شده است. در مواجهه با این آیه، این پرسش پیش می‌آید که آیا این آیه‌ی شریفه، حکم مجازات همه‌ی مصادیق زنا را بیان کرده یا فقط مجازات شکل رایج و متبادر زنا

زنای (غیر محصنه) را معرفی کرده است؟ یا اینکه آیا صد ضربه‌ی شلاق، تنها

مجازات زناکار است یا افزون بر آن، مجازات دیگری نیز وجود دارد؟ در روایات متعددی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تصریح شده است که مجازات مذکور در این آیه، ناظر به زنای غیر محصنه است و درباره‌ی زنای محصنه، سنگسار یا شلاق و سنگسار هر دو پیش بینی شده است.

آیا حکم سنگسار با آیه‌ی 25 سوره‌ی نساء معارض است؟!

اشاره

شبهه‌ی یازدهم:

آیه‌ی 25 سوره‌ی نساء درباره‌ی کنیزانی که به ازدواج مسلمان در آمده اند می‌گوید، فإذا أفصن فإن أتین بفاص تعیین نشف ما علی البنات من العذاب وکنیزان در صورتی که (محصنه) باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. با توجه به اینکه نصف کردن مجازات سنگسار امکان پذیر نیست، می‌توان نتیجه گرفت مجازات زنان آزادی که شوهر دارند، سنگسار

ص: 136

نیست؛ بلکه همان صد ضربه شلاق است.

جواب اجمالی:

برده نبودن، یکی از شرایط معتبر بر اساس روایات و به اتفاق فقیهان شیعه و سنی در اجرای حکم سنگسار است. (1) بنابراین، حکم کنیز شوهرداری که زنا کرده است، سنگسار نیست.

احسان، محصنه، أَحْصَن و... در اصطلاح فقهی و اصطلاح عرفی و لغوی متفاوت است. در قرآن کریم حداقل با پنج معنای اصطلاحی قابل تطبیق است. مفهوم احسان در این آیه، با مفهوم احسان فقهی که منجر به سنگسار می شود، متفاوت است. مراد از «أَحْصَنَ» در این آیه، احسان مصطلح فقهی - که از شرایط و اجزای موضوع رجم است - نیست؛ بلکه مراد از آن همان گونه که مستفاد از ظاهر برخی روایات است، شوهردار بودن کنیز و تمکن وی از مجامعت با شوهر است. این تذکر، لازم است که سقوط حکم رجم از غیر آزاد و ثبوت نصف حد جلد بر او، نشانه ی ارفاق شارع نسبت به افرادی است که برده بوده اند. (2)

جواب تفصیلی:

معانی مختلف احسان

احسان، محصنه، أَحْصَن و... در اصطلاح فقهی و اصطلاح عرفی و لغوی متفاوت است؛ در قرآن کریم حداقل با پنج معنای اصطلاحی قابل تطبیق است. ریشه ی این لغات از حصن به معنای محافظت و منع است. به قلعه، حصن

ص: 137

1- ر.ک: ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، ج 15، ص 254

2- حسینعلی منتظری نجف آبادی، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ص 141.

می گویند؛ زیرا از حریم شهر محافظت می کند و مانع یورش دشمن است. در قرآن و روایات، احسان با پنج اصطلاح به انسان نسبت داده می شود: 1. احسان به معنای فقهی، کسی که دارای همسر باشد و شرایط دیگر احسان فقهی را نیز دارا باشد؛ 2. احسان به معنای عفت؛ 3. احسان به معنای آزاد بودن؛ 4. احسان به معنای ازدواج کردن؛ 5. احسان به معنای مسلمان بودن. (1) از بین معانی پنج گانه فقط معنای اول آن مسلترم سنگسار است.

معانی مختلف احسان در آیه ی 25 سوره ی نساء

در آیه ی 25 سوره ی نساء چندین بار از مشتقات احسان استفاده، و معانی متفاوتی از آن اراده شده است. تلقی واحد از مفهوم احسان در این آیه، لوازم باطلی در پی دارد.

در ادامه نظر علامه ی طباطبایی اند در تفسیر المیزان را درباره ی معانی احسان

در این آیه بیان می کنیم: (2)

وَمَنْ لَمْ يَسَّ تَطْعَ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَكَيْفَ تَعْلَمُونَ مَا نَقُولُ إِلَّا بِحُكْمٍ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ الَّذِينَ حَسَبُوا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفَاحِشِينَ

توانایی مالی برای ازدواج زنان آزاد و عفیف و مومن ندارد - نمی تواند از عهده ی پرداخت

ص: 138

1- حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 2، ص 236؛ سعدي ابو جيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ص 92.

2- ر.ک: الميزان، ج 4، ص 444.

مهریه و نفقه بر آید. می تواند با کنیزان به ظاهر مومنه ای که سایر مومنین دارند ازدواج کند، و خدا به ایمان واقعی شما داناتر است، و از این گونه ازدواج ننگ نداشته باشید، که مومنین همه از هم اند، و فرقی بین آزاد و کنیزشان نیست. پس با کنیزان عقیف و نه زناکار و رفیق گیر، البته با اجازه ی مولایشان ازدواج کنید، و کابین آنان را به طور پسندیده پردازید، و کنیزان بعد از آنکه شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شدند عقوبتشان نصف عقوبت زنان آزاده است. این سفارش، مخصوص کسانی از شما است که ترس آن دارند اگر با کنیز ازدواج نکنند، به زناکاری مبتلا شوند، و اما اگر می توانید صبر کنید و دامن خود به زنا آلوده نسازید، برای شما بهتر است. چون مستلزم نوعی جهاد با نفس است. و خدا آمرزگاری رحیم است».

مراد از محصنات در عبارت صدر آیه ی **يُنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ**

زنان آزاد است؛ چون در مقابل آن فتيات را آورده، که به معنای کنیزان است. این مقابله، بیانگر آن است که مراد از محصنات، زنان عقیف نیست؛ چون زنان عقیف شامل زنان آزاد و برده (هر دو) می شود، و در صورتی که مراد از محصنات زنان عقیف بود، لازم نبود زنان برده را در مقابل آن ذکر کند؛ بلکه در مقابل زنان عقیف، زنان غیر عقیف را نام می برد. همچنین منظور از آن، زنان شوهردار نیست؛ زیرا نمی توان زنان شوهردار را نکاح کرد؛ در حالی که به ازدواج با زنان محصن دستور داده است. همچنین منظور، زنان گرویده به اسلام نیست، و گرنه نمی فرمود زنان محصنه، بلکه همان قید مومنات کافی بود؛ زیرا مومنات، مسلمات نیز هستند.

در آیه ی « **انكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اٰهْلِهِنَّ وَاَتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ اٰخْدَانٍ** » مراد از کلمه ی (محصنات) زنان عقیف است؛ زیرا زنان شوهردار قابل نکاح کردن نیستند.

در آیه ی « **فَاِذَا اُحْصِنَ فَاِنَّ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلٰى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ** » که، دو بار از مشتقات احصان استفاده شده است که هر دو مورد، مفهومی

متفاوت دارد. کلمه ی «اِحْصَنَ» هم به ضمه ی همزه قرائت شده است تا صیغه ی مجهول، و هم به فتحه ی همزه تا صیغه ی معلوم باشد؛ بنا بر قرائت اول به معنای شوهردار بودن و بنا بر قرائت دوم، به معنای مسلمان بودن است. البته قرائت دوم بهتر است.

اگر احصان در این آیه به معنای احصان ازدواج باشد، جزو شرط قرار دادنش صرفاً برای این بوده که مورد سخن، جایی است که قبل از ارتکاب فاحشه، ازدواج صورت گرفته است؛ زیرا مسئله ی شرعی چنین است که اگر کنیز مرتکب فحشا شود، چه شوهردار باشد و چه نباشد، حدش نصف حد زن آزاد است، و احصانش چیزی بر حد او اضافه نمی کند؛ اما اگر احصان به معنای اسلام باشد -

که بعضی گفته اند. و قرائت با فتحه ی همزه نیز موید آن است، معنایش روشن تر و بی نیاز از موونه زاید خواهد بود. بنابراین احتمال، معنایش چنین می شود که کنیزان اگر زنا بدهند نصف عذاب آزادگان را دارند؛ چه شوهر داشته باشند و چه نداشته

باشند.

مراد از محصنات در جمله ی «فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ» که، زنان آزاد است، نه زنان شوهردار. «الف» و «لام» در این کلمه «الف» و «لام» عهد است - یعنی همان محصناتی که در اول آیه از آن نام بردیم؛ محصنات در ابتدای آیه، به معنای زنان آزاد بود که به ازدواج با آنها توصیه شد. در نتیجه، معنای آیه چنین می شود که اگر کنیزان مؤمن، مرتکب زنا شدند، نصف عذاب زنان آزاد و بی شوهر مجازات می شوند (50 تازیانه).

برخی هم ادعا کرده اند احصان در اینجا به معنای عفت است. به این بیان که کنیزان در آن ایام، آزادی عمل نداشتند تا هر کاری که دلشان می خواست بکنند؛

ص: 140

چون تابع اوامر مولای خود بودند؛ به ویژه در مسئله ی فحشا و فسق و فجور - اگر اتفاق می افتاد به دستور

مولایشان عمل می کردند. مالکان آنها می خواستند از راه ناموس فروشی کنیزان خود، عوایدی به دست آورند. (1)

اگر در آن ایام، کنیزی به دادن زنا عادت می کرد و این عمل را کاسبی خود قرار می داد به امر مولایش بود؛ چون نمی توانست از انجام فرمان مولایش سرپیچی کند؛ اما اگر مولایش او را به این کار وانمی داشت و کنیز هم با ایمان می بود، تقوای اسلامی مانع از انجام دادن زنا ی او می شد. در چنین فرضی، اگر کنیزی مرتکب زنا میشد، نصف حد زنان آزاد را داشت. پس می توان در حق چنین کنیزی گفت: (فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ آتِينَ بِفَاحِشَةٍ...)؛ یعنی اگر کنیزی که اسلام و ایمان، او را دارای عفت کرده است، زنا بدهد، نصف حد زن آزاد را دارد.

نتیجه اینکه مراد از احصان درباره ی کنیزان در آیه ی 25 سوره نساء، احصان به اصطلاح رایج فقهی نیست. روایات متعددی از ائمه هم در تأیید این ادعا وارد شده است که بر اساس آن کنیز بودن را مانع تحقق احصان مستوجب رجم معرفی می کند.

ص: 141

1- شاهد این ادعا آیه ی 33 سوره ی نور است. نور / 33: (وَلَيْسَتَعْفِیَ الذَّیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالذَّیْنَ یَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَكَاتِبُهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَأُولَئِكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِیْ آتَاكُمْ ۖ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَنْ یُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ) کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه قرار داد مخصوص برای آزاد شدن هستند، با آنان قرارداد ببندید؛ اگر رشد و صلاح در آنان احساس می کنید که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر خودشان می خواهند پاک بمانند! و هر کس آنها را بر این کار اجبار کند، (سپس پشیمان گرد،) خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است! (توبه کنید و باز گردید، تا خدا شما را ببخشد!) .

آیا حکم سنگسار با آیه 15 سوره نساء معارض است؟!

شبهه ی دوازدهم:

نص صریح قرآن در آیه ی 15 سوره ی نساء، حبس خانگی را به عنوان مجازات زناى محصنه نام برده است. اعتقاد به سنگسار به عنوان مجازات زناى محصنه، مخالف و معارض نص صریح قرآن است.

جواب اجمالی:

مجازات حبس در منزل، حکمی موقتی برای زناى محصنه و غیر محصنه بوده است؛ شلاق برای زناى غیر محصنه و سنگسار برای زناى محصنه، احکامی هستند

که جایگزین مجازات حبس خانگی شده اند.

جواب تفصیلی: خداوند در آیه ی 15 و 16 سوره ی نساء می فرماید:

« وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا »؛ «و کسانی از زنان شما که مرتکب فحشا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید. اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه ها (ی خود نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد)».

« وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا »؛ «و از میان شما، آن مردان و زنانی که همسر ندارند، و مرتکب آن کار (زشت می شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند، و (خود را اصلاح نمایند، از آنها

در گذرید! زیرا خداوند، توبه پذیر و مهربان است)».

آیا منظور از فحشا، زناست یا اعم از زنا، لواط، مساحقه و امثال آن است؟ آیا «نسائکم» به معنای زنان همسر دار است، یا اعم از زنان همسر دار و بدون همسر؟ آیا

نسائکم» فقط زنان آزاد را در بر می گیرد یا زنان کنیز را نیز شامل می شود؟ آیا

این حکم، یک حکم دائمی است یا موقت؟ و....

ص: 142

مجموعه ای از این پرسش ها و شبهات متعدد دیگر، این ادعا را که «آیه ی 15 سوره نساء نص صریح در مجازات زنا محصنه است!» در حد سخنی بی دلیل و غیر عالمانه تنزل می دهد و ضرورت مراجعه به اهل بیت علیهم السلام را برای تبیین مفهوم حقیقی این آیات به اثبات می رساند؟

در صورتی که اولاً منظور از «الفاحشه»، فقط عمل زنا باشد، و ثانیاً منظور از «انسانکم» صرفاً زنان شوهردار باشند؛ ثالثاً منظور از زنان شوهردار صرفاً زنان شوهردار آزاد باشد؛ رابعاً آیه ناظر به اجرای حد شرعی زناکار باشد، نه نهی از منکر؛ خامساً آیه در مقام بیان حکم دائمی در مورد حد زنا کار باشد. در این صورت، می توان گفت بین روایات ناظر به سنگسار زنا محصنه و آیات مزبور که مجازات حبس در منزل را پیش بینی کرده است، تعارض وجود دارد؛ در غیر این صورت، روایات، تعارض حقیقی با آیه ی قرآن ندارند.

اما همه ی این شرایط پنج گانه قابل خدشه است؛ زیرا:

اولاً فاحشه همه ی معاصی را شامل می شود؛ در آیات متعددی از قرآن، مراد از فاحشه، صرفاً مساحقه و لواط است. (1) در برخی دیگر از آیات، حتی از مواردی مثل دوستی زن و مرد نامحرم به فاحشه تعبیر شده است؛ اما در آیه ی 15 سوره نساء با توجه به قرائن و سیاق آیه، هر یک از زنا و مساحقه را در بر می گیرد. (2)

ثانیاً و ثالثاً منظور از «نساءکم»، یعنی زنان جامعه ی اسلامی، اعم از زنان

ص: 143

1- اعراف / 80: (وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) ، و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟».

2- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 143.

شوهردار و بدون شوهر و اعم از زنان آزاد و کنیز است. بسیاری از فقیهان و مفسران بر این نکته تصریح کرده اند که منظور از «نسائکم» در این آیه، همه ی زنان امت اسلامی، اعم از محصنه و غیر محصنه و آزاد و کنیز است. (1)

مفهوم اعم «نسائکم» که شامل زنان شوهردار و بدون شوهر، کنیز و آزاد می شود، در قرآن و محاورات عرفی عرب رایج است. (2) برای مثال، در آیه ی مباحله آمده است:

« فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاؤَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ »: (3) «هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای عمل به مضمون این آیه، حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان مصداق «نسائکم» به مراسم مباحله بردند. آیات متعدد دیگر در قرآن کریم به این

حقیقت اشاره دارد که منظور از «نسائکم»، شامل زنان امت اسلامی، اعم از زنان شوهر دار و بدون شوهر و آزاد و کنیز است. اگر مراد قرآن زنان شوهردار بود، از کلمه ی «ازواجکم» استفاده می کرد.

ص: 144

1- عبد الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 17، ص 614.

2- آیات 49 سوره ی بقره، 31 سوره ی نور و سوره ی طلاق، شواهدی بر این است که منظور از نسائکم»، صرفاً زنان شوهردار نیست.

3- آل عمران / 61

رابعاً همان گونه که برخی از فقیهان مثل آیت الله خوئی تصریح کرده اند و ما به منزله ی یک «احتمال» آن را مطرح می کنیم، این آیه ی ناظر به نهی از منکر است، نه مجازات زناکار. ایشان استدلال می کنند که از ظاهر آیه شریفه (که سرپرست خانواده به عنوان مخاطب اجرای حکم قلمداد می شود و قراین دیگر) برداشت می شود که حکم حبس برای جلوگیری از ارتکاب مجدد فحشاست و این از باب نهی از منکر است، نه حد زنا. حبس در خانه برای جلوگیری از تکرار گناه، و حد زنا برای مجازات اجتماعی زناست.

خامساً در صورتی که آیه ی 15 سوره ی نساء در مقام بیان مجازات باشد، نه نهی از منکر؛ لکن یک حکم دائمی نیست؛ بلکه در خود آیه به موقتی بودن این حکم اشاره شده است. آیه ی شریفه بیان می کند زنانی را که مرتکب فحشا (زنا یا مساحقه) شده اند در خانه زندانی کنید تا مرگ آنها را در برگیرد یا خداوند، حکم دیگری برای آنان قرار دهد. عبارت «أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»، یاد آور موقتی بودن حکم این آیه درباره ی مجازات این زنان است.

روش جدید خداوند متعالی برای مجازات زنانی که مرتکب فحشا شده اند این بود که از مجازات شلاق برای زنانی غیر محصنه و مجازات سنگسار برای زنانی محصنه استفاده شود.

مجازات شلاق برای زنانی غیر محصنه در مورد زن آزاد یا کنیز و مجازات رجم برای زنان شوهردار بعد از تحقق همه ی شرایط ویژه ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی، در حقیقت، همان وعده ی الهی به حکم جایگزین است؛ «أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ

لَهُنَّ سَبِيلًا»، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مقام مفسران راستین قرآن کریم بیان کرده اند. (1)

توجه به تاریخ نزول سوره ی نساء و سوره ی نور نیز مویدی بر موقتی بودن حکم حبس خانگی برای زناکار است. در روایات متعددی از ائمه ی معصومین علیهم السلام به این حقیقت اشاره شده است. (2) به دو نمونه بسنده می کنیم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «... سُورَةُ النُّورِ نَزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النَّسَاءِ، وَ تَصَدَّقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النَّسَاءِ وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشَّ هِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، (3)

سوره ی نور بعد از سوره نساء نازل شده، و شاهد صدق سخن، این است که خدای تعالی در سوره ی نساء فرمود: «و آن دسته از زنان شما که عمل زنا مرتکب می شوند علیه آنان استشهاد کنید به چهار نفر از خودتان، که اگر شهادت دادند ایشان را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند، و یا خدای تعالی راه نجاتی بر ایشان قرار دهد» و در سوره ی نور حکم جایگزین را فرموده: «این سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید! هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز

ص: 146

1- تفسیر تسنیم، ج 17، ص 643

2- برای دیدن روایات مراجعه کنید به تفسیر المیزان، ج 15، ص 83؛ تفسیر تسنیم، ج 17، ص 656-644.

3- الکافی، ج 2، ص 33.

جزا ایمان دارید و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند».

در روایت دیگری چنین آمده است:

عن ابي جعفر عليه السلام و ابي عبد الله عليه السلام و لما نزل قوله الزانية و الزاني قال نبي صلي الله عليه و آله جعل الله لهن سبيلاً البكر بالبكر جلد مائة تغريب عام و الثيب بالثيب الجلد ثم الرجم (1)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است، زمانی که آیه ی 2 سوره ی نور الزانية و الزاني « نازل گردید، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: وعده ی الهی در آیه ی 15 سوره نساء « أَوْ يُجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » محقق شد. زنا ی غیر محصنه صد ضربه ی شلاق و یک سال تبعید و در زنا ی محصنه، شلاق و سپس سنگسار.

آیا آیه ی 15 سوره ی نساء با خبر واحد نسخ شده است؟

شبهه ی سیزدهم:

کسانی که نص صریح آیات (15 نساء) را به روایت دال بر سنگسار منسوخ اعلام می کنند، در حقیقت،

قرآن را با خبر واحد نسخ کرده اند و این بزرگ ترین ظلم در حق قرآن است.

جواب اجمالی:

نسخ یعنی ابطال حکم دائمی و ثابت شریعت. همان گونه که در آیه ی 15

سوره نساء اشاره شده است، حکم حبس خانگی زنا کار، حکم دائمی و ثابت شریعت نبود. از این روی، نسخ اصطلاحی صورت نگرفته است. از آن گذشته حکم سنگسار به تواتر معنوی روایات معتبر و صحیح السند و قطعی الدلالة اثبات می گردد.

جواب تفصیلی: از مطالبی که در پاسخ قبلی اشاره کردیم، مشخص می شود که در این آیه،

ص: 147

1- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 143.

نسخ به معنای حقیقی رخ نداده است. نسخ عبارت است از ابطال حکم دائمی و ثابت شریعت؛ (1) در حالی که حکمی که در این آیه بیان شده است، اگر از باب نهی از منکر باشد، هنوز هم این حکم پا برجاست و با مجازات زناکار منافاتی ندارد؛ در صورتی هم که از باب مجازات باشد، حکم به مجازات، از ابتدا به صورت موقتی تشریح شده است. عبارت « أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » به موقتی بودن

حکم حبس خانگی برای زناکار اشاره دارد. اگر از ابتدا خود قانون یاد آور موقتی بودن حکمش باشد و بر این دلالت کند که حکم تا زمانی اجرا می شود که حکم جدید نیامده است، در این صورت با آمدن حکم جدید، حکم پیشین کنار می رود و این به معنای نسخ نیست؛ مانند اینکه گفته باشد تا اطلاع ثانوی حکم چنین است. حکم جدید هم ممکن است با آیه یا روایتی بیان شود. اگر در این آیه عبارت « أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » نبود، می توانستیم ادعا کنیم حکم حبس زناکار، حکمی دائمی است و تغییر حکم به معنای نسخ قلمداد می شد.

نکته ی دیگر اینکه برخی شرایط و جزئیات اجرای سنگسار با خبر واحد اثبات می شود؛ اما منظور از خبر واحد، آن گونه که منتقدان جلوه می دهند، او همواره

ص: 148

1- بنا بر آنچه که صاحب معالم تعریف نموده است نسخ اعلام به زوال، حکمی که به دلیل شرعی ثابت بود به وسیله دلیل شرعی دیگری که بعداً صادر شده به گونه ای که اگر حکم دوم نبود، حکم اول استمرار می یافت. شرایط تحقق نسخ: هرگاه بخواهد نسخی در احکام شرعی صورت بگیرد، لازم است چهار شرط برای آن لحاظ کرد: 1. وجود دلیل معتبر بر ثبوت حکم پیشین و ابطال آن به دلیل جدید؛ 2. همان گونه که حکم منسوخ شرعی است، دلیلی که رافع و ناسخ آن است نیز باید شرعی باشد؛ 3. صدور دلیل ناسخ پس از صدور دلیل حکم منسوخ؛ 4. حکم منسوخ باید محدود به زمان خاصی نباشد. برای مطالعه بیشتر: ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 275 به بعد و محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص 57.

خبر ضعیف نیست؛ منظور از خبر واحدی که سنگسار با آن ثابت شده است خبر صحیح السندی است که سلسله راویان آن همگی به صورت خاص یا عام به تأیید و توثیق امام معصوم علیهم السلام رسیده اند و بر اساس بیان و آموزه های اسلامی، حرفشان برای ما حجت است؛ ثانیة منظور از خبر واحد، یک خبر نیست؛ بلکه مراد، خبری است که به حد تواتر نرسیده است. در بسیاری از احکام و جزئیات مربوط به حکم سنگسار، برای اثبات یک موضوع، چندین روایت صحیح وجود داشته باشد که اصطلاحاً به همه ی آنها خبر واحد گفته می شود. افزون بر این، تأکید می کنیم که ثبوت اصل حکم سنگسار برای زناکار و زنای محصنه، از احکام یقینی و مستند به تواتر معنوی روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام است که هیچ گونه شک و شبهه ای در آن وجود ندارد.

این تذکر لازم است که ظلم بزرگی در حق قرآن، جدا کردن قرآن از مفسران راستین آن است. بسیاری از منافقان و جاهلان از صدر اسلام تاکنون در صدد بودند با شعاع (حسبنا کتاب الله) و با سیاست جدا کردن قرآن از اهل بیت، هر آنچه را که بر اساس هوا و هوس آنها بود، بر قرآن و اسلام تحمیل کنند؛ در حالی که تبیین قرآن به وسیله ی روایات و بیان معصومان علیهم السلام، راه را بر تحریف و محجوریت قرآن می بندد. الغای ثقل اصغر، شاهراه الغای قرآن کریم و معارف الهی آن است.

سنگسار چگونه می تواند راه نجات زناکار باشد؟!

اشاره

شبهه ی چهاردهم :

خداوند در آیه ی 15 سوره نساء بعد از بیان حکم حبس ابد خانگی برای زناکار، می فرماید این حکم تا زمانی است که خدا راه نجاتی به نفع آنان قرار دهد، (أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا). آیا این امر مسخره نیست که بگوییم کشتن و سنگسار نمودن زناکار، همان راه نجاتی است که خداوند وعده داده است.

ص: 149

جواب اجمالی:

ترجمه ی عبارت « أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » که به اینکه «خدا راه نجاتی به نفع آنان قرار دهد» صحیح نیست. «لام» در «لهن» به معنای اختصاص است، نه نفع. خداوند در این آیه وعده داده است که حکم دیگری جایگزین کنند؛ این حکم ممکن است نسبت به برخی آسان تر باشد (شلاق برای زنان غیر محصنه) و برای برخی دیگر سخت تر به نظر برسد (مانند رجم برای زنان محصنه).

جواب تفصیلی:

مفهوم « أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا »

البته این شبهه در کتاب شریف البیان مرحوم آیت الله خویی به مناسبتی دیگر مطرح شده است و فقیهان، درباره ی آن به تفصیل سخن گفته اند. جواب آن به صورت اجمالی این است که:

اولاً- منشأ این شبهه آن است که « أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا » را به معنای قرار دادن راه نجات به نفع زناکار، ترجمه کرده اند؛ در حالی که «لام» در «لهن» به معنای نفع نیست؛ بلکه برای اختصاص است؛ یعنی ترجمه ی مناسب این است که:

خداوند مجازاتی برای (مخصوص) ایشان قرار دهد. برای نمونه، آیه ی وان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلها» یعنی هر عملی که انجام دهید به خودتان اختصاص دارد؛ اگر خوبی کنید برای (مخصوص) خودتان است و اگر بدی هم کنید برای (مخصوص) خودتان است؛ نه اینکه اگر خوبی کنید به نفع خودتان است و اگر بدی هم کنید به نفع خودتان است! «برای» به عنوان ترجمه ی «لام» در اینجا به معنای «به نفع» نیست؛ بلکه به معنای «اختصاص» است؛ در غیر این صورت تصور عمل سوء که به نفع انسان باشد، صحیح نخواهد بود.

ص: 150

ثانیاً حتی اگر استدلال قبل را نپذیریم و اصرار داشته باشیم که «لام» به معنای نفع است، باید گفت اگر با نگاه دنیامحوری و مادی گریانه به مسئله نگاه کنیم، چه بسا مجازات‌ها را روشی برای هلاکت و ضرر بدانیم؛ لکن نگاه معناگرا و آخرت محور که بر اساس آن یکی از مهم‌ترین آثار مجازات، تطهیر از گناه و نجات از عذاب اخروی می‌باشد، نشان دهنده‌ی آن است که مجازات‌ها حتی اگر مجازات‌های سالب حیات باشد، برای نجات و سعادت است. این معنا در بسیاری از روایات که پیش‌تر بدان اشاره شد، به خوبی استفاده می‌شود.

بسیاری از مؤمنان که مرتکب گناهی می‌شدند، خود با اقرار آزادانه نزد حاکم اسلامی و با واژه‌ی متعارف و معروف «طهرنی»، تقاضای اجرای مجازات و تطهیر خویش را می‌کردند. در برخی روایات تصریح شده است بعد از درخواست اجرای مجازات، استدلال می‌کردند که «لان عذاب الدنیا أهون من عذاب الآخری»؛

چرا که مجازات سنگسار دنیوی، بسیار راحت‌تر از قهر و عذاب اخروی است».

در جامعه متدینین، مجازات روشی برای ضرر و هلاکت نیست؛ بلکه راهی برای تطهیر و رهایی از عذاب است؛ حتی اگر مجازاتی مثل سنگسار یا قصاص و... باشد. همه‌ی این مجازات‌ها نمودی از جلوه‌ی رحمانی الهی است. همان‌گونه که در روایات متعدد، درباره‌ی سنگسار شاهد بودیم بر خلاف توصیه‌ی پیامبر اسلام بران و امیر المؤمنین علی علیه السلام به توبه، مرتکبان زنا بر اجرای حد الهی به منظور طهارت روحی یا نجات از عذاب وجدان ناشی از معصیت الهی اصرار داشتند. البته درک این معنا همان قدر که برای بندگان راستین خدا و کسانی که متدین و متعهد به حب و رضایت الهی و تطهیر حقیقی روح و روان خویش هستند آسان و واضح است، برای کسانی که از خدا دور و اسیر شهوات دنیایند یا تحت تأثیر استدلال‌ات

لذت محورانه و دنیاگرایانه ی این اشخاص قرار گرفته اند، غیر عاقلانه و شاید مسخره به نظر برسد.

به منظور تقریب ذهن برای انسان هایی که در گیر سنجش های مادی گرایانه در مورد حقایق هستند، راه نجات بودن (سبیل بودن) مرگ نیز قابل تصویر است. مجرمانی که با خودکشی، ظاهر خود را از عذاب وجدان «نجات» می دهند، می توانند مثال خوبی برای این افراد باشند. شخصی که ناکامی های متعددی داشته یا مرتکب عمل قتل شده است، آن قدر عذاب وجدان او را اذیت می کند که چه بسا مرتکب قتل نفس یا خودسوزی و پرتاب خود از ارتفاع شود؛ زیرا این را برای خود سبیلی می داند (لهن سبیل). شخصی که عفت و پاکدامنی برای او مهم باشد، وقتی مرتکب عمل منافی عفت می شود، نزد وجدان یا سایه ی سنگین توجه اطرافیان، بهترین راهکار برایش مرگ تلقی می شود.

حکم زنا در سنت

آیا سنگسار با خبر واحد جعلی اثبات شده است؟!

شبهای پانزدهم:

در سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ دلیل معتبری بر اجرای حکم سنگسار وجود ندارد. فقیهان با استناد به خبر واحد جعلی که بر اساس آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شخصی به نام ماعز بن مالک را سنگسار کرده است - به اسلامی بودن حکم سنگسار فتوا داده اند، در حالی که امر مهمی مثل سنگسار را نمی توان با خبر واحد ثابت کرد؛ چه رسد به اینکه خبر از نظر سند همه جعلی باشد.

جواب اجمالی:

اولا دلیل سنت شامل سنت پیامبر و و دیگر ائمه علام می شود؛ ثانیة مراد از سنت، اعم از قول، فعل و تقریر معصوم ای است. به فرض که در سنت فعلی معصوم،

ص: 152

نتوان شاهدهی بر یک حکم پیدا کرد، دلیل منتفی بودن سنت قولی یا تقریر نیست؛

ثالثاً افزون بر سنت قولی و تقریری دربارهی سنگسار (که در حد تواتر معنوی به ما رسیده است، برای سنت فعلی نیز شواهد متعدد و متقنی وجود دارد؛ رابعه منظور از غیر صحیح یا غیر معتبر بودن یک روایت، غلط و جعلی بودن روایت نیست.

جواب تفصیلی:

توجه به یک مغالطه

اشاره

استناد یک حکم قوی به دلایل ضعیف، مغالطه ای است که برخی برای نقد و انکار احکام الهی به کار می برند. بیش از صد روایت صحیح و موثق درباره ی حکم سنگسار وجود دارد. برخی برای انکار حکم سنگسار به چند روایت ضعیف السند اشاره کرده، با نقد و نفی این روایات، این گونه جلوه می دهند که تنها همین روایات ضعیف، مستند حکم سنگسار است. در ادامه به نکاتی در این باره اشاره می کنیم:

نکاتی درباره ی خبر واحد

1. شیخ کلینی و شیخ طوسی، روایت مزبور را در کافی و تهذیب، از کتب اربعه ی شیعه که معتبرترین کتب روایی و در عصر نزدیک به معصوم بی است، نقل کرده اند. (1) روایت، سه سند صحیح و معتبر دارد. (2) البته در کتب تاریخی و روایی

ص: 153

1- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج 10، ص 8؛ شیخ کلینی، همان، ص 184.

2- سند اول: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
سند دوم مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِاسْمِ نَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ سَنَدِ سَوْمِ
رِوَاءِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ اَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ مِثْلَهُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

غیر مستند نیز این روایت چندین بار ذکر شده است. از نظر سندی، هیچ اشکالی به روایت مطرح نیست؛ روایت چنین است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجْهَهُ عَنْهُ فَأَتَاهُ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرَ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنْهُ ثُمَّ جَاءَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ وَعَذَابُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ لِي مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْصَحَ أَحَبِّكُمْ بَأْسٌ يَعْنِي جِنَّةً فَقَالُوا لَا فَافْتَرَّ عَلَى نَفْسِهِ الرَّابِعَةَ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُرْجَمَ فَحَفَرُوا لَهُ حَفِيرَةً فَلَمَّا وَجَدَ مَسَّ الْحِجَارَةِ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَلَاقِيَهُ الرَّبِيبُ فَرَمَاهُ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَسَقَطَ فَعَقَلَهُ بِهِ فَأَذْرَكَهُ النَّاسُ فَتَلَّوْهُ فَأَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ فَقَالَ هَلَا تَرَكَتُمُوهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ اسْتَبْرَأْتُمْ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ. (1) امام صادق علیه السلام در ضمن روایت صحیحی می فرماید: شخصی (ماعز بن مالک)، در زمان پیامبر مکرم اسلام نزد ایشان حاضر می شود و می گوید: من زنا کرده ام. نبی مکرم اسلام صورت از او برتافتند؛ ماعز از طرف دیگر آمد و دوباره اقرار کرد؛ پیامبر دوباره صورتشان را برگرداندند و اعتنا نکردند. سپس برای بار سوم رو به پیامبر کرد و گفت یا رسول الله من زنا کرده ام، عذاب دنیا آسان تر از عذاب آخرت است. پیامبر مکرم اسلام از مردم پرسیدند آیا بیماری یا جنونی بر این شخص مستولی نیست، در جواب گفتند: نه، ماعز برای بار چهارم بر زناى خویش اقرار کرد که با تمام شدن چهار اقرار، حضرت حکم رجم او را صادر کردند. اصحاب، حفره ای حفر کرده و شروع به سنگسار کردند. بعد از برخورد سنگ، ماعز از حفره خارج شده و فرار کرد که زبیر با استخوان شتری به او زد و او را دست بسته برای سنگسار برگردانید. قضیه را به پیامبر مکرم اسلام خبر دادند؛ ایشان فرمودند بعد از فرار از حفره چرا رهائش نکردید؛ سپس فرمودند اگر گناه خویش را پنهان می داشت و توبه می کرد، برای او بهتر بود».

ص: 154

مسئله ای که در این زمینه وجود دارد همان گونه که شارح من لا یحضره الفقیه

بعد از ذکر روایت ماعز، توضیح می دهد؛ به حسب روایات مأثوره در سنت یا عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله رجم بوده است و چنان که در اخبار هست، آن حضرت چند تن را رجم فرمود که از جمله ی آنان ماعز بن مالک است. این موضوع در کتب فریقین با اختلاف در لفظ و معنا نقل شده است و اگر گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله ماعز را به اقرار رجم فرمود، می گوئیم: ثابت نیست. (1)

بر این اساس، شیخ صدوق ضمن تأیید وجود حکم سنگسار در سنت پیامبر اسلام بود و تأیید اصل اجرای حکم سنگسار درباره ی ماعز بن مالک، در اینکه

حکم سنگسار ماعز مستند به 4 مرتبه اقرار باشد، تشکیک وارد می کند، نه اینکه در

اصل وجود سنگسار در سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیک کند.

2. در کتاب شریف وسائل الشیعه، بهترین روایات (از نظر سند)، از کتب اربعه و دیگر منابع روایی جمع آوری شده است. بر اساس شمارشی که با مراجعه به اسناد و روایات انجام گرفت، تنها در بخش ابواب حد زنا، حدود نود روایت با سند صحیح و هجده روایت با سند موثقه به طور صریح و ضمنی درباره ی حکم سنگسار وجود دارد. روایات فراوان دیگری در این زمینه، در دیگر ابواب فقهی از جمله ابواب مربوط به حد لواط، حد قذف یا ابواب مربوط به شهادت و تعزیرات و... وجود دارد. این حجم وسیع از روایات، وجود حکم سنگسار را در اسلام به صورت قطعی ثابت می کند. البته احکام و شرایط و جزئیات حکم سنگسار، چه بسا با خبر واحد اثبات شود؛ اما اصل وجود سنگسار در اسلام قابل انکار نیست.

ص: 155

1- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ترجمه ی غفاری، ج 5، ص 36.

3. نکته ی دیگر اینکه خبر واحد به معنای یک خبر نیست؛ بلکه منظور، روایتی است که به حد تواتر نرسیده است؛ یعنی حتی اگر یک خبر به وسیلهی چند راوی مطمئن و جامع شرایط هم نقل شده باشد، به آن خبر واحد می گویند. از طرف دیگر روایت غیر صحیح یا غیر معتبر به معنای روایت غلط و مجعول نیست؛ بلکه منظور حجیت نداشتن آن برای استناد حکم الزامی است. بسیاری از روایاتی که غیر معتبر یا غیر صحیح قلمداد می شوند، از طرف امام معصوم به صادر شده است؛ لکن به دلیل اینکه راویان آن مشخص نیستند یا ابهامی در سلسله ی سند روایت وجود دارد، برای صدور حکم شرعی الزامی قابلیت استناد ندارد؛ نه اینکه به صرف غیر صحیح یا نامعتبر دانستن یک روایت، ادعای جعلی بودن و دروغ بودن آن را مطرح سازیم.

4. برخی روشنفکران عمدتاً عرب از اهل تسنن با دو اشتباه فاحش، منکر وجود سنگسار در اسلام شده اند و متأسفانه روشنفکران داخلی از این اشتباه به شکل فاحش تری تقلید کرده اند. اولین اشتباه بزرگ ایشان آن است که سنت را به سنت نبوی محدود نموده اند و سنت ائمه ی معصوم هه را حجت نمی دانند. این اشتباه، شاید از اهل تسنن به خاطر مبانی فقهاتی قابل اغماض باشد؛ ولی بروز این اشکال از کسانی که ادعای شیعه اثنی عشری و معصوم بودن ائمه علیهم السلام را دارند، باعث تأسف است و افزون بر جهل، ناشی از نگاه مقلدانه ی ایشان در نقد احکام الهی است.

اشکال دوم و اساسی هر دو دسته از این منتقدان، آن است که در صددند با اثبات عدم اجرای حکم سنگسار در زمان پیامبر ون، انتفای دلیل سنت را نتیجه بگیرند؛ در حالی که یکی از مبانی مورد قبول درباره ی سنت آن است که سنت، شامل قول، فعل و تقریر معصوم بود می شود. ادعای عدم وجود سنت فعلی

در باره ی یک حکم، دلیل عدم وجود آن حکم نیست. همان گونه که اشاره کردیم، روایات موجود در مورد حکم سنگسار (در منابع روایی شیعه و سنی در حد تواتر معنوی است. از این روی هیچ گونه شبهه ای در وجود این حکم وجود ندارد؛ اما چه بسا ندرت اجرای حکم سنگسار، به دلیل موضوعیت نیافتن آن در زمان پیامبر باشد؛ یا اینکه شرایط اجرای حکم سنگسار آنقدر سخت گیرانه و نادر است که زمینه ی اجرای آن را به شدت کاهش می دهد. افزون بر اینکه بر اساس روایات، اجرای همین موارد بسیار معدود و محدود نیز در زمان پیامبر اسلام و و امیرالمؤمنین علیه السلام، از طرق مختلف نقل شده است.

آیا سنگسار در سنت پیامبر وجود داشته است؟!

اشاره

شبهه ی شانزدهم:

هیچ دلیل معتبری در سنت پیامبر مکرم اسلام وجود ندارد تا حکم سنگسار را ثابت کند؟

جواب اجمالی:

افزون بر سنت قولی و تقریری درباره ی سنگسار (که در حد تواتر معنوی به ما رسیده است)، برای سنت فعلی نیز شواهد متعدد و متقنی وجود دارد. به برخی از این روایات در جواب تفصیلی اشاره می شود.

جواب تفصیلی:

کسانی که اندکی اطلاعی از منابع روایی شیعه یا اهل تسنن داشته باشند، این ادعا را در حد مزاح و سخره می دانند. همان گونه که پیش تر اشاره شد، مفهوم سنت عبارت است از گفتار، رفتار و هر عملی که دلیل بر تأیید رفتاری باشد که به ترتیب به سنت قولی، فعلی و تقریر معروف هستند. سنت پیامبر و ائمه معصومان علیهم السلام به دلایل متعددی که در پاسخ شبهه ی هفتم توضیح دادیم، حجت

ص: 157

است. اصل وجود حکم سنگسار در سنت، امری اجماعی است که با روایات در حد تواتر معنوی قابل اثبات است. در ادامه به برخی روایات که ناظر به سنت (فعلی، قولی و تقریری) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است، اشاره می کنیم. این تذکر لازم است که شمارش تمامی این روایات، مجال دیگری می طلبد. در اینجا از هر کدام از انواع سنت، به نمونه هایی که سند صحیح یا موثق، از نظر شیعه دارد، اشاره می کنیم. از نظر اهل تسنن نیز روایات بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد که چون بسیاری از این روایات از نظر فقیهان شیعه حجت نیست، از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

اول: سنت فعلی

الف) سنگسار زنی که فرزندش را بعد از زناى محصنه به قتل رسانده بود؛

1. « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُضِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ زَنَتْ فَحِيلَتْ فَقَتَلَتْ وَاَدَّهَا سِرًّا فَأَمَرَ بِهَا فَجَلَدَهَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ رُجِمَتْ وَكَانَتْ أُولَى مَنْ رَجَمَهَا » (1) امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی زنی که زنا کرده بود و حامله شده و فرزندش را به طور پنهانی به قتل رسانده بود، به صد ضربه شلاق حکم نمود و سپس او را سنگسار کرد. این اولین موردی بود که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام رجم کرد»

ب) سنگسار پیرمرد و پیرزن مرتکب زناى محصنه؛

2. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصْرُبُ الشَّيْخَ وَ الشَّيْخَةَ مِائَةً وَيَرْجُمُهُمَا وَيَرْجُمُ الْمُحْصَنَ وَ الْمُحْصَنَةَ » (2) امیرالمؤمنین علیه السلام همواره پیرمرد و پیرزن زناکار را

ص: 158

1- حر عاملی، همان، ج 28، ص 65. سند روایت صحیح: عن احمد بن محمد بن العباس عن ابن بكير عن حمران عن زرارة عن ابي جعفر .

2- همان، ج 28، ص 65؛ سند روایت صحیح: عن محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله

شلاق و سنگسار می نمود و زناکار همسر دار را در صورتی که پیر نبودند، فقط سنگسار می نمود».

3. « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُضِيَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ أَنْ يُجْلَدَا مِائَةً وَقُضِيَ لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمُ وَقُضِيَ فِي الْبُكَرِ وَالْبِكْرَةِ إِذَا زَنِيَا جَلْدًا مِائَةً »: (1) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد پیرمرد و پیرزنی که مرتکب زنا شوند، در صورتی که همسر دار نباشند به صد ضربه شلاق حکم می کرد و در صورتی که همسر داشته باشند، حکم به سنگسار

می نمود. در مورد جوانان به صد ضربه شلاق حکم مینمود»

روایت مزبور به سه طریق صحیح، در کتب اربعه وارد شده است (2) و اشاره به

سنت فعلی امیر المؤمنین علیه السلام دارد.

ج) سنگسار شراحه ی همدانی؛

4. قضیه ی معروف شراحه ی همدانی (در پرسش و پاسخ مربوط به شرایط اجرای سنگسار بدین مورد اشاره شد) به دو سند صحیح در منابع معتبر روایی شیعه ذکر شده است. (3) افزون بر این، کتب تاریخی و روایی اهل تسنن و همچنین بسیاری از منابع روایی شیعه، این قضیه را نقل کرده اند.

د) سنگسار ماعز بن مالک؛

5. قضیه ی ماعز بن مالک به سه روایت صحیح در کتب شیعی، و در کتب اهل سنت نیز مکرر بیان شده است. روایت دیگری به سند صحیح وجود دارد که

ص: 159

1- همان؛ سند صحیح؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ اِبْنِ اَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ .

2- همان، ج 28، ص 62.

3- همان، ج 28، ص 98. دو سند صحیح: عَنْ اَلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ اَبَانَ عَنْ اَلْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ اَبِيهِ .

اسمی از ماعز برده نشده است؛ لکن قضیه ی روایت شده شبیه قضیه ی ماعز است. با توجه به اینکه چه بسا این روایت نیز - ناظر به ماعز باشد. از ذکر مجدد آن صرف نظر می کنیم.

ه) سنگسار مردی که با زن پدر خویش نزدیکی کرده بود؛

6. «عَنْ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ انه رُفِعَ اليه رَجُلٌ وَقَعَ عَلَيَّ امْرَاةَ ابيه فَرَجَمَهُ وَ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ»، (1) امير المومنين عليه السلام مردی را که با زن پدر خویش زنا کرده بود سنگسار مي نمودند.

و) اجرای سنگسار توسط کسانی که مرتکب زنا نشده اند؛

7. عَنْ ابي جَعْفَرٍ اَوْ ابي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اتى امير الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ قَدِ اِقْرَعَ عَلَيَّ نَفْسَهُ بِالْفُجُورِ فَقَالَ اميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِاصِ حَابه اُغْدُوا غَدًا عَلَيَّ مُتَلَثِّمِينَ فَعَدُّوا عَلَيْهِ مُتَلَثِّمِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ فَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَهُ فَلَا يَرْجُمُهُ وَ لَيَنْصَرِفَ قَالَ فَاَنْصَرَفَ بَعْضُهُمْ وَ بَقِيَ بَعْضٌ فَرَجَمَهُ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ؛ (2)

امام صادق عليه السلام فرمودند در زمان اميرالمومنين مردی را که با اقرار زنايش ثابت شده بود، برای اجرای حد آوردند؛ ایشان دستور دادند کسانی که گناهی مانند او مرتکب شده اند، اجرای سنگسار نکنند؛ بسیاری از مردم از اجرای

سنگسار منصرف شدند و برخی باقی مانده و سنگسار نمودند.

ز) سنگسار زنی که مکرر نزد اميرالمومنين عليه السلام به زنا اقرار کرد؛

8 سه روایت صحیح درباره ی زنی وجود دارد که نزد اميرالمومنين مکرر به زنا اقرار می کرد. (در پرسش و پاسخ مربوط به شرایط اجرای سنگسار به این مورد

ص: 160

1- همان، ج 28، ص 115؛ دو روایت موثق: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَيْبِدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ اسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ ابيه

2- فیض کاشانی، الوافی، ج 15، ص 272.

افزون بر موارد مزبور، روایات متعدد و صحیح دیگری نیز بر سنت فعلی

پیامبر بود و امیر المومنین علی علیه السلام در اجرای حکم سنگسار دلالت دارد. (2)

دوم: سنت قولی

اشاره

همه ی روایاتی که درباره ی ویژگی ها، شرایط و اجرای حکم سنگسار است،

وجود حکم سنگسار را ثابت می کند. در ادامه به برخی از این روایات - که مستند فتوای فقیهان اسلام است - اشاره می کنیم:

الف) سنگسار یکی از اقسام مجازات زنا

اشاره

1. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَالْجَلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصَدُّ عَرُفَاذَا زَنِيَ الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ رَجَمَ» (3) امام صادق علیه السلام فرمودند سنگسار، حد بزرگ الهی و شلاق، حد کوچک خداوند است. زمانی که مرد محصن زنا کند، سنگسار می گردد».

احصان

در کتب اربعه بیش از هجده روایت معتبر و مختلف، درباره ی معنا و مفهوم احکام و شرایط احصان - که شرط اصلی اجرای سنگسار می باشد - ذکر شده است که به چند نمونه از این شرایط اشاره می کنیم. این تذکر لازم است که همسردار

ص: 161

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْثَمٍ أَوْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ أَبِيهِ ..

2- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 28، ص 98، روایات 34212، 34319، 34328

3- همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَغَيْرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ

بودن، شرط لازم، ولی غیر کافی است، یعنی برای زناى محصنه اى كه مستوجب حكم سنگسار است، افزون بر لزوم همسر دار بودن زناكار، بايد شرايط ديگرى نيز وجود داشته باشد تا وصف زناى محصنه تحقق يابد. مسافرت، زندانى بودن، غايب بودن، ازدواج موقت، كنيز بودن و همسر، مانع از تحقق احصان اصطلاحى و

سنگسار است.

(ب) مفهوم احصان

2. اسماعيل بن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له المصحن رحمتك الله قال من كان له فرج يغدو عليه ويروح فهو مصحن، (1) اسماعيل بن جابر مى گويد: به امام باقر عليه السلام عرض كردم: خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، مصحن كيست؟ فرمود: هر كس را همسرى باشد كه صبح و شام بتواند از او كام گيرد، او مصحن خواهد بود.

(ج) مسافر يا زندانى نبودن همسر

3. عن ابي جعفر عليه السلام قال قضيت امير المؤمنين عليه السلام في الرجل الذي له امرأة بالبصرة ففجر بالكوفة ان يدرا عنه الرجم و يضرب رب حد الزاني قال وقضيت في الرجل محبوب في السجن وله امرأة حرة في بيته في المصير وهو لا يصل اليها فزني في السجن قال عليه الحد و يدرا عنه الرجم، (2)

امام باقر عليه السلام مى فرمايد: امير المؤمنين على عليه السلام در مورد مردى كه همسرش در بصره بود و در كوفه مرتكب زنا شده بود، حكم سنگسار را مرتفع نمود و مجازات شلاق را بر او اجرا كرد و در مورد مرد همسر دارى كه در زندان محبوس است و به همسرش دسترسى ندارد و در زندان مرتكب زنا شده نيز، به حد شلاق قضاوت

ص: 162

1- فيض كاشانى، الوافى، ج 15، ص 252، عبدالله بن سنان عن اسماعيل بن جابر .

2- همان.

کرد و سنگسار را مرتفع نمود.

د) ازدواج موقت و غیبت همسر مانع از احصان

4. عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْغَائِبِ عَنِ أَهْلِهِ يَزْنِي هَلْ يُرْجَمُ إِذَا كَانَتْ لَهُ زَوْجَةٌ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا قَالَ لَا يُرْجَمُ الْغَائِبُ؛ (1) راوی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره ی شخصی پرسیدم که همسرش غایب است و مرتکب زنا شده است که آیا سنگسار می شود؟ حضرت فرمودند اگر همسری داشته باشد که در غیبت باشد، سنگسار نمی شود و همچنین کسی که همسری او به ازدواج موقت است، سنگسار نمی شود.

ه) حریت شرط احصان

5. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحُرُّ وَالْحُرَّةُ إِذَا زَنِيَا جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهِمَا الرَّجْمُ. (2) امام صادق علیه السلام فرمودند: زن و مرد آزاد در صورتی که مرتکب زنا شوند، صد ضربه ی شلاق و در صورتی که محصن و محصنه باشند، سنگسار می شوند.

6. زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ وَطِيَّ جَارِيَةً أَمْرَاتِهِ وَلَمْ تُهَيِّئْهَا لَهُ قَالَ هُوَ زَانٍ عَلَيْهِ الرَّجْمُ (3) راوی می گوید از امام رضا علیه السلام در مورد مردی که با کنیز همسرش زنا کرده است پرسیدم؛ فرمودند در صورتی که همسرش کنیز را به او نبخشیده باشد، زناکار، و مجازاتش سنگسار است.

ص: 163

1- همان.

2- سند صحیح: عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى اَنْ عُبَيْدَ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 316.

3- همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدِ بْنِ أَحْسَنٍ بِاسْنَادِهِ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ

و) در دسترس بودن همسر شرط احسان

7. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَالَّذِي قَدْ أُمْلِكَ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَجَلْدُ مِائَةٍ وَتَفِي سَنَةٌ.؛ (1) امام صادق علیه السلام فرمود، شخص همسر دار سنگسار می شود؛ ولی کسی که همسر دارد، لکن هنوز با همسر خویش مجامعت ننموده، مجازات او صد تازیانه و یک سال تبعید می گردد.

8. ابا عبد الله علیه السلام الْمَغِيبَ وَالْمُعْتَبَةَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ اِلَّا يَكُونُ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرَاةِ وَالْمَرَاةُ مَعَ الرَّجُلِ، (2) زن و مرد در صورتی که در سفر باشند، رجم نمی شوند، مگر آنکه به همراه همسرشان باشند.

9. عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن امرأة تزوجت رجلاً ولها زوج قال فقال ان كان زوجها الأول مقيماً معها في المصر التي هي فيه فصل اليه ويصل اليها فان عليها ما علي الزاني المحصن الرجم (3) راوی می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد زن همسر داری که با مرد دیگری ازدواج کرده است پرسیدم. در جواب فرمودند در صورتی که شوهر اول این زن با او در یک شهر زندگی می کند، به گونه ای که هر زمان بخواهند با هم رابطه برقرار می کنند، در این صورت حکم سنگسار زنا محصنه بر او جاری می شود.

ز) لزوم همبستری با همسر شرط احسان

در چندین روایت صحیح، افزون بر همسر دار بودن، وقوع نزدیکی با همسر شرعی قبل از ارتکاب زنا، شرط احسان معرفی شده است. برای مثال، کسی که در دوران عقد می باشد، با اینکه همسر دار است، به لحاظ عدم نزدیکی با همسر، حد

ص: 164

1- همان؛ سند صحیح: شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو به سندی متفاوت و صحیح از زراره نقل می کنند.

2- همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

3- همان؛ سند صحیح: عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن ابي عبيدة

سنگسار بر او جاری نمی شود.

10. عاصم عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي وَ لَمْ يَدْخُلْ بِاهْلِهِ ا يُحْصَنُ قَالَ لَا (1)

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره ی زنا ی مردی که هنوز با همسرش نزدیکی نکرده است پرسید که آیا زنا ی محصنه محسوب می شود؟ حضرت پاسخ دادند خیر.

11. رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِاهْلِهِ ا يُرْجَمُ قَالَ لَا (2)

راوی می گوید

از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که قبل از نزدیکی با همسرش مرتکب زنا شده بود، سوال کردم، حضرت فرمودند سنگسار نمی شود.

(ج) شرط اسلام

12. أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ كَتَبَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي الرَّجُلِ زَنَى بِالْمَرْأَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ - فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا فَارْجُمُهُ وَ إِنْ كَانَ بَكْرًا فَاجْلِدْهُ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ ائْفِهِ وَ أَمَّا الْيَهُودِيَّةُ فَابْعَثْ بِهَا إِلَى أَهْلِ مِلَّتِهَا فَلْيَقْضُوا فِيهَا مَا أَحْبَبُوا. (3) محمد بن ابی بکر در نامه ای از امام علی علیه السلام در مورد حکم مردی پرسید که با زن یهودی یا مسیحی زنا کرده بود؛ حضرت در پاسخش فرمودند اگر همسر دار است، باید سنگسارش کنی و اگر بدون همسر است صد ضربه شلاق و سپس تبعید. در مورد زن یهودی هم او را به قومش واگذار تا هر آنچه می خواهند در موردش اجرا کنند.

ص: 165

1- همان، ج 21، ص 236. سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِاسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى

2- همان، ج 21، ص 238؛ سند صحیح: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ رِفَاعَةَ

3- همان، ج 28، ص 80؛ سند صحیح: عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

13. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي غُلَامٍ صَدَّ بِغَيْرِ لَمْ يُدْرِكْ إِنْ عَشْرَ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْوَحْدِ وَتُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْوَحْدَ كَامِلًا قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ وَ لَوْ كَانَ مُدْرِكًا رُحِمَتْ. (1)

امام صادق علیه السلام در مورد غیر بالغی که با زن بالغی زنا کرده است فرمودند، غیر بالغ، تعزیر و زن بالغ، حد شلاق زده می شود. پرسیدند: اگر زن بالغ محصنه باشد حکم چیست؟ حضرت فرمودند: چون کسی که با او زنا کرده است به درجه ی تمیز نرسیده است، سنگسار نمی شود؛ اما در صورتی که طرفش به سطح تمیز و درک رسیده بود، زن بالغ محصن باید سنگسار شود.

(ی) اثبات زنا با اقرار و سقوط سنگسار به خاطر انکار بعد از اقرار

14. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُرْجَمُ الزَّانِي حَتَّى يُقَرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِالزَّانَا إِذَا لَمْ يَكُنْ شَاهِدًا فَإِنْ رَجَعَ تَرَكَّ وَلَمْ يُرْجَمْ؛ (2) زناکار تا چهار مرتبه بر زنا اقرار نکند، سنگسار نمی شود و اگر از اقرار خود برگشت، سنگسار نمی شود.

(ک) تعداد شهود

در کتب اربعه بیش از ده روایت معتبر مختلف درباره ی تعداد و شرایط شهود

برای سنگسار آمده است.

15. ابَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الزَّانِي الْمُحْصَنُ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَمُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ اِزْبَعَةَ شَهَادَةٍ فَإِذَا شَهِدُوا صَدَّرَهُ أَلْفَ مِائَةِ جَلْدَةٍ ثُمَّ يَرْجَمُهُ (3)

امام صادق علیه السلام فرموده ... زناکار محصن

ص: 166

1- همان، ج 28، ص 82؛ 5 سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ اِحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمِيْعاً عَنْ اِبْنِ مَحْبُوْبٍ عَنْ اَبِي اَيُّوبِ الْخَرَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ اَبِي بَصِيْرٍ .

2- همان، ج 28، ص 27.

3- همان؛ سند صحیح: عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوْبٍ عَنْ اَبِي اَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيْلِ .

سنگسار نمی شود مگر اینکه 4 نفر شاهد شهادت دهند. در صورتی که شهادت دادند صد ضربه شلاق زده می شود و سپس سنگسار می گردد.

(ل) شهادت زنان

16. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مُحْصَنٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ فَشَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ قَالَ فَقَالَ «إِذَا شَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَجَبَ عَلَيْهِ الرَّجْمُ وَ إِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ رِجَالَانِ وَ اَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَلَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ وَ لَا يُرْجَمُ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ حَدَّ الرَّأْيِيِّ؛ (1) راوی می گوید: در مورد زناى محصنه ی شخصی که سه مرد و دو زن در موردش شهادت داده بودند، از امام صادق علیه السلام سوال شد؛ جواب فرمودند با شهادت سه مرد و دو زن سنگسار می شود و اگر دو مرد و چهار زن شهادت داده باشند، سنگسار اجرا نمی شود؛ اما حد زنا (شلاق) جاری می شود.

(م) کیفیت شهادت

17. ان ابى عبد الله عليه السلام قال حد الرجم ان يشهد اربعة انهم راوه يدخل و يخرج (2) امام صادق علیه السلام فرمودند حد سنگسار در صورتی اجرا می شود که چهار شاهد، دخول و خروج را در حین زنا مشخصا دیده باشند.

18. قال أبو عبد الله عليه السلام لا يرجم رجل ولا امرأة حتى يشهد عليهما اربعة شهداء علي الجماع و الايلاج و الادخال كالميل في المكحلة: (3) زن و مرد زناکار سنگسار نمی شوند؛ مگر آنکه چهار شاهد بر زناى آنها به نحوی شهادت دهند که، دخول و

ص: 167

1- همان، ج 28، ص 132؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

2- همان، ج 28، ص 94؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِي جَمِيْعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ

3- همان، ج 28، ص 95؛ دو سند صحیح: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ سَمَاعَةَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ

خروج را مانند داخل و خارج شدن میله ی سرمه در سرمه دان دیده باشند.

(ن) لزوم مطابقت کامل شهادت شهود

19. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَشْهَدُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ أَنَّهُ قَدْ زَنِيَ بِفُلَانَةٍ وَ يَشْهَدُ الرَّابِعُ أَنَّهُ لَا يَدْرِي بِمَنْ زَنِيَ قَالَ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُرْجَمُ؛ (1) راوی می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مجازات مردی پرسیدم که سه نفر شهادت به زناى او با فلان زن داده اند و شاهد چهارم ضمن شهادت به زناى این مرد، نتوانسته است زن زناکار را شناسایی کند. حضرت در جواب فرمودند که حد شلاق، و حد سنگسار بر او جاری نمی شود.

(س) تشدید مجازات سنگسار پیرمرد و پیرزن

20. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي شَيْخٍ وَ الشَّيْخَةُ جَلْدُ مِائَةٍ وَ الرَّجْمُ وَ الْبِكْرُ وَ الْبِكْرَةُ جَلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ؛ (2) امام صادق علیه السلام فرمود: پیرزن و پیرمرد زناکار صد ضربه تازیانه می خورند و سپس سنگسار میشوند و دختر و پسر باکره صد ضربه شلاق می خورند و یک سال تبعید می شوند.

روش اجرای حکم سنگسار

(ع) اجرای حکم با سنگ کوچک

21. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُدْفَنُ الْمَرْأَةُ الَّتِي وَسَّطَهَا إِذَا ارَادُوا أَنْ يَرْجُمُوهَا وَ يَرْمِي الْإِمَامَ ثُمَّ يَرْمِي النَّاسَ بَعْدَ بَاحِجَارِ صِدْحَارٍ، (3) امام صادق علیه السلام در مورد نحوه ی اجرای سنگسار

ص: 168

1- همان، ج 28، ص 96؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صُدَيْقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ

2- همان، ج 28، ص 62؛ سند صحیح: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ

3- همان، ج 28، ص 99؛ دو صحیح و دو موثق؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ أَبِي بَصِيرٍ ...

فرمودند: در مورد زن تا کمر در خاک دفن می شود و ابتدا به وسیله ی امام و سپس توسط بقیه مردم با سنگ های کوچک سنگسار می شود.

ف) شروع کننده ی اجرا

22. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَقَرَّ الرَّأْيِي الْمُحْصَنُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيْتَةُ ثُمَّ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ. (1) امام صادق علیه السلام فرمودند در صورتی که زنا ی محصنه با اقرار ثابت شده باشد، اول کسی که شروع به سنگسار می کند امام، و سپس مردم هستند و در صورتی که زنا ی محصنه با شهادت شهود ثابت شده باشد، اول شاهدان، سپس امام و بعد از آن مردم، اجرای حکم می کنند.

ص) کیفیت قرار دادن زناکار در حفره

23. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تُدْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسَطِهَا ثُمَّ يَرْمِي الْإِمَامُ وَيَرْمِي النَّاسُ بِأَحْجَارٍ صِدْغَارٍ وَلَا يُدْفَنُ الرَّجُلُ إِذَا رُجِمَ إِلَّا إِلَى حَقْوَيْهِ». (2) امام صادق علیه السلام در مورد کیفیت اجرای سنگسار فرمودند: زن را تا وسط و مرد را تا کمر دفن کرده و اول امام، و سپس مردم با سنگ های کوچک سنگسار می کنند.

ق) پرتاب سنگ به پشت زناکار

24. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّجْمُ يُرْجَمُ مِنْ وَرَائِهِ وَلَا يُرْجَمُ مِنْ وَجْهِهِ لِأَنَّ الرَّجْمَ وَالضَّرْبَ لَا يُصِيبَانِ الْوَجْهَ وَ إِنَّمَا يُضْرَبَانِ عَلَى الْجَسَدِ عَلَى الْأَعْضَاءِ»

ص: 169

-
- 1- همان؛ دو روایت موثق: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ صَفْوَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ
 - 2- همان؛ دو سند صحیح: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ.

کسی که سنگسار بر او حکم شده است، از پشت سنگسار می شود و از صورت سنگسار نمی شود. شلاق نیز بر همه ی اعضای بدن غیر از صورت زده می شود.

(ر) عدم جواز توهین سنگسار شونده

25. امام علی و درباره ی اشخاصی که در هنگام سنگسار، بر سنگسار شونده

لعن و دشنام می دادند، ندا داد:

ای مردم! زبان هایتان را از دشنام به کام بگیرید؛ زیرا هر کس حد الهی بر او جاری شود،

گناهانش محو می شود. (2)

(ش) توقف سنگسار در صورت فرار از حفره

26. قُلْتُ لَا بِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِخْبَرْنِي عَنِ الْمُحْصَنِ إِذَا هُوَ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ هَلْ يُرَدُّ حَتَّى يَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَقَالَ يُرَدُّ وَلَا يُرَدُّ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ كَانَ هُوَ الْمُقَرَّرَ عَلَيَّ نَفْسَهُ ثُمَّ هَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ بَعْدَ مَا يُصَيَّبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمْ يُرَدَّ وَإِنْ كَانَ أَنْمَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ وَ هُوَ يَجْحَدُ ثُمَّ هَرَبَ رَدًّا وَ هُوَ صَاغِرٌ حَتَّى يَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ (3) راوی می گوید از امام کاظم اول در مورد زناکار محصن که در هنگام اجرای سنگسار از حفره فرار می کند پرسیدم که آیا باید برای اجرای سنگسار برگردانده شود؟ ایشان فرمودند. در صورتی

ص: 170

1- همان، ج 28، ص 101؛ عَنِ الصَّفَارِ عَنِ السَّنَدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

2- همان، ج 28، ص 100؛ سَنَدٌ صَحِيحٌ: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَرَّافَةَ أَلْهَمَهُ دَانِيَّةٌ فَكَأَدَ النَّاسُ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنَ الزَّحَامِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَمَرَ بِرَدِّهَا حَتَّى إِذَا خَفَّتِ الرَّحْمَةُ أُخْرِجَتْ وَأُغْلِقَ الْبَابَ فَرَمَوْهَا حَتَّى مَاتَتْ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِالْبَابِ فَفُتِحَ قَالَ فَجَعَلَ كُلُّ مَنْ يَدْخُلُ يَلْعَنُهَا قَالَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَادَى مُنَادِيَهُ أَيُّهَا النَّاسُ ازْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا يَقَامُ حَدٌّ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً ذَلِكَ أَلَدُّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدِّينُ بِالدِّينِ .

3- همان، ج 28، ص 101؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدِ .

که زنا با اقرار ثابت شده باشد و شخص در زمان اجرای سنگسار بعد از اینکه حداقل یک سنگ به او اصابت کرده باشد فرار کند، در این صورت باز گردانده نمی شود و سنگسار ساقط می شود؛ اما در صورتی که زنا با شهادت چهار شاهد ثابت شده باشد، شخص برای اجرای حکم سنگسار برگردانده می شود.

در این زمینه روایات متعدد و معتبر دیگری نیز وجود دارد. نمونه ی دیگری از این روایت، از قول امام صادق علیه السلام در پاسخ شبهه ی پنجم بیان شد.

(ت) توقف اجرای حکم نا وضع حمل و پایان دوران شیردهی

27. سالتُ ابا عبد الله عليه السلام عن مُحْصَنَةٍ زَنَتْ وَ هِيَ حَبْلِي قَالَ تَقَرُّ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَ تُضِعَ وَلَدَهَا ثُمَّ تُرْجَمُ ؛ (1) راوی می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکم زنا ی زن محصنه ی حامله پرسیدم، فرمودند بعد از وضع حمل و پایان زمان شیردهی فرزندش، سنگسار می شود.

سوم: سنت تقریری

افزون بر سنت قولی و فعلی ائمه معصومان علیهم السلام که به برخی از روایات آن اشاره شد، سکوت، عدم ردع و در برخی مواقع تأیید حکم سنگسار توسط ائمه علیهم السلام درباره ی اجرای حکم سنگسار در طول تاریخ خلفای سه گانه و حتی بعد از آن در زمان بقیه ی حاکمان مسلط بر جوامع اسلامی، دلیل بر حقانیت حکم سنگسار است. بسیاری از روایاتی که در مورد حکم سنگسار از ائمه علیهم السلام، به ویژه در زمان امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام رسیده است در حقیقت سوالاتی بوده

ص: 171

1- همان، ج 28، ص 27؛ دو روایت موثق: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مَصْدُقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ

است که درباره ی شرایط و احکام حکم سنگسار از ایشان پرسیده می شد و امامان به پاسخ گوی حدود و شرایط این حکم الهی بودند. اگر بنا بر نامشروع بودن حکم سنگسار می بود، حتماً از طرف ایشان نهی می شد؛ در حالی که نه تنها نهی صورت نگرفته است، بلکه ایشان به بیان احکام سنگسار نیز می پرداختند.

آیا سنگسار به معنای ریگ پرانی است؟

اشاره

شبهه ی هفدهم:

مفهوم اصلی رجم در روایات یعنی پرتاب ریگ، و مجازات رجم با پرتاب یک ریگ به طرف زناکار محقق می شود و اینکه گفته شده است باید سنگسار شود تا بمیرد، بر خلاف مفهوم رقیق رجم است.

جواب اجمالی:

1. متبادر از رجم، پرتاب یک ریگی به طرف مجرم نیست؛ 2. رجم به منزله ی مجازات، تشدید شده ی زناست. اگر قرار باشد مجازات زنا 100 ضربه شلاق، و مجازات مشدد زنا پرتاب یک یا چند ریگ باشد، تشدید مجازات، معنایی ندارد؛ 3. روایات متعدد، کیفیت رجم را بیان کرده اند.

جواب تفصیلی:

مفهوم رجم

همان گونه که کتب مشهور لغت (صحاح، مقاییس اللغة، لسان العرب و...) بیان کرده اند، رجم در اصل به معنای پرتاب سنگ است؛ لکن نتیجه ی قتل، در استعمال لغت رجم اخذ (1) است؛ یعنی متبادر از استعمال رجم به عنوان مجازات

ص: 172

1- برای دیدن کتب لغت معروف در این زمینه، ر.ک: حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 4، ص 73.

زنا کار، سنگسار تا مرگ است، نه اینکه با پرتاب یک ریگ، مجازات کامل شده باشد؛ ضمن اینکه رجم، مجازات تشدید شده ی زناست. در صورتی که مجازات زنا صد ضربه ی شلاق باشد، پرتاب یک یا دو ریگ به زناکار محصن، مجازات تشدید شده نیست، بلکه در این صورت مجازات به شدت تخفیف می یابد و در حد یک تشریفات مضحک تنزل می یابد.

افزون بر این، همان گونه که حکم رجم را از روایات به دست می آوریم،

چگونگی اجرای حکم رجم را نیز باید از روایات اخذ کنیم. روایات متعددی، انتهای حکم رجم را فوت مجرم عنوان می کند. به یک نمونه از این روایات اشاره می کنیم

روی یونس بن یعقوب عن ابي مريم عن ابي جعفر قال: أتت امرأة أمير المؤمنين ع فقالت قد فجزت فأعرض بوجهي عنها فتحوّلت حتى استقبلت وجهي فقالت إني قد فجزت فأعرض عنها ثم استقبلته فقالت إني فجزت فأمر بها فحبست و كانت حاملاً فتربص بها حتى وضعت ثم أمر بها بعد ذلك فحفر لها حفيرة في الرحبة و خاط عليها ثوباً جديداً و أدخلها الحفيرة إلى الحقو و موضع الثديين و أغلق باب الرحبة و رماها بحجر و قال بسم الله اللهم على تصديق كتابك و سنة نبيك - ثم أمر قنبر فرماها بحجر ثم دخل منزله ثم قال يا قنبر ائذن لأصحاب محمد - فدخلوا فرموا بحجر حجر ثم قاموا لا يدرون

أيعيدون حجارتهم أو يرمون بحجارة غيرها و بها رمق فقألوا يا قنبر أخبره أنا قد رمينا بحجارتنا و بها رمق كيف نصنع فقال عودوا في حجارتكم فعادوا حتى قضت فقالوا له قد ماتت فكيف نصنع بها قال فادفعوها إلى أوليائها و

مُرُوهُمْ أَنْ يَصَّ نَعُوا بِهَا كَمَا يَصَّ نَعُونَ بِمَوْتَاهُمْ. (1) یونس بن یعقوب از ابی مریم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: زنی نزد امیرالمومنین آمد، و گفت: من عمل زشت زنا را انجام داده ام، حضرت از وی روی بگردانید، زن بدان سو رفت و در مقابل آن حضرت شد و گفت: من مرتکب زنا شده ام، باز حضرتش از او روی بگردانید؛ زن نیز به آن سو شد و گفت: من زنا کرده ام، این بار نیز حضرت روی بگردانید، و زن به آن سو شده و گفت، من مرتکب عمل قبیح شده ام. پس حضرت فرمان داد او را بازداشت کردند. زن حامله بود، پس درنگ کردند تا وضع حمل کرد. سپس امر فرمود برای او حفره ای در میدان کوفه کنند، و لباسی

جدید برایش دوختند، و زن را تا سینه درون آن حفره کردند و دروازه ی میدان را بستند، و او را با سنگ هدف قرار داد و گفت: « بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ تَصْدِيقُ كِتَابِكَ وَ سِدَّةُ نَبِيِّكَ ». پس به قنبر فرمان داد او را سنگ زند بعد به منزل رفت، و فرمود: قنبر اجازه بده اصحاب محمد در آیند و او را سنگسار کنند و داخل شدند و هر یک با سنگی او را هدف قرار داد و سنگ ها تمام شد و آنان ندانستند همان سنگ ها را بار دوم به او بزنند یا نه، و در زن رمقی باقیمانده بود، به قنبر گفتند: ما او را با سنگ هایمان زدیم، ولی هنوز زنده است؛ از امام پرس اکنون چه کنیم. فرمود: با سنگ هایتان دوباره شروع کنید، از نو سنگسار کردند تا جان سپرد. گفتند: وی بمرد اکنون با او چه کنیم. فرمود: او را به صاحبانش بسپارید و بگویید با او همانند مردگان نشان رفتار کنند».

اجماع

آیا اجماع، تنها دلیل سنگسار است؟!

اشاره

شبهه ی هجدهم:

حکم سنگسار صرفا به دلیل اجماع فقیهان در دین اسلام وارد شده است. این حکم از جاهلیت عرب

ص: 174

1- محمد بن بابویه صدوق، من لایحضر الفقیه، ج 4، ص 30.

یا سنت اقوام یهودی، سینه به سینه به فقیران رسیده و در قالب اجماع با عنوان حکمی اسلامی مطرح شده است.

جواب اجمالی:

مستندات قوی حکم سنگسار در روایت، بطلان این ادعا را ثابت می نماید.

اجماع فقیهان درباره ی سنگسار، نتیجه ی وجود دلایل متین و قوی در سنت اسلامی است، نه مستند و دلیل حکم سنگسار. اجماع فقیهان در زمینه ی حکم سنگسار، ارزش اثباتی ندارد و حکم سنگسار را ثابت نکرده است.

جواب تفصیلی:

مفهوم و اقسام اجماع

اجماع اجمالا- به معنای اتفاق فقیهان بر یک حکم است. اجماع گاهی ممکن است دلیل و مستند یک حکم، و گاهی نتیجه ی حکم باشد. بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان شیعه، اجماع در صورتی می تواند دلیل و مستند یک حکم باشد که کاشف از سنت معصوم علیهم السلام باشد و آن در زمانی محقق می شود که درباره ی یک حکم، هیچ دلیلی از قرآن و سنت به صورت صریح وجود نداشته باشد، و در عین حال فقیهان شیعه بر اساس برخی از قرائن و شواهد بر وجود آن حکم در سنت ائمه ی معصومان این اتفاق داشته باشند. چنین اجماعی درباره ی حکم سنگسار وجود ندارد.

اما یک نوع اجماع دیگر وجود دارد که نتیجه ی حکم الهی است؛ یعنی یک

حکم الهی به وسیله ی قرآن و سنت به طور صریح و واضح به اثبات رسیده است و همه فقیهان بر آن حکم اجماع دارند. در این مورد، اجماع باعث کشف حکم الهی نیست؛ بلکه اجماع،

ص: 175

محصول بداهت و صراحت حکم الهی است که در قرآن یا سنت به طور واضح وجود دارد.

با این توضیح، با اینکه، فقیهان اعم از شیعه و سنی (غیر از خوارج) از صدر اسلام تاکنون بر وجود حکم سنگسار در اسلام اجماع دارند؛ ولی اتفاق و اجماع آنها دلیل وجود این حکم در اسلام نیست؛ بلکه همه با استناد به سنت قطعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا سنت ائمه معصومان علیهم السلام به وجود حکم سنگسار معتقدند. به عبارت دیگر، اجماع فقیهان اسلام در این زمینه، به دلیل مدرکی بودن، ارزش دلالی ندارد؛ اما نشانگر وضوح و مسلم بودن مستندات حکم سنگسار در سنت است.

ص: 176

شبهه ی نوزدهم:

به جای مجازات و کشتن کسی که به دلیل فقر به خاستگی و زنا می افتد، زمینه های اجتماعی فقر را از

بین ببریم یا با برنامه های تربیتی، شخص را هدایت کنیم

جواب اجمالی:

اولاً تنها موارد اثبات شده ی زنا در شرایط سخت گیرانه به مجازات ختم

می شود؛

ثانیاً زنا ی محصنه ی مستوجب رجم، عمدتاً به لحاظ سرکشی ها و لایابالی گری های اخلاقی اتفاق می افتد، نه به دلیل فقر. آمار نسبتاً بالایی این جرم در طبقه ی مرفه، موید این ادعاست؛ ثالثاً لزوم ساز و کارها و سیاست های اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، منافاتی با لزوم ساز و کار کیفری ندارد؛ رابعاً ساز و کارهای کیفری نیز به منظور هدایت، تربیت و بازدارندگی اعمال می شود.

جواب تفصیلی:

سیاست های اسلامی در مواجهه با گناه و جرم، گستره ی عظیمی از برنامه ها را در قالب معارف اعتقادی، رفتاری و اخلاقی تشکیل می دهد. سیاست مجازات و کیفری

بخش کوچکی از این برنامه ها است و به منزله ی آخرین راهکار استفاده می شود. هدف اصلی مجازات های اسلامی، بازدارندگی و تربیت مجرم است. به این منظور، انواع مختلفی از مجازات ها در اسلام پیش بینی شده است که ظرفیت های زیادی در بازدارندگی و تربیت مجرمان ایجاد می کند. مجازات های سالب حیات نیز بخش بسیار نادری از مجازات ها قلمداد می شود. مجازات های سالب حیات با وجود ندرت تحقق، بیشتر به لحاظ ماهیت بازدارنده و تهدید کننده ی آن است.

برای مبارزه با جرم، باید به کنترل عوامل شکل گیری جرم توجه ویژه داشت.

اسلام در این زمینه برنامه های متین و منضبطی دارد.

عوامل شکل گیری جرم و روش های مقابله با آن

مجموعه ای از عوامل مختلف شناختی، محیطی، ژنتیکی، رفتاری، روانی، جنسیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... در شکل گیری جرم تأثیر گذار است. اسلام به منظور بازدارندگی جرایم و گناهان و اصلاح و تربیت مجرمان، از همه

ظرفیت ها، اعم از انواع روش های تربیتی، پیشگیری های اولیه، ثانویه و ثالث و

همچنین اقسام روش های درمانگر شناختی، رفتاری، وضعی و... در سطوح مختلف استفاده کرده است. (1)

ص: 180

1- برای آشنایی با این روش ها مراجعه کنید به: سید محمود میر خلیلی، پیش گیری وضعی از جرم با تأکید بر آموزه های اسلام، قدرت الله خسروشاهی، پیش گیری از جرم در آموزه های قرآن، مجله بصیرت، ش 30 و 31، ص 55؛ پریخ دادستان، روانشناسی جنایی، گروهی از محققان، «مجموعه مقالات پیش گیری از جرم»، معاونت اجتماعی و پیش گیری از وقوع جرم قوه قضائیه؛ راب وایت فیونا هینز، جرم و جرم شناسی، ترجمه ی علی سلیمی

برنامه های اصلاحی و تربیتی اسلامی برای مقابله با رفتارهای ضرر رساننده به سعادت و کمال (که شالوده ی جرم را تشکیل می دهد) از بدو انعقاد نطفه و حتی قبل از آن از زمان شکل گیری اجزای تشکیل دهنده نطفه) شروع میشود و تا زمان مرگ ادامه می یابد. مخاطب این برنامه ها پدر و مادر، خود شخص، حاکمان و تک تک افراد جامعه هستند.

معارف اسلامی، اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق در عرصه های مختلف

فردی و اجتماعی، به منظور محقق کردن این برنامه های اسلامی است.

ضرورت نظام مجازات برای مقابله با جرم

مجازات های اسلامی به منزله ی بخشی از احکام و سیاست های اسلامی در مواجهه با جرم، و آخرین راهکار است که وجود آن ضرورت دارد. شهید مطهری در این زمینه می فرماید:

قوانین جزائی برای تربیت مجرمین و برای برقراری نظم در جامعه ها ضروری و لازم است؛ هیچ چیز دیگری نمی تواند جانشین آن گردد. اینکه برخی می گویند به جای مجازات باید مجرم را تربیت کرد و به جای زندان باید دار التأدیب ایجاد کرد، یک مغالطه است؛ تربیت و ایجاد دار التأدیب، بی شبهه لازم و ضروری است و مسلماً تربیت صحیح از میزان جرایم می کاهد؛ همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع

جرایم است و برقراری نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرایم می کاهد؛ ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی گیرد؛ نه تربیت و نه نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می گردد، و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم می شود. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد، باز افرادی طاغی و سرکش پیدا می شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات ها و کیفرهاست که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می توان از تعداد

جرم‌ها و جنایت‌ها تا حدود زیادی است و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات‌ها هم در جای خود لازم است و هیچ‌یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچ‌وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همه‌ی مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرم‌ها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است. (1)

سیاست اسلام در مجازات سالب حیات برای زنان محصنه

کسی که کمترین آشنایی با مباحث جزایی اسلام داشته باشد، در می‌یابد سیاست جزایی اسلام در مواجهه با جرایم حق‌اللهی، به ویژه زنا و امثال آن، همواره با اغماض و عدم تجسس و چشم‌پوشی‌هایی که البته همگی جنبه‌ی تربیتی دارد، همراه است. شرایط سخت‌گیرانه‌ای که اسلام در ثبوت و اثبات جرایم شنیعی مثل زنا و همچنین اجرای مجازات‌های سنگین پیش‌بینی کرده است، بیانگر سیاست خاص اسلامی است که نشان می‌دهند منظور از پیش‌بینی این قوانین، حذف مجرم یا از بین بردن انسان‌ها نیست؛ بلکه هدف اصلی، تعالی بخشی و حفظ

آنان است.

مجازات سالب حیات، تنها موارد بسیار نادر از مصادیق زنا را در شرایط بسیار سخت‌گیرانه شامل می‌شود. در برخورد با جرایم جنسی مانند دیگر جرایم، مجازات‌های متفاوتی از نظر شدت و ضعف پیش‌بینی شده است که متناسب با

ص: 182

1- مرتضی مطهری، عدل الهی، (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج 1، ص 226.

مقتضیات زمان و مکان، شدت جرم، شرایط مجرم و مجنی علیه و...، قابل اعمال است. این مجازات ها از موعظه، امر، نهی، توبیخ و دیگر مراتب تعزیر شروع شده، چه بسا به شلاق و زندان یا مجازات های سنگین تر ختم شود. لزوم مجازات های سبک و تأدیبی با لزوم مجازات های سنگین در شرایط و موارد خاص منافاتی ندارد. مجازات های سنگین در موارد بسیار هنجارشکن پیش بینی شده است.

علت اصلی تفاوت کمی و کیفی در مجازات ها، امکان لحاظ روش تربیت و اصلاح متناسب است. همان گونه که روش های تربیتی برای تأثیر گذاری در اشخاص متفاوت است، مجازات های اسلامی نیز از تفاوت های قابل ملاحظه ای برخوردار است که بستگی به شرایط مختلف دارد و به منظور اصلاح و بازدارندگی اعمال می شود.

ویژگی اصلی مجازات سالب حیات که در مصادیق بسیار نادر و هنجارشکن مصادق پیدا می کند، خصوصیت تربیتی و اصلاح کنندگی آن است. نقش تهدید در تربیت و اصلاح مجرمان را نمی توان انکار کرد. شرایط بسیار سخت گیرانه در ثبوت و اثبات و اجرای حد سنگسار، افزون بر نقش تربیتی که به همراه دارد، این مجازات را عملاً در حد یک تهدید قرار می دهد که می تواند به شدت بازدارنده باشد.

افزون بر این، در صورتی که به ضوابط و ساز و کارهای معنوی و اخروی ایمان داشته باشیم، در می یابیم که مجازات های سالب حیات، در حقیقت موجب تطهیر و کفاره ی گناهان و راه نجات از عذاب اخروی است. روایات متعددی که مؤمنان با مراجعه به ائمه اطهار علیهم السلام، خاضعانه و ملتسمانه درخواست اجرای مجازات الهی در مورد خویش را با واژهی معروف «طهرنی؛ پاکم کن» عنوان می کردند، جلوه ای از این معرفت الهی و اسلامی است. باید توجه داشت، از نظر یک مسلمان، حیات

دنیوی، ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی است. در صورتی که این ابزار، وسیله ای برای شقاوت ابدی و عامل تشدید عذاب اخروی باشد، سلب این ابزار مطمئناً به نفع یک مسلمان خواهد بود. شاید یکی از حکمت های اینکه بر اساس برخی روایات، یکی از شرایط اجرای سنگسار را مسلمان بودن عنوان می کند، نشان دهنده ی جلوه ی رحمانی و بخشندگی خداوند در اعتبار و جعل مجازات سنگسار است تا از حیات طیبه و الهی مسلمان دفاع کند. امام سجاد دی در فرازی از دعای شریف مکارم الاخلاق در صحیفه ی سجادیه، خاضعانه از خداوند متعال طلب می کند خدایا در صورتی که زندگی من مایه ی شقاوت من شود، قبل از

اینکه غضبت بر من مسلط شود، جانم را بگیر.

وَعَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذُلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ؛
(1) خدایا تا آن روز که بتوانم به عبادت تو برخیزم و عمرم را در راه طاعت تو به کار گیرم مرا زنده نگه دارد؛ اما اگر عمر من به گونه ای سپری شود که چراگاه شیطان باشد و از راه راست مرا منحرف کند، هر چه زودتر مرا به سوی خویش فراخوان و جان مرا از خطر شقاوت و ارهان. پیش از

آنکه مستوجب قهر و خشم تو گردم ممکن است این سوال مطرح شود که «توبه نیز باعث تطهیر از گناهان

حق الهی مانند زنا می شود، پس چه لزومی به مجازات است؟»؛ در جواب باید

خاطر نشان کنیم، درست است که توبه باعث تطهیر گناهان حق الهی

می شود، بلکه بر اساس روایات متعدد رجحان دارد و همواره گناهکاران به توبه و عدم اظهار و اقرار به گناه حق الهی توصیه شده اند؛ ولی باید توجه داشت

ص: 184

1- صحیفه ی سجادیه، دعای 20 (مکارم الاخلاق).

که اولاً قاضی و حاکم اسلامی، حق راهنمایی صریح متهم و مجرم را ندارد. ثانياً اقرار، همیشه متضمن توبه نیست. چه بسا شخصی از روی تجری و دهن کجی به احکام اسلامی به گناه اقرار کند. یا اینکه واقعا از کار خود پشیمان شده است؛ ولی توانایی ترک گناه را ندارد و یا اینکه فشار روانی و دنیوی و اثرات وضعی گناه او آن قدر برایش سنگین است که مجازات سنگسار باعث نجات از عذاب وجدان یا آثار وضعی و دنیوی گناه میشود. در این صورت پیش بینی مجازات سالب حیات راه مشروع رهایی از چنین شعبات منفی خواهد بود.

آیا حکم سنگسار به دلیل ندرت تحقق، بی فایده است؟!

اشاره

شبه ی بیستم :

شرایط لفاظ شده برای اعدام زناکار بسیار نادر است. چه لزومی دارد با پیش بینی چنین حکمی که شرایط

تنقق آن در حد صفر است، وجوهی احکام اسلام را نزد جوانیان خراب کنیم

جواب اجمالی:

پیش بینی مجازات سالب حیات در موارد خاص، حتی اگر زمینه ی اجرای آن کم و نادر باشد، به دلیل جنبه ی تهدید آمیز بودن و بازدارندگی آن برای گناهکار بالفعل و بالقوه است.

جواب تفصیلی:

بازدارندگی، هدف اصلی مجازات ها

در نظام های کیفری، هر مجازات، اهداف خاصی دارد. در نظام کیفری اسلام نیز مانند سایر نظام های کیفری، یکی از اهداف مهم مجازات، بازداشتن انسان ها از ارتکاب جرم است؛ اما این اثر لزوماً بر اجرای کیفر مترتب نیست؛ بلکه این اثر عمدتاً بر وجود قوانین کیفری بازدارنده مترتب می شود. قانون کیفری باید

ص: 185

به گونه ای باشد که قبل از اینکه اجرا شود، تأثیر خود را در بازداشتن افراد از ارتکاب جرم داشته باشد. به همین دلیل، قانون مجازات باید بتواند بر انگیزه های مجرمانه ی افراد غلبه کند و آن ها را از ارتکاب جرم باز دارد. اسلام به تبعیت از این سیاست کیفری، قوانین خود را به گونه ای تنظیم کرده است که مجرم را در حل امکان از ارتکاب جرایم سنگین پرهیز دهد و احتمال وقوع جرم را به حداقل ممکن کاهش دهد؛ نه اینکه قوانین را به گونه ای وضع کرده باشد که مجرم

به راحتی بتواند آن ها را نادیده بگیرد. اصولاً از مجموع قوانین و مقررات کیفری اسلام می توان دریافت هدف اصلی از پیش بینی مجازات های حدی که شرایط تحقق آن نادر است، تأثیر این قوانین در بازداشتن مجرم است. (1)

درباره ی حکمت قصاص در روایتی از امام سجاد و در تفسیر آیه ی قصاص

آمده است:

« وَلَكُمْ يَا امه مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْقصاصِ حَيَاةٌ لَان مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِيَذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِّلَّذِي كَانَ هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً لِلْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يُقْتَلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَمِلُوا أَنَّ الْقِصَصَ وَاجِبٌ لَا يَجْسُرُونَ عَلَيَّ الْقَتْلَ مَخَافَةَ الْقِصَصِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ أُولِي الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ». (2) امام عليه السلام در تفسیر آیه ی شریفه می فرماید: برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا آن کسی که به قتل تصمیم بگیرد و بداند که به سبب آن قصاص می شود، از قتل صرف نظر می کند و این امر باعث زنده ماندن کسی می شود که قرار بود کشته شود و از طرفی قاتل نیز که در نهایت گرفتار قصاص می شد و با آگاهی از این حکم الهی، مرتکب

ص: 186

1- حمید دهقان، تأثیر زمان و مکان به قوانین جزائی اسلام، بخش اول.

2- محمدباقر مجلسی، همان، ج 69، ص 220.

جنایت نشد و از مرگ نجات یافت و این، حیات است برای عموم مردم؛ زیرا می دانند که به دنبال قتل، قصاص در انتظار آنهاست و با ترس از قصاص، جرأت اقدام بر جنایت

را نخواهد داشت. (1)

همین معیار دربارهی دیگر مجازات های شدید و سالب حیات نیز به کار می رود. با پیش بینی مجازات سالب حیات، حیات و سعادت فردی و اجتماعی به گونه ی وسیعی تأمین می شود.

حداقل نتیجه ی پیش بینی مجازات سالب حیات در موارد خاص، جنبه ی تهدید آمیز بودن و بازدارندگی آن برای گناهکار بالفعل و بالقوه است. به هر تقدیر، کسی که وارد عرصه ی گناه یا مقدمات گناه می شود، همواره به این تهدید توجه می کند که چه بسا پایان این راه، به اعدام ختم شود. به عبارت دیگر، در مقام تحقق، مجازات سنگسار بسیار به ندرت اتفاق می افتد؛ ولی تهدید ناشی از همین مصادیق نادر، امری فراگیر است؛ به گونه ای که هر کس به فکر گناه زنا بیفتد، بلافاصله مجازات سنگسار نیز به ذهنش خطور کند. سیاست اسلام در این مجازات نیز در همین نکته است.

توجه به یک مغالطه: سطحی نگری و عوام گرایی ممنوع

تخریب جلوه ی احکام اسلام، به وسیله ی تبلیغات منفی و سوء استفاده از جهل و احساسات مردم عادی صورت می پذیرد. وظیفه ی ما در برابر اسلام ستیزی، بالابردن سطح فهم و درک مردم نسبت به قوانین الهی است، نه حذف احکام سرنوشت ساز اسلامی. باید به مردم پیاموزیم با عقلانیت و استدلال درباره ی امور،

ص: 187

1- ابومنصور طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 155.

تصمیم‌گیری و عمل‌کنند. شعر، قصه، داستان‌سرایی، ساختن فیلم‌های مهیج و احساسی و ... روی‌های علمی و منطقی برای نقد مباحث علمی و ساختن زیربناهای یک جامعه نیست. استفاده از این ابزارهای احساسی و عوام‌گرا، در حقیقت، عقلانیت و شعور انسان را هدف قرار می‌دهد.

برنامه‌های فردی و اجتماعی، قبل از اینکه بر پایه‌ی احساسات و عواطف سطحی بنا شود، باید بر اساس عقلانیت و استحکام منطقی بنا گردد تا زمینه‌ی کمال و سعادت جامعه اسلامی ایجاد شود. اگر به موج ضد اسلامی دربارهی احکامی مثل سنگسار دقت کنید، در می‌یابید که بیشترین تکیه‌ی منتقدان بر مباحث عوام‌گرا و عبارات عاطفی، هیجانی و احساسی است. روش‌های تبلیغاتی و سوء استفاده از عواطف و احساسات، این امکان را ایجاد می‌کند که رذیلانه‌ترین اعمال، به منزله‌ی رفتارهایی مدرن و انسانی‌ترین رفتارها به مثابه‌ی رفتارهای وحشیانه معرفی شود. روش‌های جنگ روانی، وحشیانه‌ترین اعمال و فجیع‌ترین کشتارها در قالب استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی، هسته‌ای و میکروبی را اعمالی بشردوستانه و آزادی‌خواهانه معرفی می‌کند؛ کشتار میلیونی مردم مسلمان عراق، افغانستان و فلسطین را با عنوان «مداخلهی بشردوستانه»، زیبا و انسانی جلوه‌گر می‌کند و در عین حال، دفاع مشروع ملت فلسطین با سنگ و چوب‌را - که ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین حق بشر است - با عنوان تروریسم، خشونت طلبی و وحشی‌گری مسلمانان تبلیغ می‌کند؛ و در مقابل، کشورهای تا دندان مسلح که فجایع ویتنام، ناکازاکی، هیروشیما، عراق، افغانستان، فلسطین و ... را رقم زده‌اند، مهد دموکراسی و تمدن معرفی می‌شوند. این نتیجه‌ی قدرت تبلیغات و سوء استفاده از عواطف، احساسات و جهل مردم است.

علت این دوگانگی در جهت گیری مردم، عقلانیت نیست؛ بلکه سوء استفاده از عواطف، احساسات و جهل مردم است. وظیفه ی نیروی انتظامی و دستگاه قضایی، این نیست که به خاطر احتمال چنین سوء استفاده هایی از عواطف و احساسات مردم، مبارزه با اوپاش و متجاوزان به نوامیس مردم را منتفی کند؛ بلکه وظیفه بخش فرهنگی و قشر فرهیخته، طلبه و دانشجوی آن است که به وظیفه ی خود به منظور بالا بردن سطح فرهنگی مردم عمل کند تا مردم یاد بگیرند منطقی و عقلانی فکر کنند و تصمیم بگیرند.

آیا بهتر نیست، اعدام جایگزین سنگسار شود؟!

اشاره

شبه ی بیست و یکم:

سنگسار، عملی تفرانگیز و مضمّن کننده است. آیا بهتر نیست به جای سنگسار، اعدام صورت گیرد؟

جواب اجمالی:

هدف اصلی از مجازات سنگسار، رسیدن به اهداف اصلاحی، تربیتی و بازدارندگی است. شکل اجرای مجازات، در رسیدن به اهداف تربیتی و اصلاحی، موضوعیت دارد.

جواب تفصیلی:

بی شک نحوه ی اجرای مجازات سالب حیات در اسلام متفاوت است. همین تفاوت در اجرای اعدام، نشان دهنده ی وجود حکمت هایی است. ایجاد اشمئزاز و تفر در اشخاص یکی از حکمت های این مجازات است. در ادامه، ضمن تبیینی که از نقش بازدارندگی مجازات می شود، به حکمت این امر اشاره می کنیم.

ص: 189

1 لزوم بازدارنده ی دائمی برای محرک دائمی

یکی از مباحث جرم شناسی و کیفرشناسی، بررسی آثار مجازات ها در

پیشگیری از جرایم است. از نظر روانی، برای جلوگیری از تأثیر یک محرک دائمی منفی (طبع سرکش)، به محرک دائمی بازدارنده نیازمندیم. در بزهکار، طبع سرکش و مایل به جلب منفعت آنی، یک محرک دائمی است؛ موعظه و نصیحت یا عبرت گیری از مجازات های زودگذر یا ملایم، یک محرک موقتی است و تا زمانی که شخص به آن توجه دارد، از بزهکاری دوری می گزیند. با مرور زمان که اثر این محرک موقت زایل می شود، اثر تحریکی طبع سرکش او قدرت یافته، او را به بزهکاری، جری و قدرتمند می کند. تنها راه مقابله با تأثیر این محرک دائمی منفی، استفاده از یک محرک دائمی مثبت است و بالعکس. شکل مجازات های کیفری و همچنین علنی کردن اجرای مجازات کیفری، عواملی است که می تواند این نقش را ایفا کند. شکل سنگین و خشن مجازات ها، باعث دوام و نفوذ محرک های روانی مثبت در محرک های روانی منفی می شود.

اجرای سنگسار در حقیقت، یک محرک حسی و عینی با نفوذ برای آن دسته از انسان هایی است که نیازمند تذکر مستمر درباره ی رنج ناشی از قانون شکنی هستند. بکار یا فیلسوف معروف حقوق جزا در زمینه ی منطق حاکم بر مجازات ها می گوید:

نه شیوایی بیان نه موعظه ها نه حتی والاترین حقایق، هرگز مدتی طولانی برای مهار آتش شهوات که وسوسه های تند خواهش های آنی به آن دامن می زند کافی نبوده است. می بایست با براهین محسوس و کافی، روح خودکامه ی هر انسانی که می کوشد قوانین جامعه را در تیرگی و آشفتگی گذشته فرو برد، از این کار منصرف کرد. این براهین محسوس، همان کیفرها هستند که به زیان کسانی که قوانین را نقض می کنند مقرر شده

است. گفتم پراهمین محسوس چون تجربه ثابت کرده است که اکثر مردمان، خط مشی ثابتی بر نمی‌گزینند و از اصل انحلال که در جهان مادی و معنوی مشاهده می‌شود، دوری نمی‌جویند؛ مگر با دلایلی که بر حواس، بی‌درنگ تأثیر گذارد و به ذهن پیوسته‌ی خطور

کند تا اثرات شدید هواهای نفسانی را در مقابله با مصلحت عمومی متعادل نماید. (1)

در حقیقت، قوانین کیفری به مثابه‌ی یک عامل محسوس و عینی که بر حواس پنج‌گانه‌ی انسان تأثیر رنج‌آور دارند، همواره در ذهن کسی که بخواهد مرتکب

جرمی شود، جولان‌داده، نقش بازدارندگی گسترده‌ای در جامعه خواهد داشت. بکاریا در حقیقت برای توضیح محرک‌های روانی در اعمال انسان و توجیه نفوذ قانون و مجازات در بافت تأثرات اجتماعی، به این نوع نظریه‌ها متوسل می‌شود. (2)

بنام معتقد است قوانین کیفری بر عزم و اراده‌ی انسان تأثیر روانی به‌جا می‌گذارد و موجب می‌شود انسان به صورت حساب‌گرانه درباره‌ی اعمال و رفتار خود تصمیم بگیرد و از پیش، میزان ضرر و منفعت خود را در انجام یک رفتار محک‌بزند. وجود یک قانون مدون کیفری روشن، صریح و قاطع، ابزار تأثیرگذار در این حسابگری، و عامل مؤثری برای پیشگیری خواهد بود. (3)

آنچه بیان شد، دیدگاه دانشمندان و فیلسوفان اجتماعی درباره‌ی ضرورت وجود قوانین کیفری است؛ ولی همین مناط درباره‌ی شدت و ضعف مجازات‌ها وجود دارد. مجازات‌هایی که بتواند به‌عنوان محرک دائمی در ذهن انسان جولان دهد، مطمئناً برای هوس‌ها و گرایش‌های نفسانی که باعث فساد افراد و اجتماع

ص: 191

1- سزار بکاریا، رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، ص 32

2- همان، ص 33.

3- همان، ص 38.

است، نقش بازدارنده و خنثی کننده ای خواهد داشت.

2. شرطی سازی پنهان، شرطی سازی انزجاری و اجتناب آموزی

در روانشناسی کیفی، برای تغییر گرایش و رفتارها، کیفیهایی پیش بینی می شود که عملکرد آن بر اساس شرطی سازی است. شرطی کردن انزجاری، حساس سازی پنهان، شرطی کردن پنهان، اجتناب آموزی و... از جمله روش های مورد استفاده است. این روش ها به شیوه ی بسیار دقیقی در مجازات سنگسار محقق شده که به بازدارندگی و اصلاح در گرایش، رفتار و در نهایت به اصلاح شناختی می انجامد.

کلیت این روش ها چنین است که اگر محرک مورد طبع انسان (محرک مثبت با محرک قوی تری که بر خلاف طبع انسان است همراه شود (محرک منفی)، اشمئزاز ناشی از محرک قوی منفی به مرور زمان در محرک ضعیف مثبت سرایت می کند و باعث تغییر گرایش و رفتار انسان می شود.

برای مثال، خانمی را در نظر بگیرید که با ولع تمام، مشغول صرف غذای مطبوع و خوشمزه ای است و در حین غذا خوردن، ناگهان یک فیلم یا کلیپ مشمئز کننده از کشتن یک انسان می بیند. در این حالت، به طور طبیعی، میل به آن غذای مطبوع در او به صورت موقت از بین می رود. اگر بتوان ساز و کاری اندیشید که این وضعیت مشمئز کننده در ذهن این خانم پایدار شود، موجب بی اشتها و سوء هاضمه وی می شود؛ عکس این مثال هم قابل اجراست.

شخصی از مقدس اردبیلی پرسید: «آیا شما گناهی کرده اید؟» مقدس اردبیلی در جواب گفت: «فکر گناه هم نکرده ام.» این سخن، تعجب پرسشگر را به طرز عجیبی برانگیخت. فکر گناه، امری اختیاری نیست. ناخود آگاه انسان به چیزهایی

گرایش دارد که طبق میل و هوای انسان است!!! در جواب فرمود: «ماهیت گناه مانند نجاست است. آیا تا به حال کسی حتی در حد یک لحظه، به اینکه نجاست خود را میل کند فکر کرده است؟ بی شک چنین امر مشمئز کننده ای حتی یک لحظه به فکر کسی خطور نمی کند. اگر کسی به خدا و معارف اهل بیت اهل ایمان داشته باشد، با تمام وجود در می یابد که گناه یعنی نجاست.» (1)

شخصی از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «آیا دو فرشته ای که خداوند بر هر انسانی گماشته است، هنگامی که فردی اراده‌ی گناه یا عمل صالحی می کند، آنها از اراده و قصد انسان با خبر می شوند؟» امام فرمود: «آیا بوی مدفوع با بوع عطر یکی است؟» گفتم: «نه.» «فرمود: «به راستی وقتی بنده‌ای قصد کار خوب می کند، نفس او خوشبو می شود و نفسش معطر بیرون آید و زمانی که قصد گناه کند، نفسش بدبود در آید.» (2)

بسیاری از تهدیدها و تمثیل‌هایی که در قرآن و روایات آمده است، ناظر به اجرای این تکنیک روانشناختی برای بازدارندگی و اصلاح و تربیت است؛ برای مثال، غیبت، گناهی است که انسان‌ها به انجام آن گرایش دارند و می‌تواند منشأ بسیاری از مفسدات اجتماعی شود. چگونه می‌توان این گرایش را تعدیل کرد یک محرک منفی قوی لازم است. آیه‌ی قرآن، غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن مرده تشبیه کرده است: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

ص: 193

1- محمد علی قاسمی، روزی حلال، ص 185.

2- کلینی، الکافی، ج 4، ص 162.

مَيْتًا فِكْرَهُتُمْوَه؛ (1) غیبت یکدیگر را نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که

گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟ به یقین همه ی شما از این امر نفرت دارید... کسی که اندک اعتمادی به خدا و این آیه ی شریفه داشته باشد و ماهیت غیبت را تصور دقیق بنماید، محال است با شنیدن چنین آیه ای به غیبت کردن گرایش یابد.

اینها و صدها نمونه ی دیگر قرآنی، روایی و... همه نمونه هایی از تأثیر گذاری محرک های منفی در گرایش های مثبت و تأثیر گذاری محرک های مثبت در گرایش های منفی است. ترسیم مجازات های شدید در جهنم برای گناهان مختلف در جای جای قرآن کریم بر همین تأثیر روانشناختی بنا شده است.

اگر سنگسار با آن طرز فجیع، به مثابه ی عاقبت یا ماهیت عمل زنا در ذهن کسی ترسیم شود، نقش بازدارندگی عمیقی خواهد داشت. نقش بازدارندگی آن برای غیر مؤمن و مؤمن، امری ثابت و مستدام است. غیر مؤمن با تمام وجود درک

خواهد کرد عاقبت این هوا و هوس، چنین مرگ فجیعی خواهد بود. مؤمن قبل از اینکه فکر گناه کند، متوجه می شود خدایی که بنده ی مسلمانش را از مادر دوست تر دارد، برای چنین جرمی این قدر خشمگین می شود. برای هر دو دسته گرایش و محرک قوی جنسی در کنار محرک و گرایش قوی تر قهر و عذاب قرار خواهد گرفت و در صورتی که مجازات به درستی پیش بینی شود، نتایج اصلاحی و تربیتی عمیقی در افراد و جامعه باقی خواهد گذاشت.

با این بیان، مشخص می شود که اعدام یا مثلا سلب حیات به وسیله ی تزریق

ص: 194

آمپول و.. چنین نتیجه ای نخواهد داشت و عنوان سنگسار اگرچه تنفر انگیز و مشمئز کننده است، ناشی از حکمت و رحمانیت الهی و برای اصلاح و تربیت افراد است. ضمن اینکه باید توجه داشت برخی مواقع، جلوه‌ی بیرونی یک رفتار مشمئز کننده متفاوت با حقیقت آن است؛ برای مثال اگر بخواهند کسی را با اسلحه‌ی گرم اعدام کنند، راحت‌ترین نوع اعدام برای شخص و در عین حال مشمئز کننده‌ترین نوع آن، شلیک در سر است. یعنی با اینکه شلیک در سر برای بیننده بسیار تأثر آور، مشمئز کننده و عبرت آموز است؛ ولی برای اعدام شونده بهترین نوع اعدام تلقی می‌شود.

احتمال فوق با توجه به مصاحبه‌ی شفاهی با برخی متخصصان امر (قضات و پزشکان قانونی قابل طرح است. برخی اعتقاد دارند اگر سنگسار با شرایط اسلامی

سنگ‌های کوچک و پرتاب از پشت و...) انجام پذیرد درد ناشی از آن از اجرای 100 ضربه شلاق کمتر است؛ چرا که در پرتاب‌های اولیه به دلیل ترشحات هورمونی یا بی‌حس شدن عصبی، احساس درد منتفی می‌شود در عین حال که حالت اشمئزاز در بیننده وجود دارد.

علاوه بر این باید توجه داشت، پیش‌بینی روش‌های جایگزین برای سنگسار حق مسلم گناهکار را دربارهی برخی از شروط اجرایی منتفی می‌کند (مانند فرار از گودال و یا فرار شاهد که منجر به سقوط سنگسار می‌شود).

روش های نقد احکام اسلامی

تفاوت و تهافت اسلام و غرب سکولار در کمیت و کیفیت مجازاتها، گستره ی رفتارهای قابل مجازات، نوع ارزش هایی که از بین بردن آن برای نظام حکومت قابل تحمل نیست و برای آن مجازات تعیین می کند و ... امری فراگیر است. دانشمندان حقوق جزای اسلام و سکولار، با وجود این همه تمایز و تفاوت، هر کدام ادعای عدم مشروعیت، ضدیت با کرامت انسان، ضدیت با حقوق بشر، غیر منطقی بودن، ارتجاعی بودن و ناکارآمد بودن را علیه دیگری مطرح می کنند.

حق با کیست؟! حق با چه کسی باید باشد؟!

این سوالات، ساده ولی بسیار عمیق اند. هر کدام از مکتب الهی اسلام و سکولار غرب برای پاسخ گویی به این دو سؤال و اقناع اذهان ملتها دوره در پیش دارند: 1. روش عقلانی؛ 2. روش تبلیغی

روش اول، روش دفاع عقلی و عقلانی از نظام سکولار و اسلام است. برای یافتن جواب این سوال بنیادین که درباره ی نظام جزا و مجازات ها و به طور خاص

مجازات سنگسار، «حق با کیست؟»، یا بهتر بگوییم «حق با چه کسی باید باشد؟»، ناگزیر به دفاع عقلانی از حقوق جزای اسلام و مقایسه ی آن با حقوق

جزای غرب سکولار هستیم. در بخش های مختلف این کتاب در صدد استفاده از

این روش بودیم. مخاطب این استدلال، اندیشه ی خردورز فرهیختگان جامعه است.

اما روش دوم؛ احساسات و عواطف سطحی انسان ها را نشانه رفته است. نیم قرن گذشته ثابت کرده که راهکار دوم، بسیار تأثیرگذار، قدرتمند و فراگیرتر از روش اول است.

کشورهایی که هولناک ترین سلاح های کشتار جمعی را دارند و به صورت مستمر، کشورهای دیگر را تهدید به استفاده و بالاتر از همه به شکل وقیحانه ای از آن استفاده می کنند و به فجیع ترین روش ها در کشورها و شهرهای مختلف

هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، عراق، افغانستان و... کشتارهای میلیونی به راه می اندازند، با استفاده از این روش های تبلیغی، خود را مهد تمدن و حقوق بشر و الگوی مدافع حقوق بشر و حتی حقوق حیوانات معرفی می کنند و به پشتوانه

گردن کشی و تجاوزهای خویش، جایگاه های بی بدیلی در مناسبات بین المللی و نهادهای بین المللی برای خویش ایجاد کرده اند. از طرف دیگر، دین آسمانی و رحمت اسلام را، که انسان ها را حتی از ناسزا گفتن به حیوان نهی می کند (1) و ارزش

ص: 197

1- عن علی علیه السلام فی الدَّوَابِّ لَا تَصَدُّ رَبُّوهُمُ الْوُجُوهُ وَلَا تَلْعَنُوهُمَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَعَنَ لَاعِنَهَا؛ از امیر مومنان علیه السلام چهارپایان را به صورتشان نزنید، و دشنامشان مگوئید، که خداوند لعن کننده آنها را لعن می کند حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص 292؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةٌ حُقُوقٍ لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يَتَّخِذُ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ يَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَيَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَلَا يَسِدُّ مِمْهَا فِي وَجْهِهَا وَلَا يَصَدُّ رَبُّهَا فِي وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ؛ حیوان بر صاحبش شش حق دارد: بار سنگین و و بیش از طاقتش بر او حمل نکند؛ هنگامی که می خواهد با کسی صحبت کند از پشت حیوان پیاده شود و در حال سواره جلسه نگیرد، هنگامی که به مقصد رسید بلافاصله به او علف بدهد، به او دشنام ندهد، به صورت او نزند؛ زیرا او تسبیح خدا را می گوید و هنگامی که از آب عبور می کند اجازه دهد او آب بخورد. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحكام، ج 1، ص 164.

جان انسان را به مثابه‌ی ارزش همه‌ی انسانه‌ا می‌داند (1)، دین خشونت و علیه کرامت

و حقوق بشر معرفی می‌کند.

با روش‌های عوام‌گرا، احساسی و تبلیغاتی، هدفی که به وسیله‌ی مباحث

استدلالی و عقلانی قابل تحقق نیست، با هزینه‌ی کمتری محقق می‌شود.

بیشک رقیب سکولار، به لحاظ در دست داشتن ابزار قدرتمند تبلیغی و عدم

پابندی به بسیاری از موازین اخلاق، گوی سبقت را در تخطئه‌ی نظامات اجتماعی اسلام و از جمله نظام جزای اسلامی از رقیب خویش
برده و به شکل بسیار گسترده‌ای در قالب سیاست‌های اسلام‌گریزی و اسلام‌ستیزی، آن را نهادینه ساخته و اشاعه داده است.

روش‌های جنگ روانی و تبلیغی، مهم‌ترین تاکتیک در نقد احکام اسلامی

اتهام زنی بی‌مبنا اما مکرر، ساخت انواع و اقسام فیلم‌ها و سریال‌های احساسی و عاطفی، گزارش‌های خبری، مناظرات و مجلات جهت
دار، سایت‌ها، نهادهای به ظاهر مردم‌نهاد (NGO) و... تخصیص میلیاردها دلار بودجه برای تقویت غول‌های رسانه‌ای و موسسات
هالیوودی، سیطره‌ی کامل بر فضای مجازی و استفاده از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و نهادهای ملی و بین‌المللی، از روش‌های فوق
العاده

ص: 198

1- مائده / 32: « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا »، «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در
روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته است».

تأثیر گذار در اثبات حقانیت و مشروعیت نظام غرب سکولار و عدم مشروعیت و عدم حقانیت نظام اسلام در عرصه های مختلف علوم اجتماعی و از جمله حقوق جزا است.

حکم سنگسار، یکی از احکام جزایی اسلام است که با این روش های ضد تبلیغی به شدت مورد هجمه قرار گرفته است. این هجمه ها با ادبیات و در سطوح مختلفی صورت می گیرد.

اشاره به دو نمونه نقد غیر عقلانی (اتهام زنی و ساخت فیلم های احساسی)

ذهن قاصر یا عامد از عدم فهم استدلالهای منطقی و اصولی، وقتی توان هموردی علمی با دانشمندان اسلامی را ندارد، انگشت اتهام زنی را علیه فقها و مراجع معظم تقلید نشانه می رود و عنوان می دارد:

راویان و فقیهان با پیش داوری و با ذهنیت اسلامی بودن این حکم (مجازات سنگسار) آن را حکمی اسلامی - الهی دانسته اند (1) و یا در جایی دیگر بعد از ایجاد فضایی کاملاً احساسی از مجازات سنگسار به فقهای اسلام چنین اتهام می زند که

در مسند پر جاه و جلال افتاء، نشستن و غیرمسئولانه فتوا دادن، شرط انصاف و

مروت نیست». (2)

این تذکر لازم است که فقیهان عظیم الشان اسلام، بر اساس علم، تقوا و عدالت، پاسداران حقیقی مرزهای معنویت و تعالی بشوند و هرگز با پیش داوری و ذهنیت به سراغ ادله نمی روند. عالمان، تنها گروهی هستند که خشیت الهی در دل

ص: 199

1- صدیقه و سمدقی، مقاله «آیا سنگسار سنتی اسلامی است؟»، چشم انداز ایران

2- مجتهد شبستری، سایت جرس، 89/6/29

دارند (1) و بر اساس تقوا، علم و عدالت، پاسدار احکام و فرامین الهی اند. تقوا و ریزبینی و دوری از ظن و گمان و هواهای نفسانی فقیهان در زمینه‌ی دستیابی به احکام شرعی، الگو و زبازد همه‌ی دانشمندان است.

مشهور است محقق حلی که کتاب شرایع او الگوی فقهی بسیاری از فقیهان بعد از وی شد، وقتی قصد داشت درباره‌ی شیوه‌ی پاک شدن آب چاه از نجاست فتوا دهد، اول دستور داد چاه منزل خودش تا هیچ زمینه‌ای برای وسوسه‌ی شیطان باقی نگذارد و بعد برای صدور فتوا اقدام کرد.

اگر قرار بود فقیهان و عالمان اسلامی درباره‌ی سنگسار، هوا و هوس مردم را مراعات کنند یا اینکه برای جاه و مقام دنیوی فتوا دهند، بی‌شک باید بر عدم مشروعیت سنگسار فتوا می‌دادند.

به نظر می‌رسد اتهام موجود در این شبهه، از سوی کسانی مطرح می‌شود که به انگیزه‌ها و علل متعدد - که در حال حاضر مجال بازشکافی آن نیست - قصد دارند هوا و هوس خویش را به عنوان حکم الهی جا بزنند. آنان با پیش داوری‌های لذت‌محورانه و مادی‌گرایانه، سراغ احکام الهی دنیا - آخرت محور، و ماده - معناگرای اسلام رفته‌اند تا تبیینی سکولاریستی و ماتریالیستی از احکام الهی ارائه دهند، تا هم مسلمان باشند و هم سکولار.

آیا منطقی است که همه‌ی فقیهان شیعه و سنی، از صدر اسلام تاکنون بعد از دهها سال تعمق و تدبیر در مقدمات فهم احکام الهی، یک حکم اسلامی را نفهمیده و عمداً یا سهواً اشتباه بیان کرده باشند یا مرتکب پیش داوری و امثال آن شده

ص: 200

باشند؛ لکن خانم شاعری که چند صباحی هم دروس دانشگاهی حقوق با رویکردهای عمدتاً سکولار را گذرانده است، بر اساس برخی انگیزه‌های تجدیدنظرطلبانه یا سیاسی، به این کشف اساسی دست یافته باشد که همه ی فقیهان اشتباه کرده اند؛ فقیهانی که حجت خدا و ائمه معصومان علیهم السلام بر زمین هستند (1) و منزلت آنها با منزلت پیامبران بنی اسرائیل برابری می کند: (2)

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاؤُا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجُؤُوا إِلَيَّ رُكْنٍ وَثِيقٍ.؛ (3) مردم سه گروه اند عالم ربانی (و خداشناسی که آشنای به مبدأ و معاد باشد و بدان عمل کند) و یادگیرنده و آموزنده ای که بر راه نجات و رهایی است، و مگسان کوچک و ناتوان که پیرو هر

آوازند، از نور دانش روشنی نجویند، و به پایهی استواری پناه نبرند».

سوء استفاده از احساسات و عواطف توده های مردم در قالب فیلم سازی، روش عوام گرایانه و مؤثر دیگری است که در جهت نقد احساسی مجازات سنگسار استفاده شده است. در ادامه به فیلمی در این باره که به وسیله ی برخی شرکت های صهیونیستی آمریکایی ساخته شده است اشاره ای اجمالی می کنیم و به برخی از شگردهای تبلیغاتی و تلاش مذبوحانه آنان برای زیر سوال بردن احکام اسلامی می پردازیم.

ص: 201

1- عن مولانا صاحب الزمان: « وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُبَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ». وسایل الشیعه، (29 جلدی)، ج 27، ص 140.

2- « علماء امتي أنبياء بني إسرائيل ». محمدتقی مجلسی، همان، ج 2، ص 22.

3- شیخ مفید، الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج 1، ص 231

معرفی فیلم

فیلم سنگسار ثریا، محصول سال 2008 شرکت سینمایی امریکایی (ام پاور پیکچرز) و بر اساس کتابی از فریدون صاحب جمع و به کارگردانی سیروس نورسته و همسرش بتسی گیفن ساخته شده است. همان گونه که در فیلم نیز تأکید می شود، داستان این فیلم بر اساس واقعیت و به منظور نقض حقوق بشر و سنگسار در ایران در سال 1365 هجری شمسی اتفاق افتاده است.

فیلم عمدتاً با زبان فارسی و زیرنویس انگلیسی در سال 2008 برای کشورهای امریکایی، اروپایی و آفریقایی به نمایش گذارده شد و در اواخر سال 2009 (بعد از فتنه های انتخابات ریاست جمهوری 1388) به طور فراگیری در ایران منتشر شد.

این فیلم با استفاده از برخی بازیگران فارسی زبان خارج از ایران، در یکی از کشورهای عربی (اردن) ساخته شده است. شهره آغداشلو، جیم کاوزل، پرویز صیاد، ویدا قهرمانی، نوید نگهبان، علی پور تاش و محمد یزدانی، مهم ترین چهره های این فیلم هستند. نقش ثریا، به وسیله ی بازیگر جوانی به نام «موژان مارنو» ایفا می شود.

گزارش فیلم

داستان فیلم درباره ی سفر یک روزنامه نگار فرانسوی به دهکده ی دور افتاده ای

در جنوب غربی ایران (کوهپایه) است. بلافاصله بعد از شروع فیلم، نمایی از وضعیت بدوی جامعه ی ایران بعد از انقلاب به نمایش گذارده می شود و در عین حال، زنی را نشان می دهد که استخوان های یک مرده را (ثریا) در کنار رودخانه شستشو می دهد. روزنامه نگار که اتومبیل او در جاده های نامناسب ایران خراب شده است، به روستا وارد می شود و اتومبیل خود را به هاشم (مکانیک روستا) می سپارد تا تعمیر کند. مکانیک که نماینده ای از شخصیت فرصت طلب مردم ایران است، با بهانه تراشی می کوشد از این روزنامه نگار اخاذی کند. روزنامه نگار در همین زمان با زنی به نام زهرا آشنا می شود که خواهرزاده اش (ثریا) را قبلاً به جرم زنا سنگسار کرده اند. زهرا به صورت کاملاً مضطرب و سریع از روزنامه نگار دعوت می کند تا پنهان از چشم اهالی روستا، به ویژه کدخدا و ملاحسن (آخوند روستا)، مصاحبه ای در موضوع سنگسار ثریا انجام دهد.

وقتی این روزنامه نگار، ضبط صوتش را روشن می کند، فیلم را به تصویر

می کشد و از زبان زهرا، ماجرای تصویری سنگسار ثریا روایت می شود.

علی (پاسدار و نگهبان زندان، مردی خشن، زن باره، رشوه گیر و...) شوهر ثریا است و بر اساس قرارش با یک پزشک محکوم به اعدام، قصد دارد با دختر چهارده ساله ی این پزشک ازدواج کند؛ (1) لکن به منظور خارج شدن از تکلیف مهریه و نفقه ی همسر قبلی (ثریا)، تصمیم به طلاق همسرش می گیرد و به این منظور آخوند روستا (ملاحسن) را مامور جلب رضایت ثریا برای طلاق می کند.

ملاحسن، آخوند روستا، قبل از انقلاب، یک جانی بوده است که به جرم

ص: 203

1- این رشوه گیری زیر عکس امام خمینی به روایت می شود.

دزدی، باج‌گیری، زنای به عنف و بی‌ناموسی در زندان بوده است. وی بلافاصله بعد از انقلاب به دلیل عدم مشروعیت قضات قبل از انقلاب، عفو شده و به وسیله‌ی علی که پاسدار او بوده است، آزاد می‌شود و اکنون نماینده‌ی امام خمینی و حاکم شرع این روستاست (ماهیت صاحب منصبان بعد از انقلاب). علی همه‌ی اسرار این آخوند را می‌داند؛ از این روی، بر او سلطه‌ی نسبی دارد.

ملا حسن با مراجعه به ثریا، جدا شدن از علی را به بهانه‌ی عدم تمکین مناسب ثریا، در ضمن پیشنهاد به ارتباط و صیغه موقت شدن برای خود، مطرح می‌سازد. ثریا و خاله اش (که به صورت پنهانی پیشنهاد آخوند را شنیده بود) با این استدلال

که در صورت طلاق، آینده‌ی خود و دو دخترش به تباهی کشیده می‌شود و مجبور به فاحشگی شرعی (ازدواج موقت) خواهد شد، به شدت با پیشنهاد آخوند روستا برخورد می‌کند و با فحاشی و تحقیر فراوان، ملا حسن را از خانه بیرون می‌کنند. ملاحظه کنید که در این زمینه ناکام می‌ماند، تهدید می‌کند جزای این

کارشان را خواهند دید.

در همین زمان، زن هاشم (مکانیک روستا از دنیا می‌رود. بعد از مرگ زن هاشم و ضمن بیان برخی از خرافات‌هایی درباره‌ی نگاه کردن به مرده و... بلافاصله بر عکس تمام قد امام خمینی زوم می‌شود و در حالی که زهرا در حال کفن کردن زن هاشم است، زنان فرصت طلب روستا (که نمادی از شخصیت مردم ایران می‌باشند) را نشان می‌دهد که در حال غارت کردن اسباب و اثاثیه‌ی منزل متوفی هستند. پشت صحنه‌ی این رفتارهای مضمّن کننده، تابلویی از آیات قرآن وجود دارد که به دیوار آویزان شده است.

ملاحظه کنید، کدخدا و شوهر ثریا تصمیم می‌گیرند ثریا را برای کلفتی هاشم و

انجام کارهای منزل او اجیر کنند و این پیشنهاد را از طریق زهرا مطرح می کنند.

ثریا که برخی اموال را از هجوم زنان روستا حفظ کرده بود، در حال تحویل چرخ خیاطی همسر متوفی هاشم به او بود که ناخود آگاه دستش با دست هاشم برخورد می کند. علی این صحنه را می بیند و فکر شومی (اتهام زنا) به ذهنش منتقل می شود. این فکر شیطانی با صحنه ای از غروب آفتاب و ذکر شهادت به رسالت پیامبر در اذان و بعد از آن فضای غم انگیز روستا که به وسیله ی عکس کامل امام خمینی ها تحت اشراف در آمده، همراه شده است.

این فکر شوم با ملاحسن در میان گذاشته می شود. ملاحسن ادعا می کند که این اتهام سنگینی است و نیازمند دو شاهد است و به دلیل اینکه قضاوت و اعلام حکم سنگسار به وسیله ی ملاحسن انجام می شود، او نمی تواند به عنوان شاهد باشد. قرار بر این شد تا پیدا شدن شاهد دوم (غیر از شوهر ثریا) شایعه سازی شود تا پذیرش این حکم امکان پذیر شود.

در صحنه ی بعدی، لیلا، زن محجبه ای که حجاب اسلامی را به خوبی رعایت کرده است و یکی از تنفر انگیز ترین چهره های فیلم است که سابقه ی مرده خواری او در صحنه های مربوط به فوت زن هاشم و غیبت ها و تهمت و افترا، و روابط نامشروع، شخصیتی تنفر انگیز از او را پردازش کرده است، یکی از مجریان شایعه پراکنی می شود.

علی ادعای خود را در حضور ملاحسن با کدخدای روستا مطرح می کند و در خواست تشکیل دادگاه دارد. کدخدا می گوید باید شاهد مطمئنی بیاوری که ملاحسن اعلام می کند از نظر قانون اسلام هر کسی می تواند شاهد باشد. جلسه ی شوم بعدی بین ملاحسن و علی با طنین اذان همراه است که هاشم احضار می شود.

ملاحسن با گرداندن تسبیح و گفتن ذکر و انتساب خود به امام خمینی خانه و احکام اسلامی، کلیت قضیه را برای هاشم تفهیم می کند. علی سعی دارد با گرفتن این اعتراف از هاشم که ثریا در خانه ی او می خوابد، قضیه را به رابطه ی نامشروع پیوند دهد که با استتکاف هاشم روبه رو می شود. در صحنه ی بعدی، ملاحسن و علی با حضور در محل کار هاشم و با تطمیع فرزند شیرین عقل هاشم و تهدید ضمنی و صریح هاشم، اعتراف به خوابیدن ثریا در خانه هاشم را اخذ می کنند و در زیر عکس امام خمینی و روند شاهد سازی پرونده کامل می شود. علی به سراغ ثریا می رود و در وسط روستا به شدت او را مورد ضرب و شتم قرار داده، مسئله ی خیانت ثریا و رابطه ی نامشروع او را با هاشم در بین اهالی روستا علنی می کند.

با حضور کدخدا در مقام باز پرس و ثریا به عنوان متهم و علی و هاشم به عنوان شاهد، پیچ کردن، خندیدن، چرت زدن و خوابیدن ثریا در خانه ی هاشم به اثبات می رسد و این باعث منجر شدن اتهام زنا از نظر کدخدا می شود و تکلیف ثریا است که بی گناهی خود را ثابت کند. کدخدا با استناد به قانون اسلام تصریح می کند وقتی مردی به زن خود اتهام وارد می کند، این وظیفه ی زن است که بی گناهی خودش را ثابت کند».

ملاحسن، کدخدا، پدر ثریا، پسران ثریا و علی در میان تکبیر و تحسین مردم روستا (که معمولاً به صورت انسان های وقت گذران و قمارباز و... در طول فیلم نشان داده می شوند، برای تعیین تکلیف ثریا به برگزاری جلسه ی دادگاه بدون حضور متهم اقدام می کنند. بعد از جلسه ی دادگاه، در بین تکبیر اهالی، پدر ثریا اقدام به اعلام جرم و محکومیت ثریا می کند و متعاقب آن مردم روستا تکبیر گویان با برداشتن بیل و کلنگ برای فراهم آوردن مقدمات اجرای حکم سنگسار (حفر

حفرة، جمع آوری ریگ و سنگ های ریز و درشت و) گسیل می شوند.

خداحافظی و وصیتهای ثریا به دختران خردسالش، صحنه ی به شدت تکان دهنده و احساسی را ترسیم می کند. زهرا خاله ی ثریا قول می دهد که این حقیقت را به دختران ثریا و همه ی دنیا منتقل کند.

کدخدا نماز استغاثه و ملاحسن مراسم پیرایش را برای مهیا شدن برای اجرای سنگسار انجام می دهند. ثریا در فضایی کاملاً احساسی، لباس سفید عروسی به تن می کند و موهایش شانه می شود و با اسکورت پاسداران و اهالی تکبیر گوی روستا و از جلوی هاشم به محل اجرای حکم سنگسار برده می شود.

جمع آوری سنگ ها و آماده شدن برای سنگسار به مثابه ی یک بازی کودکان برای کودکان و نوجوانان روستا نمایش داده می شود، که با به هم زدن سنگ ها انتظار شروع این بازی را می کشند.

کدخدای تسبیح به دست حکم را اعلام می کند و بعد از او ملاحسن در حالی که قرآن به دست دارد، دربارهی ضرورت و استحباب سنگسار زناکار سخنرانی ایراد می کند که با حضور یک گروه نمایش هندی و دلک بازی های آنان مراسم سخنرانی ملاحسن قطع می شود. گروه دلک باز، مردم و کودکان را به نمایش و سرگرمی (دلک بازی) دعوت می کنند؛ ولی مردم و کودکان، سرگرمی و نمایش بهتری در پیش دارند. بنابراین، به آنها توجهی نمی شود و ملاحسن خطاب به آنها می گوید گورشان را گم کنند.

بعد از این وقفه، ثریا به محل اجرای سنگسار برده می شود و به دستور کدخدا،

چادر مشکی از سر او برداشته، و با لباس سفید عروسی و بدون حجاب، آماده ی اجرای حکم می شود. آخرین دفاع ثریا که خطاب به پدر، شوهر، فرزندان و اهالی

روستا بود، به وسیله ی تکبیر و فریاد یکی از اهالی به ظاهر بسیجی مبنی بر لزوم اجرای قانون خدا، بی اثر می شود و ثریا به شکل بی حجاب و دست بسته به وسیله ی دو پاسدار وارد حفره ی اجرای سنگسار می شود و عملاً مراسم سنگسار در فضایی کاملاً احساسی، تأثیر گذار و منزجر کننده شروع می شود و بخش قابل توجهی از زمان فیلم را به خود اختصاص می دهد.

پدر ثریا از دختر خود تبری می جوید و کدخدا اولین سنگ ها را برای پرتاب به سوی ثریا به دست پدرش می دهد. پدر ثریا با توکل به خدا و دعا برای پاک شدن «دختر هرزه اش» (ثریا)، چند قطعه سنگ پرتاب می کند که به ثریا اصابت نمی کند. مادر ثریا که نقش چندین مؤثری در فیلم نداشته است، در اینجا با این استدلال که این نشانه ای الهی برای بی گناهی ثریا است، جمعیت را دچار اضطراب می کند که در این میان، علی با پرتاب محکم سنگی به سر ثریا، موجب خوشحالی و تکبیر مجدد اهالی روستا شده، به اضطراب به وجود آمده پایان می دهد.

با اصابت سنگ های بعدی توسط علی در میان شور و شوق و تکبیر اهالی روستا، ملاحسن نیز بعد از معانقه با پدر ثریا با ذکر «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» اقدام به سنگسار می کند. در همین هنگام، علی پسرانش را برای سنگسار مادرشان دعوت می کند. بعد از آن نوبت به هاشم می رسد و بعد از آن اهالی روستا همگی هجمه برده، برای مدتی طولانی و در حین ناله های جانگداز و باسوز ثریا، سنگسار را ادامه می دهند تا ثریا در وضعیت به شدت تکان دهنده ای

جان می دهد و ملاحسن با بلند کردن قرآن کریم و شکر الهی و در میان تکبیر و شهادتین ممتد مردم روستا، پایان سنگسار را اعلام می کند.

گروه هندی دلقک باز، پارچه ای بر روی جنازه می اندازند و در صحنه ی

بعدی، همزمان با دفن ثریا در کنار رودخانه توسط زهرا و برخی از زنان روستا، همه ی مردم برای تماشای دلچسب بازی هندی ها گسیل می شوند و تفریح و سرگرمی جدیدی را شروع می کنند.

با این توضیح فیلم به صحنه ی گزارش زهرا (خاله ی ثریا) برای خبرنگار فرانسوی برمی گردد، ضبط صوت خاموش می شود و خبرنگار فرانسوی به وسیله ی هاشم که اتومبیلش را تعمیر کرده بود، برای خروج از روستا باخبر می شود. ملاحظه به کدخدا و برخی بسیجیان و پاسداران حاضر تأکید می کند باید از خروج خبرنگار جلوگیری شود و هر آنچه در این روستا می گذرد، نباید به خارج از روستا راه یابد. در این هنگام علی با اتومبیل خود از شهر می رسد و خبر از منتفی شدن ازدواجش با دختر چهارده ساله ی پزشک اعدامی، به دلیل اعدام شدن او می دهد.

در ادامه، کدخدا و ملاحسن و چند پاسدار به لوازم فرانسوی حمله می برند و کاست ها را با این منطق که خارجیها حق دخالت در امور ما را ندارند، از بین می برند. بعد از مشاجره ی لفظی بین ملاحسن و فرانسوی، خبرنگار سوار ماشین میشود و می رود. در بین راه، زهرا که در کوچه پنهان شده است، نوار کاست اصلی را به دست فرانسوی می دهد و او در میان تیراندازی و سنگ پرانی مردم روستا فرار می کند.

صحنه ی آخر، خبرنگار فرانسوی را نشان می دهد که در مقام کسی که قصد نجات بشر و دفاع از حقوق بشر را دارد، برای باخبر کردن دنیا از فجایعی که در ایران رخ می دهد فضای غبار آلود و غروب روستا را ترک می کند. فیلم با پیامی مبنی بر خبررسانی جهانی خبرنگار فرانسوی، به همراه نشان دادن عکس های واقعی از نه

سالگی ثریا، پیامی ضمنی مبنی بر واقعی بودن این داستان را به بیننده القا می کند.

نقد فیلم

اشاره

عدم واقع نگری، تحریف گسترده ی آموزه های اسلامی، جهت گیری های فاحش اسلام ستیزانه، نگاه تحقیر کننده نسبت به ملت ایران و جامعه ی ایرانی، نگرش غیر منصفانه نسبت به نظام حاکم در ایران و ... در این فیلم، آن قدر پررنگ و مشهود است که حتی استفاده ی گسترده از تکنیک های پیچیده ی جنگ روانی و اتخاذ روش های احساس گرایانه و عوام گرایانه، اگر چه احساسات انسان را جریحه دار می کند، نتوانسته است «پذیرش» هر چند نسبی را در ذهن مخاطب

حتی مخاطب عام) در ایران و جوامع مسلمان باز یابد. در ادامه به برخی از نقدهای

این فیلم به طور اجمالی اشاره می کنیم.

الف) انگیزه ها

منتقدان بر این عقیده اند به دلیل اشکالات فاحش حقوقی و خلاف واقعیت و توهین های گسترده ای که به جامعه ی ایرانی و شریعت اسلامی شده است، این فیلم برای مخاطب ایرانی و حتی کشورهای مسلمان ساخته نشده است. این فیلم در ادامه ی سناریوهای مقابله با مظاهر و مقدسات اسلامی - ایرانی است. سناریوهایی مثل کاریکاتورهای توهین به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود، توهین به قرآن کریم، فیلم سیصد، مبارزه با حجاب، مبارزه با مسجدسازی و ...

این فیلم برای مخاطب غیر مسلمان و جوامع غیر اسلامی ساخته شده است. اکران گسترده ی این فیلم در کشورهای اروپایی و آفریقایی، به منظور مبارزه با موج اسلام گرایی در این جوامع است. این فیلم یکی از سطوح سیاست های

اسلام ستیزی و ایران هراسی غرب برای مقابله با موج اسلام‌گرایی است که به شدت، جوامع غربی را به هراس انداخته است. بر اساس گزارش‌هایی که در بسیاری از کشورهای غربی از قبیل هلند، سوئد، فرانسه، بلژیک و... ارائه شده است، روند رشد جمعیت مسلمانان و اسلام‌گرایی در این کشورها آن قدر زیاد است که در دهه‌های آینده، دین اسلام در این کشورها از اقلیت خارج شده و به عنوان یک مذهب به شدت تأثیرگذار مطرح خواهد شد.

انتشار گسترده‌ی این فیلم در ایران، بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران و در مسیر دامن زدن به پروژهی فتنه‌ها صورت گرفت؛ به گونه‌ای که فیلم با قیمت بسیار پایین در کنار کوچه و خیابان و به صورت رایگان از اینترنت قابل دانلود، و در کمتر از چند ماه در کل ایران فراگیر شد.

ب) نمادها

استفاده از نمادها، پیام‌ها، شکل‌چهره‌پردازی و صحنه‌ها و دکورپردازی فیلم و...، از تکنیک‌های رایج به منظور بالا بردن تأثیرگذاری احساسی یک فیلم در ذهن مخاطبان است. این تکنیک کمک می‌کند تا مخاطب یک موضوع را از دریچه‌ی نگاه کارگردان و فیلم‌ساز ببیند و به صورت غیر مستقیم با پررنگ شدن جلوه‌های احساسی، قدرت تعقل و استدلال را از مخاطب سلب کند. یکی از مهم‌ترین نقدهای این فیلم، استفاده‌ی افراطی و فوق‌العاده‌کینه‌توزانه و مغرضانه از نمادهاست. چه بسا اگر به صورت لطیف‌تری از این نمادها استفاده می‌شد، آثار بیشتری بر مخاطب می‌گذاشت.

چهره‌های مطرح و منفی در این فیلم، هر کدام نمادی از ارکان و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی نظام اسلامی هستند؛ ملاحسن (حاکم شرع و

نماینده‌ی امام خمینی) نماد روحانیت، شوهر ثریا و فرزندانش که هدفشان پاسدار شدن است نماد بسیج و سپاه و شخصیت مردسالار، کدخدا نماد قوه‌ی قضاییه، قاطبه‌ی اهالی ساده لوح، سنگدل و بیکار روستا، نماد ملت ایران هستند؛ وضعیت نابسامان جاده‌ها و امکانات نیز نمادی از وضعیت رفاهی ایران تلقی می‌شود.

در طرف مقابل، شخصیت‌های مثبت از نظر نظام و جامعه‌ی ایران به عنوان دیوانه، هرزه، فضول، خارجی و... معرفی می‌شوند. ثریا و دخترانش با شخصیت مظلوم، متین، زیبا و وفادار، نمادی از شخصیت فرودست زن در جامعه اسلامی است. زهرا، خاله‌ی ثریا که شخصیتی حق طلب، عدالت جو و عدالت خواه است، به منزله‌ی نماد رسانه‌های سرکوب شونده است. پزشک اعدامی نمادی از دربند بودن فرهیختگان ایرانی است. مثل همیشه که غریبی‌ها نقش منجی را بازی می‌کنند، شخص فرانسوی، شخصیت‌رهایی بخش و منجی این فیلم را تداعی می‌کند.

در طول فیلم، القا می‌شود زنانی که به حجاب و شعائر اسلام زیاد پایبند نیستند، انسان‌های متشخص، مثبت و منطقی هستند و در مقابل اشخاصی که به چادر یا حجاب ظاهری پایبندند (مثل لیلا که وظیفه‌ی شایعه پراکنی علیه‌ی ثریا را بازی می‌کند یا بقیه‌ی زنان چادری که به غارت اموال زن هاشم می‌پردازند و...) زنانی، فضول، فرصت طلب، مرده خور، افترا زن، هرزه و... هستند.

استفاده فوق العاده افراطی از قرآن، تسبیح، تابلوهای مذهبی، عکس امام خمینی، اذکار مقدس، اذان و... و همراه کردن این نمادها با وقایع تأسف انگیز و تصمیم‌های شیطانی، انگیزه‌های اسلام ستیزانه، ایران ستیزانه و افراطی تهیه کنندگان فیلم را آشکار می‌سازد.

(ج) پیام‌ها

ص: 212

مهم ترین پیام های این فیلم عبارت اند از:

1. نقض گسترده ی حقوق بشر، به ویژه حقوق زن در ایران و اسلام؛

2. معرفی ایران به منزله ی یک کشور عقب افتاده و بدوی؛

3. معرفی ملت ایران به مثابه ی ملتی فرصت طلب، سنگدل، متحجر، بی بندوباری

متعصب، بی منطق و....

4. وهن گسترده ی احکام و شعائر اسلامی از قبیل: حکم سنگسار، ازدواج موقت (فاحشگی شرعی)، وظایف همسری، حجاب، نماز، اذان، ذکر، قرآن، پیامبر مکرم اسلام و...؛

5. در بند بودن و مظلومیت مردم فرهیخته و مترقی ایران؛

6. سانسور گسترده و خفقان رسانه ای در ایران؛

7. نقش نجات دهنده و رهایی بخش غرب؛

8. و....

(د) مباحث فقهی و حقوقی

در ادامه به برخی از اشکالات فقهی و حقوقی این فیلم به طور اجمالی اشاره

می کنیم:

1. با توجه به نفوذ شوهر ثریا و اینکه حق طلاق با مرد است و بعد از طلاق هم

هیچ نفقه ای بر عهده ی شوهر ثابت نیست، راه حل منطقی برای شوهر ثریا طلاق است، نه سنگسار. جالب اینکه در این فیلم هیچ اشاره ای به مهریه نمی شود و حتی مبلغی به ظاهر سخاوتمندانه به ثریا برای طلاق پیشنهاد می شود.

2. بهانه ی علی برای طلاق ثریا نفقه است. افزون بر اشکال مزبور، علی در صورت طلاق ثریا باید نفقه ی چهار فرزند خود را متحمل شود. از طرفی در فیلم

ص: 213

این گونه القا می شود که ثریا با دسترنج خود زندگی اش را می گذراند و حتی شوهرش پول های ثریا را تصاحب می کند. بر اساس این، وجود ثریا مانعی برای ازدواج مجدد شوهرش نیست؛ بلکه این وضعیت به نفع اوست.

3. بعد از انقلاب، فقط مجرمان سیاسی، عفو شدند. مجرمانی که شاکی خصوصی داشته اند، عفو نشدند؛ در حالی که این گونه بیان می شود که ملا-حسن قبالا- به جرم دزدی، تجاوز، بی ناموسی و کلاهبرداری زندان بوده است و بعد از انقلاب عفو می شود. افزون بر اینکه انتصاب روحانیان به عنوان حاکم شرع یا نماینده ی ولی فقیه بعد از گذشتن از فیلتر های بسیار سخت گیرانه و استعلامات متعدد از ارگان های مختلف است. امام خمینی و با اینکه ازدواج موقت را از احکام مسلم اسلامی می داند، ازدواج موقت روحانیان را ممنوع اعلام کرده بود؛ چه رسد به اینکه یک جانی، کلاهبردار و زن باره را در مقام نماینده ی خود در یک روستا منصوب کند!!!

4. مجازات هایی مانند اعدام و سنگسار، تشریفات دادرسی فوق العاده سنگینی دارد. دادگاه بدوی، تجدید نظر و دیوان عالی کشور، حداقل مراجع قضایی است که باید به پرونده رسیدگی کنند. هیچ کدام از این دادگاه ها در روستاها وجود ندارد. دادگاه بدوی، فقط در بخش ها و شهرستان های استان، دادگاه های تجدید نظر در استان و شعب دیوان عالی فقط در تهران وجود دارد.

5. برخورد دست هاشم به ثریا، پچ پچ کردن، چرت زدن و خندیدن ثریا با هاشم، دلایلی بود که علی و کدخدا به منزله ی علت اتهام زنا مطرح کردند؛ در حالی که حتی اگر ثریا و هاشم به صورت عریان در زیر یک ملحفه بودند و چهار نفر عادل با تقوا آنان را می دیدند و اتهام زنا به ثریا وارد می کردند، نه تنها زنا ثابت

نمی‌شد، هر چهار نفر شاهد عادل به جرم افترا شلاق زده می‌شدند. شاهد زنا باید عمل شنیع را مانند داخل شدن میله‌ی سرمه در سرمه دان دیده باشد.

6. ملاحسن ادعا می‌کند که دو نفر شاهد لازم است؛ در حالی که برای اثبات زنا محصنه، وجود چهار شاهد با همه‌ی شرایطی که در پاسخ شبهه‌ی پنجم و شانزدهم توضیح دادیم، ضرورت دارد.

7. ملاحسن در جای دیگر مطرح می‌کند هر کسی می‌تواند شهادت دهد؛ در

حالی که شاهد، شرایط متعددی دارد. ۱

08 درباره‌ی شهادت شوهر بر زنا محصنه همسرش، بنا بر روایات متعدد و نظر بسیاری از فقیهان حتی اگر انسان عادل و با تقوایی باشد، شهادتش پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که شهادت دهد، باید مراسم لعان اجرا کند؛ در غیر این صورت، به جرم افترا مجازات قذف بر او جاری می‌شود.

9. ملاحسن مجازات زنا را در اسلام به صورت مطلق سنگسار معرفی می‌کند؛ در حالی که مجازات زنا می‌تواند شامل تعزیر، تبعید، تراشیدن سر، شلاق، اعدام یا سنگسار و ... باشد.

10. در جای جای این فیلم چنین القا می‌شود که سنگسار فقط مخصوص زنان است؛ در حالی که زن و مرد در صورت وجود شرایط سنگسار در این زمینه تفاوتی ندارند.

11. استنطاق و بازجویی درباره‌ی زنا محصنه، چه از شهود و چه از متهم، بر خلاف موازین شرعی و قانونی است. شهادت یا اقرار به زنا بر اساس بازجویی و اعتراف‌گیری، مشروع و قانونی نیست.

12. شهادت هاشم بر زنا با ثریا، مستلزم الف) اقرار به زنا خود هاشم خواهد

بود؛ ب) موجب اثبات زناى ثريا نمى شود (اقرار فقط عليه خود شخص، قابل استناد است)؛ ج) در اين صورت در مقام شاهد نمى تواند در دادگاه حاضر شود

چون شرايط شاهد عادل را ندارد؛ د) مستوجب اجراى حد قذف و احتمالا زنا در باره ي خود اوست.

13. كد خدا مطرح مى كند كه اثبات عدم گناهكارى وظيفه ي زن است. اين برخلاف اصول مسلم فقهى و حقوقى و حتى عرفى است.

14. جلسه ي دادگاه در باره ي جرايم حدى، لزوما بايد با حضور متهم برگزار شود؛ در حالى كه جلسه ي دادگاه بدون حضور متهم برگزار شد.

15. اشكالات متعدد ديگر در زمينه ي حكم سنگسار و اجراى سنگسار وجود دارد كه به لحاظ سطحى بودن كلى مطالب، از آن صرف نظر مى كنيم.

در مجموع وجود اشكال هاى مطرح شده و ديگر نقدهاى فنى اين فيلم را در حد يك فيلم سطحى و عوام گرا تنزل داده است كه عصبانيت و غرض هاى شخصى به گونه اى بيمار گونه در جهت دهى فيلم و عملكرد تهيه كنندگان آن تأثير گذاشته است. شايد اگر فيلم نامه نويس، كارگردان و تهيه كنندگان اين فيلم اندكى در باره ي مسائل حقوقى و قضايى اسلام و جمهورى اسلامى مطالعه مى كردند و صرفا از مجارى غربى تغذيه نمى شدند و اندكى نيز عصبانيت خويش را كنترل مى كردند، نتايج بسيار بهتري از فيلم خويش مى گرفتند.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اَعْدَانَنَا مِنَ الْحَمَقَاءِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَكْبَسَ الْكَيْسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ اَحْمَقَ الْحَمَقَاءِ مَنْ اَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَيَّ اللَّهُ الاماني و ايضا قَالَ اللَّهُمَّ...

1. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری، نشر راهنما، تهران، 1366 ش.
2. ابی بکر احمد بن حسین بن علی البیهقی، السنن الکبری، دار المعرفه، بیروت، ج 8 [بی تا].
3. احمدی ابهری، محمدعلی، اسلام و دفاع اجتماعی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1376 ش.
4. الإمام مالک، الموطأ، دار إحياء التراث العربی، بیروت، 1409-1985 م.
5. انصاری، قدرت الله و دیگران، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1385 ش.
6. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ج 4، ج 1، 1416 ق.
7. بکاریا، سزار، رساله ی جرایم و مجازات ها، ترجمه ی محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، تهران، 1380 ش.
8. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد

بعثت، قم، چ 1، 120ق.

9. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت

رسول، دنیای دانش، تهران، چک، 1382ش.

10. پردال، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه ی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر یلدا، تهران، 1373ش.

11. تبریزی، جواد بن علی، اسس الحدود و التعزیرات، در یک جلد،

قم، چ 1، 1717ق.

12. جعفری، شیخ محمد تقی، رسائل فقهی، موسسه ی منشورات کرامت،

تهران، چ 1، 1419ق.

13. جمعی از نویسندگان، درسنامه فلسفه حقوق، موسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی خان، قم، 1388ش.

14. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب

اسلامی، در یک جلد، بینا، بی جا، بی تا.

15. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ج 17، 1388ش.

16. _____اسلام و محیط زیست، اسراء، قم، 1369ش.

17. _____حق و تکلیف در اسلام، اسراء، قم، 1385ش.

18. حجازی، سید مهدی و همکاران، درر الاخبار، دفتر مطالعات تاریخ

و معارف اسلامی، قم، چ 1، 1419ق.

19. حجتی کرمانی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1389ش.

20. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسایل الشیعه الی

تحصيل مسائل الشريعة، 29 جلد، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ج 1،

1409ق.

21. حسینی شیرازی، سید محمد، اسلام و محیط زیست، ترجمه ی سید

حسین اسلامی، نشر یاس زهرا، قم، 1387ش. 22.

22. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، 2 جلد، موسسه ی

دار العلم، قم، ج 2، ج 1، بی تا.

23. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج، ج 41، بی تا، بی جا

24. _____البيان في تفسير القرآن، یک جلد، بینا، بی جا

25. دادستان، پریخ، روان شناسی جنایی، سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران، 1382ش.

26. رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، انتشارات کیهان، تهران،

1346ش.

27. سعدی، ابو جیب، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا، بینا، بی جا، بی تا.

28. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور في تفسير المأثور، کتابخانه ی آیت

الله مرعشی نجفی، قم، 1404ق.

29. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الافهام إلى

تنقیح شرائع الإسلام، 15 جلد، موسسه ی المعارف الإسلامیه، قم،

ج 1، ج 1، 1413ق.

30. شیخ مفید، الارشاد في معرفه حجج الله علي العباد، 2 جلد، کنگره ی

شیخ مفید، قم، ج 1، ج 1، 1413ق.

31. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین، قم، ج 5، چ 5، 1417 ق.
32. طبرسی، حسن، مکارم الاخلاق، جلد، انتشارات شریف رضی، قم،
چ 4، 1370 ش.
33. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان في تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 3، بیتا.
34. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، 6 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ 1، 1407 ق.
35. _____، تهذیب الاحکام، 10 جلد، دار الکتب الإسلامیه،
تهران، چ 4، ج 1، 1407 ق.
36. _____، الامالی، دار الثقافه، قم، چ 1، 1414 ق.
37. علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه ی الرساله، 1405 ق.
38. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، الحدود (تفصیل الشریعه في شرح تحرير الوسيله)، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام،
قم، چ 1، 1422 ق.
39. _____ تفصیل الشریعه في شرح تحرير الوسيله الحدود، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چ 1، 1422 ق.
40. فلسفی، محمد تقی، الحدیث - روایات تربیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1368 ش.
41. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود، الوافی،

26 جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ج 15، چ 1،

1409 ق.

42. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام،

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1376 ش.

43. فیوناهینز، راب وایت، جرم و جرم شناسی، ترجمه ی علی سلیمی و

همکاران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، 1382 ش.

44. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دار الکتب، قم، ج 1، چ 6، 1367 ش.

45. قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب

الاعمال، دار الشریف الرضی، قم، چ 2، 1406 ق.

46. _____ و من لا یحضره الفقیه، ترجمه ی علی اکبر غفاری،

نشر صدوق، تهران، چ 1، 1367 ش.

47. _____ من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ 2، 1413 ق.

48. کتاب مقدس.

49. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه،

تهران، چ 4، 1407 ق.

50. گروهی از محققان، مجموعه مقالات پیشگیری از جرم، معاونت

اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، تهران، 1382 ش.

51. مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، بحار الانوار، 260 جلد،

الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار هم، نشر الاسلامیه، تهران، [بی تا].

52. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، 21 جلدی،

نشر صدرا، تهران، ج3، (اسلام و نیازهای زمان، ج1 و 2).

53. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، 27 جلدی،

نشر صدرا، تهران، ج3، (کلام).

54. مرعشی شوشتری، محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری

اسلام، نشر میزان، تهران، 1376 ش.

55. مصباح یزدی، مجتبی، بنیاد اخلاق، موسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، قم، 1383 ش.

56. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش

محمد مهدی نادری قمی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه قم، 1380 ش.

57. _____ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

خلیانی

قم، 1384 ش.

58. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، تهران، 1360 ش.

59. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، 1389 ش.

60. مقدسی، شمس الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن ابی عمر محمدبن

احمدبن قدامه، المغنی، دار الفکر، بیروت، 1404 ق.

61. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، موعود ادیان، مؤسسه فرهنگی خرد

و آوا، تهران، 1384 ش.

62. مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان

دانش، قم، چ 1، 1429 ق.

63. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، صحیفه الرضا، یک جلد، کنگره جهانی امام رضا، مشهد، چ 1، 1406 ق.

64. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین، قم، چ 5، 1374 ش.

65. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد،

موسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت، ج 13، چ 1، 160801 ق.

66. میر خلیلی، سید محمود، پیشگیری وضعی از جرم با تأکید بر

آموزه های اسلام، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، 1385 ش.

67. دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان به قوانین جزائی اسلام، موسسه ی

انتشارات مدین، چ 1، 13760 ش.

68. کلی، جان، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه ی محمد

راسخ، نشر نی، تهران، بی تا.

مقالات:

1. خسروشاهی، قدرت الله، پیشگیری از جرم در آموزه های قرآن

2. کدخدایی، محمدرضا، «مبانی حق کیفر در اسلام و مکاتب بشری»، مجله معرفت، موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی این
اردیبهشت

1387 ش، ش 125.

ص: 223

3. هاشمی شاهرودی، سید محمود، علم قاضی 1، مجله فقه اهل بیت، ش 8، سال دوم
4. هاشمی شاهرودی، سید محمود، علم قاضی 2، مجله فقه اهل بیت، ش 9، سال سوم.
5. مومن، محمد؛ حجیت علم قاضی، مجله فقه اهل بیت، ش 33، سال نهم.

نرم افزارها:

1. جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
2. جامع التفاسیر.
3. جامع کبیر.
4. المطهر.
5. نورالجنان.
6. جامع الاحادیث.
7. اعصار.

CLARKSON, C, M, UNDERSTANDING CRIMINAL LAW, LONDON, FONTANA PRESS, 1987, . 1
.p15

ص: 224

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

